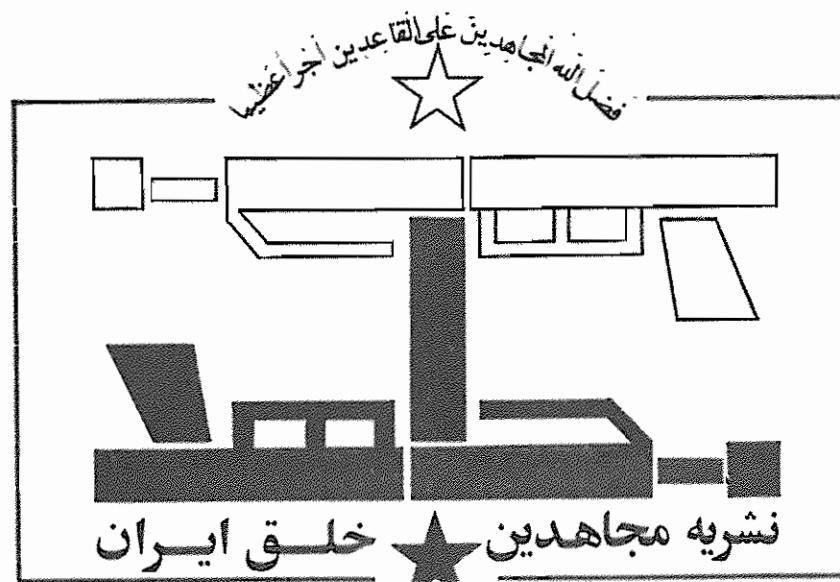


# خواستهای قانونی مجاهدین خلق ایران از ریاست جمهوری و سرپرست وزارت کشور پیرامون انتخابات

نام خدا

هـ نام خلق قهرمان ایران

سازمان مجاهدین خلق ایران با توجه به حساسیت فوق العاده و سرنوشت‌ساز انتخابات نخستین دوره‌ی مجلس شورای ملی، نظر عموم نیروها و شخصیت‌های مردمی را به موارد ذیل جلب نموده و از کلیمی آنان استمداد می‌گند تا با مطرح کردن آنها در کلیمی مراجعت مسئول و بقدام صفحه ع



سال اول - سماره ۲۶ - سمنبه ۱۴ اسفند ۱۳۵۸- تکشماره ۲۰ ریال

پیام نجاهدین خلق ایران به مناسبت سیزدهمین سالگرد فقدان

# دکتر محمد مصدق پیشوای کیو نهضت ملی ایران

هر چند کوتاه به چند مورد حیاتی  
ضمنی است:

۱ - نشانه‌روی دقیق مردمی بر  
علیه استعمار انگلیس به متابه‌ی  
امپریالیسم سلط و دشمن اصلی که  
اصلی‌ترین منشا و تهامی بدیختنی‌های  
ملت ایران در آن زمان بود. این  
جهت گیری انقلابی تحت شعار  
"ملی کردن نفت در سراسر کشور"  
"برای تمام مردم ایران محسوس  
می‌گردید. من می‌توانم رأفت.

متعدد و یکارچه بر علیه امپریالیسم  
نگلیس بسیج نموده و در یک مقطع به  
سیزدهم برگزاری؟ رمز پیروزی او دربرابر  
استعمار و رمزيبروزی او در حفظ وحدت  
و بسیج متخد خلق در چه چیزی بود؟  
و سرانجام چه چیز باعث شد تا شاه  
خاقان بتواند کودتای ننگی ۲۸ مرداد  
را بر علیه حکومت ملی مصدق به شعر  
ساد؟ و استعمار سایه‌ی شوش، را

دوباره در میهن ما گستردہ سازد. البته ماسحگوئی به تمامی این سوالات مستلزم سریحات و مباحثی طولانی است لیکن به متنزه ادای دین به روح پیشوای نفیض ملت ایران در سالگشت اشاره‌ای

## دیداری با مجر و حین قائم شهر

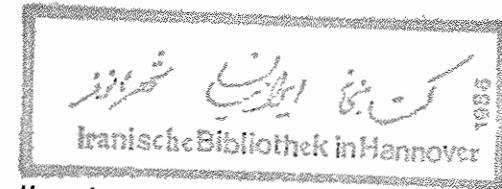
رضا نعمتی در بیمارستان فیروزگر رفته است. او از اولین مجروهای منتقل شده به تهران بود. وی که محصلی ۱۷ ساله است از ناحیه ران چپ و کمر (ستون فقرات کمر) مورد اصابت ۲ گلوله کلت قرار گرفته است، و هنوز گلوله‌ها در بدن وی باقیست. کمیسیون یزشکی که محل گلوله‌ها را مورد عمل قرار داده است، تصمیم گرفته‌اند که بعد از خاطر مخاطرات، که ممکن است وجود

در همه‌ای که گذشت برای  
سدار محرومی که در حربیان حله  
حصار نه دسان مسلح به مقبر  
حاجه‌دین خلو و هواداران سازمان  
در عالم سپر مورد اصابت گلوله قرار  
گردد و به سهار مستقل شده‌اند به  
سپارسالی‌های هیرورگر، امام خمینی و  
سپر رفتیم. در آن بیمارستان‌ها  
مجموعاً ۴ نفر از مواداران سازمان به  
سامی احمد رضاعمی، سید رضا حسینی

هرگونه بزرگداشت مصدق و مزدن از  
میراث و نام او بدون درگ ارزش‌ها و اصول  
خدا امپریاالیستی و موگراتیکی که او سال‌ها  
بر سر آن پیکار کرد نابخشودنی است

رہبری آن را مصطفیٰ به دوس می کسد	سے نام حدا
و محسن حائل و بیرگی های اصلی	و
سازارزاسی که سخن دشمن مصدقی در طی	پہ نام جلیل فهرمان ایران
سال ها سازارزاس بر علیہ دستکاری و	و
اسعفار بدایا ممتاز یود ماسرات	پہ نام رہبر عقدت بلب ایران
میهم و بعین کندهای برانگزیز	دشمن محمد مصدق

و اعلاقی سوارهای ملک ایران و حسنه بر مازرات صداسعماری سراسر سطحهای مافی کذارد. اسواح جبس‌ها و تاووس‌هایی که بدیمال بهبود می‌دانند اسیماری ملت ایران به رهبری دکتر مصدق سکل گرفت. سراجام در حبس‌شد اسیماری ملل محروم می‌باشد ایران جناب دامنه واوحی باف کدام‌رسالیم عدار و حلته‌گر انگلیس. که جناب را بی‌بلعید. در گزینه‌ای مداومش از مسطه بپرون رانده شد و مادر حد احصار و مابودی تهدید گشت. سارهای می‌بخت صداسعماری ملی کردن بقیه به رهبری دکتر مصدق نایاب می‌باشد که با مبالغه



هشدار "مجاهدین خلق" نسبت به انواع توطئه‌ها بر علیه مجاهدین در آستانه انتخابات مجلس شورای ملی

# بەنام خدا و بە نام خلق قەرمان ایران

برآ ساس گزارشات و اطلاعات رسیده به سازمان مجاهدین، یعنی مانده‌های رژیم سابق، سرپرده‌گان امیرالیسم، عناصر ضد انقلاب، مخالف معلوم الحال و ایادی ارتقای مشفول طرح‌توطئه‌های گستردۀ سراسری بر علیه مجاهدین خلق در آستانه انتخابات مجلس شورای ملی می‌باشد تا به گمان خود بقید رفعه

مقاله:

# در مفہوم ”استقلال“

چگونه می توان بالو ثکردن شعار  
”نه شرقی، نه غربی“

جاده‌های سازش را هموار نمود؟  
\*\*\*\*  
امروز نیز سیاست مصدقی موازنی منفی،  
تنها پایه‌ی درست مردمی برای نظرگردان به  
شعار "نه شرقی، نه غربی" است.

یادواره‌ی "صدق" فقید، رهبر محبوب نهضت علی خد امیریالیستی ایران فرستی است تا به یکی از مهم‌ترین شاعرهای توده‌ای انقلاب، بارگردانیسته شود. به پیشنهاد در طی این مدت، عوام‌فریبیان، تیادان و مردمخان بسیار گوشیدند. چهاره‌ی این شاعر را لکدار و ملوث ساختند. در شایعه‌نامه‌های فراوان داریم که شاعرهای خداش، خلقش را آنها

در بدن وی باقیست. کمیسیون بزشکی  
که محل گلوله‌ها را مورد عمل قرار  
داده‌اند، تصمیم گرفته‌اند که بعد از  
خطای خاطراتی که ممکن است وجود  
داشته باشد، گلوله‌ها را خارج ننمایند  
هنگامی که با او به گفتگو نشستیم از وی  
خواستیم که دربارهٔ موقع جریانات و  
نحوهٔ تیرخوردنش برای ما توضیح  
دهد. وی از تمامی صحنه‌هایی که  
خودش مستقیماً شاهد حملات مرتعین  
باشد نیگذاشت.

سَمَارْسَانْ‌هَايِ مُسْرُورْ‌گُرْ، اِمامْ‌خُمْنِيْ  
سَهْرِ دِجْنِمْ، در اِنْ سِيمَارْسَانْ‌هَ  
مَحْمُوْعَا ؟ سَنْ اَزْ دَوَادَارَانْ سَارْمَانْ بَـ  
اسَامِيْ اَحْمَدْرَاصْاعِيْ، سَدَرْضَاحْسِيْبِيْ  
اَسَدْاللهْصَمْدِيْ وَعَيْشَ حَلَوْيِيْ كَهْ سَهْ تَرْ  
اَرْ آسَها بُوسْطَنْ‌گَلَوْلَهْ وَنَكْفَرْهَهْ وَسِيلَهْ  
صَرْهَهْ حَطَّا مَحْرُوقْ شَدَهَهْ بَسْتَرِيْ  
شِسْدَهْ .

Abbas Xayoni سخن نگهدا

در آثار صصیم داسیم که با  
نمایی این هریدان دلار و عدکار  
حلو که حسی حاصل سده بودد سای  
بود برای ما سخن گفت و آن زمانی  
را که مورد اصابت گلوله قرار گرفت این  
جنین تعریف کرد: .

جایزه ایجاد میکنند و این را بروز رسانیدند. همچنان که در میان افرادی که میتوانند این را بروز رسانند، میتوانند این را بروز رسانند.

سازمان در قائم شهر، یعنی روز حمه من به همراه دیگر دوستانم برای محافظت از ساختمان ستاد به آنجا رفتیم، ما در اطراف ستاد حلقه زده بودیم که ناگاه دیدیم عده‌ای پاسدار و چاق بدست به طرف ما حمله کردند ما سعی می‌کردیم که پشت دیوارها سترگ بگیریم تا گلوله‌های که شلیک می‌گردد به ما اصابت نکند. ولی ناگران تیری به پایم خورد و من به رمین افتادم، بجهما مرا از زمین برداشتند تا با ماشین به بیمارستان برسانند. در همان حالی که بجهما مرا با خود حمل می‌کردند، پاسداری دیگر با کلس دومین گلوله رابه طرف من سلک کرد، این گلوله از پشت به من قدرد، این سراغ برادرمان احمد ۱۳۴۰ صفحه

نظارہ  
عمل  
جذع

خطبهی ۷ (نهج البلااغه)

## مفهوم صلاحیت از دیدگاه علی (ع) (قسمت آخر)

برای رهبری یک انقلاب تنهاد اشت  
"حسن نیت" کافی نیست، بلکه آگاهی  
و بینش عمیق نیز لازم است.

کار رود (ضمون از یک انقلابی معاصر) یک "انقلابی" از بیخوبین با آنهایی که فقط معلومات "کتابی" دارند، متفاوت است. او معلومات و تئوری‌های را که آموخته در عمل به کار می‌سندد. او تئوری را به طور محدود و بدون هدف معین مطالعه نمی‌کند، بلکه آن را برای یافتن مواضع تئوریک، نظریات و اسلوب حل مسائل انقلاب - هایی به منظور حل مسائل فرامی‌گیرد. از قضا آنهایی که همه‌ی توجهشان را به معلومات و تئوری‌های بی‌مفرز و جدا از واقعیت معطوف می‌سازند، دست آخر جون شیوه‌ی کارشان درست نیست و حقیقت را در واقعیات نمی‌حویند، از "نیز" به مفهوم واقعی آن نیز چیزی سر در نمی‌آورند. به همین جهت ساخت - های این قبیل افراد نمی‌توانند به ریشه و منشاء بدیده‌ها (اصدار) نفوذ کند.

نمکار؟

عمرانی و اللہ یا صدار م اور  
علمیہ، فلماہر اهل نما فوقالیہ، ای  
پھنسنے العلم نی شئی ما انٹڑا، فولا  
بزف ان بن وزرا م بالغ مذہبا بغیرہ ”  
(۷) خدا سوگند کے جس شعی  
تدریب رسہ باری فحاما و سائلی را که  
سا آسہا عواجی شود دارد و به طور  
تلی سرای انجام مسئولیتی کہ نہ  
عینہ اس و اکدار سدہ۔ صلاحیت دارد  
هرچند را کہ او اسکار گد، کھان سی مرد  
کہ ممکن است کس دنگری سر آن آگاہ  
ناد و در ورای طربا خودش هیچ  
سلو و راد حل دشتری و متصور نیس) (۸)  
در سوہی رہری ”ذہنی“، از  
آغا کے رہری حود در ہیچ فعالیت  
علمی، ترک نحسہ و معلوماتش نہ

سیاست‌بجروان و سیاست احصار و نایابی تهدید می‌کند. سامان ساخت صدای ملی گردی بفت به رهبری دکتر سرسار از سخواری است که می‌توان هرچه برای ما آموزنده و محاسب محسوب گردد. به راستی چنگ که مصدق طی دوران رهبری وزیر امداد

د) نشگاهانقلاب

# وظایف دانشجویان انقلابی در قبال اقشار و طبقات اجتماعی

دروستاره‌ی سل سره‌صل  
اسدائی لازم برای سرحور  
عسی سا طبعی کارگر را داد  
کشم گه در همه عده  
اسکال مساب ماروانی  
حاجمه بدادج. ول

سخت عمل امدادات  
سادآور سوچ و آن داطن  
و "عمل" است:

سازمانی  
ساخته  
باشند  
و عمل  
واسیگی  
دارند  
محدودیت  
داشت  
سریع  
سازی  
و تعیین  
هزای

در صفحات ۵

- از سخنرانی پدر طاله  
نمایه
  - فرازهای از سخنرا  
برادر مجاهد مسعود  
در هر اسم ۱۴ استفاده
  - در ناراد انتها داده  
نکاهی به جنبش ضدا  
ـ صد ۵ یکم انور
  - اتحادیه شوراها (ض  
بروزی مبارزات ص  
سامی کارگران
  - شهر هادر حنگال امس  
نو پسخ خانواده سعاد  
بورد فطح علا
  - طلایه داران سلسسا  
ایнст جواب کارگران

ایران فرصتی است تا به یکی از مهم ترین شعارهای توده‌ای اسلام بازگشته شود. به بیژه آنکه در طی این مدت، عوام فارسیان، شیعیان و مرتضعین گوشیدند، چهرهای این شعار را لکدار و ملوث ساختند. در تاریخ، نمونه‌های فراوان داریم که شعارهای خدائی و خلائقی با گفتمی‌ها و تمایلات ارجاعی و انحرافی در عمل قلب و تحریف، و به وسیله‌ای برای موضع گیری علیه حق و حقیقت تبدیل شده‌اند. چنین بود که خوارج با شعار "لیس حکم الا لله" (حکومت خدا نیست) به چنگ علی (ع) رفتند.

چنین بود که معاویه شمار انتقامی "المال، مال اللد" (مالکیت خداست) را به وسیله‌ای برای غصب حقوق محروم و مستحقان تبدیل و چنین بود که عمر بن سعد و قتی دستور حمله به حانب خیمه‌ای حسینی را صادر می‌گرد، دقیقاً همان عبارتی را به زبان می‌ورد گذیشید (ص) در جنگ بدر با آن مجاهدین را به نبرد خلق و ضد شامل فرمید "یا خیل الله اربکی و بالجنہ ابشری" (ای سپاهیان خدا، رکاب بگشی بهشت پیشترت بزید)

در مقابل، پیوسته مردان را سین راه خدا و خلق تلاش کرده‌اند توده‌های محروم را بر جوهر شعارهای خدائی و خلقی واقف نموده و سان، سدی استوار از آنگاهی در برابر چنین دستبردهایی به گنجیمهی عقا و فرهنگی محرومان، پرپا گشند.

نبرد میان دواردوگاه، میان اسلام ریاکاران  
انحصار طلبانه، با اسلام پاک و بی غل و غش تا با  
پیروزی پر هرگونه ستم و استشمار همچنان ادامه

به راستی هم که غیر از این چگونه می‌توان وجدان و شرف محرومان را از دستبرد عوام‌غربیان، شیادان و انحصار طلبان مصون داشت و اگرتون بر سر شعار "نه‌شرقی، نه غربی" همان می‌آید که بر سر بر از مقاومت و واژه‌های انقلابی اسلام. زیرا که نبود میان دو اردوگاه اسلام دیگارانه و انحصار طلبانه، با اسلام پاک و بی‌غل و عشر تا پیروزی بر هرگونه ستم و استثمار همچنان ادامه دارد.

و چنین است که می بینیم باز هم شعار "نششرقی، ندهغیری"، همان شهیدان، در دست های مرتعجان به چهاقی برای اصول ترین و قدیم ترین شهیدان بدل می شود. همان انحصار طلبانی که اجداد عقیدتی شان "علی را نیز" کافر و منافق و "حسین"ها را نیز "خارجی" خواندند و از علی مخدوم استند تا تمهیه گردند.

این بار چنانکه در طول یک سال گذشته نیز به عین شاهد بود

خلاصه ماجرا چنین است: خلقی در زنجیر، از فردای پانزدهم خرداد سال ۱۳۶۰، اصلیت مومن ترین و پاکبازترین فرزندان خجسته خود را به نبرد با آهریمن، طاغوت دوران می فرستد. جوانان صدیق و پرشور از هیج جانبازی نمی گذند، آنقدر که حتی در لوش و کثار جهان، آبرویی برای رژیم قسا پیشی شاه به جا نمی ماند. و دیگر چه به لحاظ داخل و چه به لحاظ المللی مشروعيت خود را تماماً از دست می دهد و ... سرانجام، تولد خلق به همت "امام" که بخلاف سالوسان، هیچ گوشه آمدن و ساختارهای را با طاغوت و طاغوتیان نمی پذیرد، سلطنت اهریمنی را می گذند ...

اما شگفت که میوه‌چیان، همان عافیت جویانی که در پنج بخشی  
گنج خاندها خزیده و پاکبازی و شهادت را با  
انحصار طرق، خوار می‌شودند، و جزو این نبود که در حق شهیدان چیزی  
لو اطاعت‌ناک قتلوا" (اگر از ما اطاعت می‌کردند، و به مشی ما می‌گذرد  
کشته نمی‌شدند!)؛ آری هم اینان انحصار طلبانه در موضع تدرست لانه  
تردیدی نیست که اگر اینان به رغم سوابق ناخوشایندشان، که در موارد  
"سپاس" گوشی به آستان طافت آریامهری همراه بود؛ در موضع قدر



# در مفهوم "استقلال"

**هنوز از راه نرسیده به ذبح عقیدتی و عملی  
انقلابیون پرداختند**

مشنای لاقل انسانی (واگر نه اسلامی) پیشه می‌گردند، ما باز هم دم فرو -  
می بستیم و جز به یاری و حمایت قدم بر نمی‌داشیم. چه کسی نمی‌داند که  
اگر هم‌اکنون نیز خدای ناکرده شاه برگردد، چه کسانی در "میدان" اند و  
پیشاپیش خلق، سینه سیر می‌گند و چه کسانی سرکار خود می‌گیرند و "گرانه"  
می‌گزینند؟ و یا به این‌بهانه که تضاد اصلی، میان دین‌داران و بی‌دینان است،  
ذیان‌ها و سباهها را (چون باز هم سلاح خطرناک است) به سوی "کفار" و  
"منافقین" نشانه می‌روند.

بلی؛ افسوس که آقایان هنوز از راه نرسیده به ذبح عقیدتی و عملی  
انقلابیون آغاز نمودند. به راستی هم که جز این نیست و باطل جز از میان  
سینه‌های حق، راه عبور ندارد.  
و دیدیم که در این یک سال چه‌ها گردند و چه‌ها گفتند. و به راستی  
هم گدام برچسبی را شاه به ما می‌زد که آقایان (ولو به زبانی دیگر) نزدند؟  
"به اعلاه" حزب جمهوری اسلامی قائم شهر (روزنامه جمهوری اسلامی)  
مورخ شنبه ۱۱ آسفند صفحه ۵) توجه گنید: مرکز "مجاهدین" در قائم شهر  
هم شیره‌کش خانه بوده است و هم دارالفخشاء و هم جاموسخانه و هم ...  
و ما می‌پرسیم که آقایان! در این یک سال که برگردیده مردم با عوام -  
فریبی و با سو استفاده از نام اسلام و "امام" سوار شدید به جاذبه‌ی اسلام  
افزودید یا کم گردید؟

و چه کسی نمی‌داند که اگر می‌توانستند با قلب حقیق و اخبار (چنانکه  
در مورد گردستان گردند)، حکم تکفیر مجاهدین را از امام بگیرند، در ذبح  
شرعی تک تک ما، یک لحظه هم درنگ نمی‌گردند. لکن ایته به رغم همه‌ی  
بدگوشی‌ها، امام مقاومت نموده است. و چرا که نزوند و به امام بگویند که  
مجاهدین دزدند و جاسوس. منافقند و منحرف و ...

اما امروز تنها پس از یک سال برای همگان روشن شده است که سنگر  
انقلابی اسلام را، سنگر حریت و مردم گزای اسلام را، چه کسانی، حفظ  
می‌گند و چه کسانی خدشه دار می‌سازند؟ و سنگر اسلام راستین، همان سنگر  
خلق است و انقلاب گذاکنون ملیون‌ها زن و مرد شریف و آزاده در گرد آن  
حلقه زده‌اند.

عجب‌تر این است که پس از مواجهه با بی‌اعتمادی اکثریت قریب به  
اتفاق مردم، در جریان ریاست جمهوری، اگر چه آقایان حسب‌المعمول در  
بسیاری موارد رشک عوض می‌گند و به یکباره ضد لیبرال و ضد چماق می‌شوند  
و حتی برخلاف تمام سوابق تاریخی در روزنامه‌شان یکباره مصدق را قهرمان  
بزرگ می‌نامند! اما حملات مسلحه و غیر مسلحه شاه بر علیه مجاهدین باز  
هم تشذید می‌شود. پیوسته چنین بوده است. در بحبوحه زوال، همه‌ی  
آنسایی که در تاریخ عقب‌مانده و زایل شدنی بوده‌اند، دست و پاهاشی  
مذبوحانه و شدیدتر از معمول می‌زده‌اند؛ تا شاید در وادی محروم هلاک  
سیاسی و اجتماعی مفری بجویند. اما هیهات! که نجات، جز با چنگ زدن به  
رسیمان "خدای" و رسیمان "خلق" میسر نیست.  
ضریب علیهم الذله، این مانع‌الا بچل من الملوک! من الناس ..."

بقیه از صفحه‌اول

نمود.  
در پایان خوبست برای اینکه داد اسلام پناهان بلند نشد که  
ماتریالیستی - دیالکتیکی تحلیل گرده و اسم از تضاد برده‌ایم، خوبست ضمن  
ارجاع دادن قضیه تضاد در قادر فلسفه توحید از نهیج بالاگه گرفته تا  
مولوی و ملاصدرا ایه مثال مشخصی در این مورد نیز اشاره کنیم تا هیچ تردیدی  
باقی نماند:

در بحبوحه اوج گرفتن مبارزه‌ی واحد ضد دیکتاتوری و ضد سلطنتی، به  
دنیال کشان ۱۷ شهربور مطابق اسناد و شواهد مسلم، ساواک با راهنمای  
شاهنشاه آریامهر و اربابان، امریکائی‌اش برای تعزیز کل جنبش، مساله‌ی  
مذهبی و غیر مذهبی را علم نمود که بلا‌فاصله "امام" از پاریس پیام  
فرستادند که جای طرح این مساله نیست و در نظام اسلامی آینده‌هارگزیست‌ها  
از حق آزادی بیان و عقیده بروخودارند. حال آنکه اگر کار تمام‌داست همین  
آقایان می‌بود، در همانجا هم می‌گفتند که ما به اصطلاح مسلمان‌ها! دو دشمن  
اصلی داریم. و بدین ترتیب آب در آسیاب شاه می‌ریختند.

در چنگ‌های اولیه اسلام نیز دیده‌ایم که پیامبر برای رفع شر دشمن  
اصلی حتی چگونه با پیروان سایر مسالک و مذاهب قراردادهای متقابل عدم  
مخاصله و یا اتحاد می‌بست و تا وقتی که طرف مقابل به مقادیر قرارداد پای‌بند  
بود پیامبر نیز سرسوزنی بد عهدی روا نمی‌شود.

بازم در خاتمه‌ی اینکه تاکید نمود که حرمت خون تمام شهیدان بشیریت  
از صدر تاریخ تا به حال، امروز دقیقاً در آنست که مقدم بر هر چیز سد اصلی  
دوران، سرپرست طاغوت‌های جهان، آمریکای امپریالیست و اژگون شود. بدون  
این اژگونی، راه تکامل، راه خدا و خلق به سوی مدارج عالی‌تر باز ناشده  
خواهد ماند. از این رو از قول پدر طالقانی (خطاب به هیأت‌گویانی)  
تاكید می‌گنیم که هر مبارزه‌ای بر علیه استبداد و استعمار و استثمار در هر  
کجای جهان و توسط هر فرد یا قومی که انجام شود، خصلتی اسلامی دارد. و  
بر همین اساس ما می‌گوئیم که در صحنه‌ی وانفسای بین‌المللی امروز ما مقدمتاً  
در رابطه با همه کشورها و قدرت‌ها، منافع ملی وانقلابی خودمان و در طیف  
وسيع‌منافع انقلابات ملک در زنجیر را تعقیب می‌گنیم. در بازار بین‌المللی  
و به لحاظ اقتصادی نیز ما در هر مورد مشخصی از معامله‌ای حمایت می‌گنیم که  
برای خلق و اقتصاد ملی مان هرچه پر فایده‌تر و هرچه کم زیان‌تر باشد.  
این را هم ناگفته نگذاریم که چون به شهادت تمام سوابق عملی  
"مجاهدین خلق ایران" و به شهادت بسیاری اسناد منتشر نشده‌ی لانه‌ی  
جاموسی (که مجاهدین را خطرناک ترین نیروی تهدید کننده امریکائیان در  
ایران می‌دانند) و به شهادت خط مشی و عملکرد ضد امپریالیستی امریکائی  
ما از آغاز حرکت مکتبی و انقلابیان، اصل دعوای مادران مرحله‌ی تاریخی  
با آمریکاست؛ هیچ خوش‌نیارم که با امثال آقایان به هیچ نوع درگیر شویم.  
مگر اینکه بازم مثل همین یک‌سال آخر مژاحم حرکت، تشكیل و عملکرد ضد  
امپریالیستی مأگردنده. ولابد آقایان فراموش نگرداند که مجاهدین خلق ایران  
سال‌ها قبل از آنکه حتی ایشان بر سر میز مذاکره با "هویز" بنشینند؛ با  
آمریکا و ایادیش جز به زبان گلوله گفت و شنود، نداشتند.

بیان مجاهدین خلق ایران به مناسبت بقیه از صفحه‌اول

سیزدهمین سالگرد فقدان دکتر محمد مصدق

گسترش آزادی‌های انقلابی و دموکراتیک است نشانده از اهم این عوامل  
برای عموم نیروها تائین می‌شد. بودند. و چنانچه بسیج مسلحه  
۳ - سیاست خارجی موازنیه تدویه‌ای اسارت‌بار امپریالیستی سیاست سکوت و معاشرات و سازش،  
بیشتر گردانند پیزاروی است.

مذیحانه و شدیدتر از معمول می‌زدند، تا شاید در واکی محتوم هلاک سیاسی و اجتماعی مفری بجویند. اما هیهات! که نجات، جز بچشم زدن به ریسمان "خدا" و ریسمان "خلق" میسر نیست.

"ربت علیهم الذله، این مانعو لا بحبل من اللهو حبل من الناس..."

## مانع از ریشه‌گشتن کامل و استگی

از برجسته ترین نکات ماجراهی یک‌ساله اینست که برغم تمام آدا و اطوار خدمت امپریالیستی، آقایان حتی هنوز فهشتی از قراردادهای استعماری را به اطلاع مردم نرسانیده‌اند. چه رسد به الـهـ و ریشه گئی آنها! و ما پیوسته فریاد می‌زدیم که نگذارید دشمن هم چنان در دستگاهها و نهادهای انتشار باقی بماند که در مقابل می‌گفتند: متفاقد و ضد انقلاب!

و بی تردید مبارزه‌ی ضد متفاقی! و گرفتن ستاد مجاهدین دیگر وقتی باقی نمی‌گذاشت که به ستاد نیروی دریائی و تیمسار "علوی" هـ رسیدگی شود چرا که فی الواقع هم علوی‌ها به دلیل اشتراک نهایتاً ماهوی خود با آقایان البته که از مجاهدین کم خطرتر بودند...

## ۶ ناگهانی ترس از شرق ریشه امپریالیسم آمریکا بیرون نمی‌آورند

و همه می‌دانندگه اگر "امام" نبود هنوز همین آقایان جنت مکان (که امروز همچون طاووس علیین شده) شرقی خواندن مجاهدین مذیحانه تلاش می‌کنند تا بساط رسو شده عوام‌گریبی‌ها را بازهم رونقی تازه ببخشند) بر سر میز مذاکره با "هویز" و "بختیار" و "قره‌باغی" و "مقدم" به شغل شریف! به قول خودشان "بدشمرسانیدن خون شیدان!" مشغول بودند. و چه بسا تاکنون آش هم سرد شده و سار هم از درخت پریده بود. چرا که تازه با وجود امام معلوم شد که "شـ" هـ رـ آقایان تاکنون به کدام حسابی واریز نموده‌اند. اوضاع گنونی کشور هیچ نیازی به توضیح بیشتر از این ندارد.

## در بحبوحه‌ی زوال، همه‌ی آنها بی‌گهد رتاریخ عقب ماند هوازیل شدند دست و پاها بی‌ذبحانه و شدید تراز معمول میزدند، تا شاید در روایی محتوم هلاک سیاسی و اجتماعی مفری بجویند.

منتها ظرافت کار در اینجاست که به رغم قاعده‌ی "الاهم فالاهم" و تشخیص دقیق دشمن و خدا اصلی (البته در عمل و نه در حرف) آقایان دلیراندی مصدق کبیر وظیفه‌ای سنجین معمولاً به بیانی ترس از شرق، ریشه امپریالیسم امریکا را بیرون نمی‌وروند و به هرگز هم گهچنین خواسته‌ای داشته باشد مارک شرقی می‌زنند. توجیهی که حتی برای سعودی‌ها نیز تاکنون خبرات! زیاد داشته است. و حرف ما فقط اینست که در یک لحظه نمی‌توان دو خدا اصلی داشت! بالا به دام همان سیاست‌های اکنون بی‌اعتباری می‌افتخیم که با همه‌ی بوق و گرناهای به اصطلاح انتقلابی! در چین نیز آزمایش شده است و آن تئوری مشهور سه جهان و ترزو ادو امپریالیسم می‌باشد و چنانکه بر همگان روش است، سیاست دو خدا اصلی در آن واحد در حقیقت جز جاده صاف کن چین، برای پیوند با آمریکا نتیجه‌ی نداشته و در همین مسیر بوده است که چین از "پینوشه" تا "محمد رضا" و پیمان‌های نظری تاتو در هر کجا دست امریکا را فشرده و رو در روی انتقلابی نظری ویتمام قرار گرفته است. البته بازهم عوام‌گریبان و کسانی که ماهیتا جز در خط امپریالیسم امریکا نمی‌توانند باشند، می‌توانند این حرفاها را به شرق گردی تعبیر کنند. ولی بدیهی است که ما همچنان آمریکا را "المفساد" و "شیطان بزرگ دوران" می‌شناسیم و از لوازم واقعی یک چنین شاختی را (که بهزار و یک دلیل مسجل است) قائل نشدن به دو خدا اصلی در آن واحد می‌دانیم. و البته منظورمان از این مطلب با پایه‌ی مصدق ایش، به هیچ وجه هم اتخاذ یک دیلیل مسجل است که ما همچنان آمریکا را علماً کرد ارتجاعی - سازشکارانه خود را به حساب "هويت ناب اسلامی"!

می‌گذارند، ما آنها را به قدم گذاشتن در جاده‌ای که به آنورسادات‌ها منتهی می‌شود بشارت! می‌دهیم. فی الواقع نیز موافنه‌های کذایی مثبت بین قطبین سیاسی جهان فرجامی جز این ندارد و با یک نگاه سریع به نیروهای مورد لطف و حمایت گذشتگانشان نیز می‌توان دریافت که قضیه به تنها چیزی که ربط ندارد، "هويت اسلامی" است و الا سرتا را از سرگشادش نمی‌زند و نوک تیز حمله به شرق گردی را لائق متوجه مجاهدین خلق نمی‌گردند. لکن یقین داریم که دوستان! بازهم مثل روزهای اول گهنه‌گاران مصری و چینی، هم چنان تضاد اصلی را سُمِل نموده و مسیر گرایشات امپریالیستی را هموار خواهند

ملأحظه می‌شود که به حکم واقعیات عملی، و نه لفاظی‌های سالوسانه، تلقی آقایان از "نهشرقی، نه غربی" جز یک موضع گیری میانه و بینابین والبته کم‌ایده و متزلزل، در میانه شرق و غرب نبوده است، که البته دقیقاً به سود غرب (با توجه به سابقه و نفوذش در گشتو) و ممانعت از ریشه کشدن گامش نمی‌توانسته باشد.

با این تفاوت که حتی برخلاف برخی رژیم‌های بعضی (که البته آنها هم سرانجام به راه غرب می‌روند) از موازنی مثبت میان غرب و شرق و بازی قوی تر سیاسی، با گارت شرق در مقابل و برعلیه غرب نیز، خودداری ورزیده و بیش از پیش در خط غرب رفته‌اند.

یک نگاه سریع به ساخت اقتصادی موجود ایران نشان می‌دهد که آقایان به رغم توصیه‌های صریح "امام" مبنی بر قطع همه‌ی روابط اقتصادی و سیاسی و نظامی با آمریکا، طی این مدت در خط غرب و در خط سرمایه‌داری رفته‌اند و تازه دو قورت و نیم‌شان هم باقیست. گار تا آنجا بالا گرفته است که روش فروتوترین جناح‌های سرمایه‌داری غرب را در امر "دومرحله‌ای گردن" انتخابات نیز پیش می‌گیرند و بازهم دم از "نهشرقی، نه غربی" می‌زنند. تازه باز هم با این تفاوت که روش دو مرحله‌ای گردن فرانسوی، در هر ناحیه فقط به فقط معطوف به یک گاندیدا است. یعنی از لوازم دومرحله‌ای گردن اینست که بخواهند در هر نقطه یک نفر انتخاب گنند و نه مثلاً مثل تهران ۳۵ نفر. زیرا که روش است این ضابطه که بخواهند هر گاندیدا در تهران در صورتی در مرحله‌ای اول وکیل بشود که مثلاً ۱/۵ میلیون رای در پشتش باشد، تجاوز آشکار به حقوق اقلیت‌های است گه مطاپ خوب قانون اساسی هر ۱۵۰ هزار نفرشان در گشتو یک نماینده دارند. توجه گنید که گفتم هر ۱۵۰ هزار نفر حال آنکه کسانی که از این میان شرایط رای دارند بیش از ۵۵ الی ۶۰ درصد نیستند.

## روح اسلام و انقلاب از این دغلگاری‌ها بیزار و متنفر است

ملأحظه می‌شود که شعار "نهشرقی، نه غربی" بهانه‌ای بیش برای توجیه یک موازنی غرب گرایانه و آشگاه چماق گردن آن بر سر انقلابیون خدا است

\* \* \* \* \*

دست نشانده از اهم این عوامل بودند. و چنانچه بسیج روش اسلامی تودهای تمامی خلق حول یک سازمان اقلابی و مردمی سامان می‌گرفت دیگر هیچ زمینه و مردمی برای شکسته‌های بعدی به جان نمی‌ماند.

بهاین ترتیب روش است. که ملت ایران در فراز خدمت امپریالیستی انقلابش در حال حاضر بدون برخورداری از تمام تجارتی که طی مبارزات حق‌طلبانه اش بر علیه تجاوز و استعمار و به قیمت تحمل سالها خون و رنج کسب کرده است و به ویژه تجارت مبارزات ملی کردن نفت به رهبری دکتر مصدق، نمی‌تواند به پیروزی نهایی دست یابد. و این وظیفه‌ای است که بیش از همه‌بردش نسل اقلابی و مسئول این میهن سنجنی می‌کند؛ چرا که مصدق هم در آخرین لحظات حیات پر ترش همین نسل را مخاطب قرار داد و بی‌گیری نسلها و فادران ماند.

بنا بر این امروز تمام ملت ایران و تمام آزادگان وطن‌خواهان این مرز و بوم و همه‌ی نیروهای مبارز و انقلابی در بیگیری مبارزات خدمت امپریالیستی دلیراندی مصدق کبیر وظیفه‌ای سنجین به عهده دارند. چرا که تجلیل از مصدق، تحلیل از اصول، ارزشها و خصائی بس گران‌قدر و ارزشده است که در هر جا و هر زمان بر علیه استعمالگران و امپریالیستهای تجاوزگر جریان داشته باشد، حیات و حضور الزامی خود را باز خواهند یافت.

پس بی‌جهت نیست که از مصدق به عنوان چهره‌ای جاودانه در تاریخ مبارزات ملت ایران باد می‌گیری. جهاد مسلحه و بذل جان و خون برای نجات میهن، درود می‌فرستیم و نام و یاد پروافتخارش را گرامی می‌داریم. و اینک ما با تاکید بر خطوط خدمت امپریالیستی "امام خمینی" امیدواریم که این بار کلیدی موانع پیروزی نهایی انقلابیان از پیش با برداشته شده و دیگر هیچ سد و مانعی در این مسیر نادیده گرفته نشود. تنها به این صورت می‌توان راه پرافتخار خدمت‌است. ازسوی دیگر امور زنایی انقلابیون ایران بر این نکته اتفاق نظر دارند که شرط اساسی استمرار پیروزی‌های مردمی پیشوا، و پاسداری از نهضت پیروزمند ملی، ریشه‌گنی انقلابی همه‌ی عواملی بود که جاده‌ی نامیمون ۲۸ مرداد را هموار نمودند. فکودالیسم و ارتجاج داخلی و در راس آن‌ها دربار

مجاهدین خلق ایران

۵۸ / اسفند

اتحاد یهی شوراها ضامن پیروزی مبارزات سیاسی - صنفی کارگران

"بی طرفی اتحادیهها" نظریهای برای  
 جدا کردن کارگران از سازمان‌ها و احزاب انقلابی

توافق ! برسمیم .

در این شرایط در درون جنبش کارگری جزیانات متکی به حرد مبور زواری نیز که منافع و وابستگی طبقاتی شان اجازه همکامی با نیروهای سافی استنمار را نمی داد . با سرمایه داران هم صدا شده و با تایید "بی طرفی" عاملی در انحراف جنبش کارگری می شدند .

نیروهای انقلابی معتقد بودند که شهاب یک سارمان سیاسی کددربیوند نزدیک و عینی با طبقه کارگر باشد ، توان بسیج و رهبری طبقه کارگر در جهت نفی کامل استنمار و حاکمیت

گسترش مبارزه های ضد امیریالیستی و کسب استقلال کامل سیاسی . - اقتصادی ، شرکت فعال طبقه کارگر در میدان مبارزه و در صفوں مقدم آن ضرورت حتی دارد . مبارزه در جهت حاکمیت کارگران و زحمتکشان بر سریوشت خود در گرو سیچ و سازماندهی توده های کارگر در یک تشكیلات سیاسی - صنفی یعنی "اتحاد یه شوراهها" است .

تشکیلاتی که محتوا نی متناسب با انقلاب رهای - بخش خلق داشته و هدفهای آن همگام با انقلاب ضد امیریالیستی مردم تحقق می یابد .

ضرورت پیوند طبقه‌ی کارگر با  
تشکیلات سیاسی  
رهبری کننده  
تجربه پیروزمندو خونبار  
جنیش کارگری

بیجیدگی مبارزه‌هی ضد امیرالیستی  
با مضمون خداستثماری، وجود یک  
تشکیلات سیاسی رهبری کننده‌ی اصولی  
را که متنکی بر یک ایدئولوژی انقلابی  
باشد، ایجاد می‌کند. ضرورت وجودی  
این تشکیلات انقلابی، محصول مبارزات  
خونین کارگران جهان می‌باشد تحریری  
تاریخی اولین حکومت کارگری در پاریس  
نشان داد که بدون یک تشکیلات  
منسجم "سیاسی انقلابی" نمی‌توان سر  
اصل داشت. هر صلحه از ملته و

رسانی در میر پیرور سد.  
رهنمودهای عطی لازم را به درون اتحادیهها ببرد. اتحادیههای این اهداف کارگران و زحمتکشان در جهت نفی طبقات راهی جز پیوند با یک سازمان انقلابی سخواهند داشت. انتکا اتحادیهها به یک سازمان انقلابی با ایدئولوژی ضد استعماری وحدتگرایانه، عملکرد خود را در موضوعگرایانه صحیح سیاسی ساجتمانی نشاند. مددکاری در مطالعه مسخرهای کارگری، از قیام مسلحانه کارگران شهر "لیون" (فرانسه) تاکمون باریس، همیشه جای یک سازمان رهبری کنندگی انقلابی را خالی می‌بینیم. سرگردانی مبارزات کارگری در این دوره و ضرورت انسجام نیروهادریک تشکلات سیاسی انقلابی گویای این مستله است.  
با پیدایش احزاب سیاسی طبعی کارگر، مسخره نمایانه، اراده ایجاد

## جزئیات انحرافی و اصلاح طرفدار نظریه بی طرفی اتحاد پهنا

در کار محافظ سرمایه‌داری که  
مافسان را در بی‌طرفی اتحادیه ها  
توضیح دادیم، جریانات انحرافی و  
رفورمیست در درون جنبش طبقه‌ی  
کارگر نیز بیوسته طرفدارانظریه‌ی  
”بی‌طرفی“ و باصطلاح ”استقلال“  
اتحادیه‌ها بوده‌اند.

این جریانات با توجهیات غیر واقعگرایانه خود ادعا می‌کردند که: "اتحاد موافق مشرک و هم‌گامی اتحادیه‌ها با سازمان سیاسی طبقه‌کارگر، منجر به تجزیه‌ی صفوپاکارگران خواهد شد. بنا بر این برای حفظ وحدت ای کارگران، اتحادیه‌ها بایستی مستقل از نیروهای سیاسی فعال باشند"! در سرخورددیگر این جریان‌های انحرافی ادعا می‌کردند که نزدیک شدن به سازمان‌ها و احزاب انقلابی و پذیرش خطوط سیاسی آن نتیجه‌های جزانستقال احتلاف‌های سیاسی به درون اتحادیه‌ها نخواهد داشت. بدینهی است منظور این جریانات، درست و معتبر از

"وحدت همان تعطیل فعالیت های سیاسی اتحادیه ها و درگازدین در مبارزات صنفی است.

جنین نتیجه‌گیری در حقیقت به معنای بازگذاری دست سرمایه‌داران در استثمار توده‌های کارگر و زحمتکش می‌باشد.

حال بینیم سکل<sup>تیری</sup> جریانات انحرافی در درون جنبش کارگری بهجه نحو صورت گرفته است: گسترش سرمایهداری بزرگ و حاکمیت روابط

بسنگتاره، موحوب از بین رفتن  
ستولید کنندگان کوچک گردید. در نیمه  
بسیاری از خودسر مایه داران و رسکته  
به توده های محروم کارگر پیوستند. از  
این طریق فرهنگ و نقطه نظرات  
خردسر مایه داری، منجمله روایی  
فردگرانی، محافظه کاری و سودطلبی  
به میان توده های کارگر سردهش.  
نشوری های اصلاح طلبانه ای جریانات  
ارمغان سورسیده های برای طبقه کارگر  
بود. مراحل رشد آرام " سرمایه -  
داری عامل دیگری در بروز گرایی است  
اصلاح طلبانه و انحرافی بود. از  
طرف دیگر نظام سرمایه داری برای  
تجزیه صفوکارگران و ایجاد باگاهی در  
بن. طبقه، کاگ، سی. د. ساخت.

## اتحاد یمه‌ی شوراها

به طور مثال سندیکالیست ها  
نقایل خود را به مبارزه هدفی محدود  
گرده و به اعضاء خود و سایر کارگران،  
سیاری از سیاست یا سیاست  
ی طرفی "راتبیخ و تلقین می نمودند.  
خصوصیات فردگرایانه و اصلاح طلبانه  
در تاخته های متسکل از سندیکاهای  
منحرف به طور وسیع حاکم بود آنها  
نه یک تشکیلات منظم و سازمان یافته  
که باشگاهی، برای تدهای کارگر د.

عناصر ارتقایی در قبال حرکت داد-  
خواهانه‌ی کارگران بیکار که محتاج نان  
روزانه‌ی خود بودند، اعمال و  
رویده‌های غیر قانونی از جمله تبدیل  
تریبیون نماز جمعه به وسیله‌ای برای  
تحريك علیه کارگران و سپس توسل به  
فردای آن روز یعنی ۲۳ بهمن و  
ده دنبال بی جواب ماندن خواستها،  
میشیش از سمهزار کارگر به همراه اخوانواده-  
نایاپان ( جماعت حدود ۷ هزار نفر ) در  
بلقه‌ی پائین فرمانداری دست به

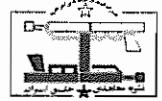
چماق، ژ-۳ او تهمت ایا این  
است پاسخ کارگران بیکار؟!

پس از پایان نماز عده‌ای چمقدار  
له تعدادی از آنها نیز به‌گلت محبز  
بودند، و عمدتاً از دو روستای "دیل"  
آرُو آورده شده بودند (این دو

چماق، ژ-۳ و تھمت، آیا این  
است پاسخ کارگران بیکار؟!

لکراف ساق را با احرازهای مقامات مسئول بازسازی کرده، در آن مستقر شد. شورا از ابتدای کار، مبارزه‌ای برقفناپرداز را با پیمانکاران (که عمدتاً متعددالهای منطقه میباشند) و حامیان نشانها آغار کرده و به پیش از ۳ هزار پارکر قول داد که تا بازگشت همه پلاکاتان به سکل این تبلیغ را ادامه





# نگاهی به جنبش ضد استعماری، ضد دیکتاتوری و ضد فئودالی عشایر قهرمان "قشقائی"، "لر" و "خمسه"

ارتش رضاخان ۰۲ تن از مردان ایل خمسه  
رازند هزند هبه چاهانداخت و روی آنها را با  
خاک ولجن پرگردند

## ترکیب اجتماعی ایل

در ایلات، اقشار مختلف اجتماعی کاملاً از هم متمایزند، "قشر مطربود" پائین‌ترین قشر اجتماعی ایل مشکل از آهنگران، شتریانان، نوازنگان و... می‌باشد که بیشین بار فشار و ستم اجتماعی و طبقاتی بر دوش آنهاست. پس از آن رعایا یا افراد معمولی ایل هستند، که اغلب دامدار و کوچ‌نشین و برخی از آنها زارعان ساکن می‌باشند. اینها نیز مانند آهنگران و شتریانان بار بیشتر فشارها و نارسائی‌های ایلاتی و بیگاری -ها و مزدوریها را به دوش می‌کشند.

بعد از رعایا کد خداها، رئیس تیره‌های کوچک هستند. کار آنها رساند ن دستورات اقشار بالاتر به رعایا و رسیدگی به امور اداری آنهاست. بالاتر از کد خداها کلانتران قرار می‌گیرند، که خود به دو دسته "کلانتران درجه اول" و "کلانتران درجه دوم" یا "کیخاها" تقسیم می‌شوند. کار کلانتران درجه اول، انتخاب کد خدا برای هر تیره، نظارت بر کارهای آنان و دادن دستورات لازم برای حفظ نظم عشایری و مسائل اداری و سیاسی عشایر می‌باشد. "کیخاها" از نظر درجه اجتماعی قدری پائین‌تر از کلانتران قراردارند، و عمدتاً افرادی هستند که بعمل مختلف نتوانسته‌اند کلانترشوند بالاتر از کلانتران، "خوانین" هستند، خوانین در واقع روسای تیره‌ها و طوابیف بوده و برکلیه‌ای امور اداری، سیاسی و اقتصادی و روابط عشایر حاکماند. در راس همه خوانین و سایر طبقات مردم "ایلخان" قرار می‌گیرد.

عامل اصلی وجود و ادامه زندگی ایلی فقر و بدیختی ناشی از روابط و مناسبات استعماری و حاکمیت امپراتری.

توسل جستند. در برخی از روستاها زمین‌هارا مکانیزه اعلام کردند، در حالی که اصلاً تراکتور و کمباین در کار نبود. در بعضی دیگر از روستاها با بهرگیری از درگیری و دوستگی بین عشایر سلطه‌ی خود را برقرار می‌کردند.

در پیاده‌شدن این اهداف پلید،

زاندارمی و دستگاه‌های انتظامی با

گرفتن رشوه‌های گوناگون با آنها همکاری می‌کردند.

عشایر روستاها فوق که اکثراً از

طاوفه‌ی دره‌شوری

هستند، برعلیه این

روابط ظالمانه اعتراض می‌کنند.

خوانین به متوجه خفکردن هرنوع

منطقه از ۷ طایفه‌ی نسبت

بزرگ، لرها از ۴ طایفه و خمسه نیز از دو

طبیعه تشکیل شده‌اند در دهه‌های اخیر، ایل بزرگ قشقائی در مسائل

سیاسی مملکت دخالت فعال داشته است.

در جنوب و جنوب غربی و قسمی از نواحی مرکزی ایران ۱۳ ایل بزرگ "ترک" و "لر" و "خمسه" به سر می‌برند، که در مجموع بیش از ۵/۱ میلیون نفر جمعیت دارند، ترک‌ها یا قشقائی‌ها بزرگ‌ترین ایل منطقه از ۷ طایفه‌ی نسبت بزرگ، لرها از ۴ طایفه و خمسه نیز از دو طایفه تشکیل شده‌اند در دهه‌های اخیر، ایل بزرگ قشقائی در مسائل سیاسی مملکت دخالت فعال داشته است.

## مازهمان اول مصدقی بودیم

## مبارزه‌ی ضد استعماری و ضد دیکتاتوری عشایر

بعد از کوتای امریکایی و با

تبیت دولت کودتا و تشکیل ساواک،

بسیاری از خوانین مزدور با قبول

همکاری ساواک، تحت حمایت کودتا

چیان درآمد، شروع به معامله‌ی استعماری

در سر تودهی عشایر و گرفتن بست و

مقام‌های دولتی کردند. به قول یکی از خوانین را بالا ببرد،

خوانین منطقه وقت عشایر

رشیس انتظامات و قتل عشایر

در جواب سلام گورستان را نشان می‌داد، چون می‌خواست قدرت

خواهی بودند.

در فاصله سالهای ۳۹ - ۳۲

دولت و دربار برای تثبیت خود به

خوانین مزدور روی آوردند، تا از این

طریق عشایر دلیر را تحت انقاد

خوبی درآورند. با فرستادن افسران

خواهی بودند.

در خواهی بودند.

دوستند.

توانستند، پلیس جنوب را منحل کرده

و قوای هند و انگلیس را از جنوب

خارج سازند.

ایل‌ها در زمان حکومت قاجار و

اوایل حکومت رضاخان بعلت ضعف

قوای دولتی، سد و مانع درجهت

عشایر حاکماند. در راس همه

خوانین و سایر طبقات مردم "ایلخان"

قدار می‌گیرد.

عامل اصلی وجود و ادامه زندگی

ایلی فقر و بدیختی ناشی از روابط و

مناسبات استعماری و حاکمیت امپراتری.

شهرهادر جنگل آنمیوالمسن

گذری در محلات شهر (۶)

## فساد یکی از عملکردهای نظام سرمایه‌داری و امپریالیزم در جامعه

لحاظ اجتماعی مطلوب نبوده و مورد پذیرش عموم نیست. کارهایی که برای ارضاء خواستها و تعبیلات کاذب یا تجاوز کارانه صورت می‌گیرد. مثلاً کسی که دزدی یا قماربازی یا عیاشی می‌کند، اغلب در نظرگاه عامه مردم فردی فاسد... بحساب می‌آید. از این نکته فعلاً صرفنظر می‌کنیم که معیارهای رایج تا چه حد مبنی بر حقوقی است. من با بات مثال آیا نسبت به دزدیهای کوچک و ناشی از اضطرار، بیشتر حساسیت وجود دارد یا در مردم غارت دسترنج توده‌های مردم توسط استعمارگران و یا...

به رحال بحث ما پیرامون مسائل و یا انحرافاتی نظری فحشه، اعتیاد، دزدی؛ قمار و... است که از مظاهر جوامع طبقاتی بطور عام و جوامع سرمایه‌داری و واسیتان آنها بطور خاص است. از جمله شاهدیم که در کشور خودمان علیرغم اینکه یکمال از جنبش مردمی و قیام خونین بهمن ماه می‌گذرد، از این نظر هم جامعه دچار تغییر و دگرگونی اساسی شده‌است، و کم و بیش در همان ابعاد جامعه‌ای اراده یافته است.

همچنانکه در حاشیه شهر و در پرتابهای گود، شاهد زندگی فلاتکت‌بار محرومین جامعه‌مان هستیم. در گوشه و کنار شهر نیز شاهدانسانها و بخصوص جوانانی هستیم که متأثر از نظام استماری و عملکردهای

و فرعون ذی‌الاوتاد الذین طغوا فی الالاد فاکشروا فیها الفساد .

سوره فجر آیه ۱۲ - ۱۵

"فرعون و سیستم حاکم که استوار پایه‌ای قدرت و کاخی‌های استوار بودند، در زمین و شهرها (با ظلم و ستم و استثمار توده‌های محروم) به طغیان (علیه قانونمندیهای تکامل و نظام حاکم بر هستی) پرداختند و آنها تصاحب نموده از کشت عشایر "نفر" روی زمینها جلوگیری می‌کنند.

در جستجوی آثار و عملکرد امپریالیزم و سرمایه‌داری در کشورهای تحت سلطه و بطور خاص در میهن خودمان، به برسی حاشیه‌نشینی پرداختیم و بدنبال آن به نمونه‌هایی از گوشندهای و حاشیه‌نشینی اشاره کردیم. اگرچه در این زمینه سخن بسیار زیاد است و نمونه‌های فراوانی در دست است، ولی بدليل محدود بودن صفحات نشریه، موقتاً از بیان آنها می‌گذریم و درج آنها را به فرستایر خوانین منطقه بعد از رفرم با می‌گردند برای چراگاه‌های آن روستاها بروانه‌ی "جرا" بگیرند تا به حاکمیت خویش در مراتع جنبه قانونی بدهند، این امر حتی مغایر با اصل باصطلاح ملی گردن جنگلها و... بود. از طرف دیگر چون چراگاه‌ها و مراتع امپریالیزم متعلق به متوجهی عشایر و ایجاد این انتظامات، رژیم در واقع همان برنامه زحمتکشان به هیچ قیمتی حاضر نمی‌شند آن را از دست بدند. و کوشش می‌کردند تا از این انتظامات عشایر دلیر را تحت انقاد خواهند کردند.

اما در این مقاله سعی خواهیم کرد که وجه دیگری از حضور امپریالیزم را در شهرها مورد برسی قراردهیم. ضمن بحث‌ها و گزارش‌های قبلی، یکی از مقولات عامی که در شهرها، گودها و حاشیه‌ها با آن برخورد کردیم از صدور بروانه‌ی "جرا" برای خوانین جلوگیری کنند.

بعد از شکایات زیاد و سالها

در سالهای ۴۲ - ۴۱ با بالا

هرار می کنید، عامل اصلی وجود و ادامه زندگی

ایلو فقر و بدپختی ناشی از روابط و مناسبات استئماری و حاکیت آمیریا.

لیزم بر جامعه ماست. علت جابجایی ایلها و کوچ آنها از این منطقه به آن منطقه ناشی از تغییر آب و هو در فصول مختلف سال می باشد.

در زندگی ایلاتی دامها و انسان

— ها دقیقاً زندگی همیگر را کنترل می کنند، اقتصاد ایلاتی بر تعداد کوسفندانش استوار می باشد که در واقع مفیدترین و مناسب ترین شروط عشاير است در بین عشاير، کوچ کردن، تقویباً بحال تقدس رسیده، به طوری که اسکان در یک شهر یا روستا برای ناراحت کننده است، "اسکان" برای آنها سلب آزادی و اسکان های اجرایی دولتها را تداعی می کند. عشايري که مجبور به اسکان شده اند، یا بعلت نداشتند مرتع و یا به سبب زورگئی زنده به چاه ریختند و چاه را از خاک و لجن پرگرد و دهانه اش را بستند. یک مرد عشايري می گفت "هیچکدام ما به مرگ خاندنریدم، همه می را رضاشاه تو چاه ریخت". جریان "اسکان" تا تعیید رضاخان ادامه داشت، اما جون سکون مغایر با ضرورتهای زندگی عشاير حدود ۷۵۰ - ۶۰۰ تومان برای هر بیرونی خل می شوند.

در کنار عوامل طبیعی نند

خشکسالی، زورگئی های خوانین زار عوامل محرومیت عشاير از سرع و چراگاه می باشد. خوانین با تصرف کلیه زمین های عشايرنشین هراسله

بر اثر همان تحرك و غرور خاص ایلیاتی خوش، نبودن آب و چراگاه و نامناسب بودن زمینها برای زراعت نمی توانستند آرام بگیرند. این بیرونی مالکانه دریافت می گیرند، علاوه بر آن سالانه ۳۵٪ توده های مالکانه و حق المرتع ها برای توده هی عشاير بسیار سنگین می باشد. و هنگامی که نتوانند آن را بپردازند یا اعتراض کنند، اجراء این به زندگی ناجیک (غیرعشائري) می دهند.

زندگی نامه برادر حاج حمزه

بقيه/ازصفحه ۱۶

سازمان و منجمله مجاهد شهید علی میهن دوست جلسات تعلیماتی داشت. در بیستم مهر ۵۵ به دلیل ارتباط با مجاهدین خلق دستگیر و به سلول های اوین منتقل شد. دوران بازجویی را در اوین همیند مجاهدین شهید علی اصغر بیفع زادگان، علی میهن دوست و... بود و خاطرات سورانگیزی از این دوران بسیار دارد. در بیدادگاه رزیم توانستند مدرکی برعلیه او پیدا کنند، و لذا سی از هفت ماه در دور دوم محاکمه تبرئه و در اردیبهشت ۱۵ از زندان آزاد شد.

بعد از خروج از زندان فعالیت هایی را در زمینه جلب حیات مادی و معنوی برای محاهدین آغاز کرد، و در محافل مخفی طرفدار سازمان، فعالیت نمود. سالهای ۵۴ - ۵۳ سی از ضریب منحرفین چنینما به سازمان، ارتباط او قطع شد. به این علت فعالیت های سیاسی را در کنار جناح های متفرق

از دست بدسته، و موسس می دردید از صدور پروانه "چرا" برای خوانین جلوگیری کنند.

بعد از شکایات زیاد و سالها سرگردانی، که در نتیجه آن هزاران راس دام از عشاير از بین رفت، در سال ۴۸ از جانب رژیم دو نفر مامور برای رسیدگی به شکایات مردم تعیین می شوند، ولی آنها بجای برآورده کردن خواسته های عشاير، از آنان تقاضای رسوه می کنند، اما اهالی "دره سوری" از این کار خودداری می کنند، در مقابل مامورین فوق با همکاری خوانین شبانه با گروهی مزدورو سلحشور به اهالی حمله می کنند. تا به خیال خود آنها را در روستاها بلامانع می دانست، برایشان حداقل یک ده شش دانگ در نظر می گرفت. لذا خوانین توانستند، زیر عنوان اراضی مکانیزه و بهانه های دیگر روستاهای زیادی را کماکان تحت حاکمیت فتووالی و خانی خود حفظ کرده و از رعیت بهارهای مالکانه دریافت نمایند.

با شروع مبارزه مسلحه ای از طبقاتی که مسئله را از اساس دگرگون می کند. به این معنا که در شمال شهر از فرط برخورد داری از امکانات زندگی و تجسس اتفاده و برای پیشگیری از

گسترش کشورهای سرمایه داری و تجزیه، انتقام از این موقعاً و خفغان آورتری و لیک در جنوب شهر، در گوشه های عینی و شرایط مساعد استراتژیک

وی از موضع مختلف اجتماعی -

طبیقاتی که مسئله را از اساس دگرگون می کند. به این معنا که در این

منطقه، سیستم پلیسی و خفغان آورتری و لیک در شمال شهر از فرط برخورد داری از امکانات زندگی و تجسس اتفاده و برای پیشگیری از

گسترش کشورهای سرمایه داری و تجزیه، انتقام از این موقعاً و خفغان آورتری

وی از موضع مختلف اجتماعی و تبلیغات

و... بدانم چنین گردابهای خانمان براندازی می افتد.

..... اما قبل از وارد شدن به

بحث توجه به این نکته ضروری است که

"امپریالیزم و عملکردهای مختلف آن در جامعه ما" از یکدیگر تفکیک یزدیرنیست. بعارات دیگر بر

شمردن وجوه مختلف آن به معنی عدم ارتباط و فقدان پیوستگی آنها نسبت بهم نمی باشد، بلکه این بررسی ها که

از زوایای مختلف بعمل می آید برای شناخت دقیق تر جامعه و بیویه عوارض گوناگون حضور حاکمیت امپریالیزم

می باشد. و گرنه جهل و فقر، دو روی یک سکه اند، که اینکه فساد و بیکاری هم زدند و... و همه اینها مقدمتاً ناشی از سلطه امپریالیزم است.

با این حال درجهت بازشنده بیشتر این تنظیم می شد. بعد از این مرحله امور

مسئله است که آنرا از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار می دهیم. و اما اصل

بحث: برآسas قضاوت های رایج، فساد به مجموعه اعمالی اطلاق می شود که به

در امور جهانگردی را به عهده دارد.

هرز تغایری به اطاعت از حدوه مرزی نداشتند، لذا دولت مرکزی هم با انواع و اقسام حیله ها، ترقه و تست

آتش جنگ و برادرکشی را در میان آنها روشن می کرد. تا اینکه رضاخان با تکیه به اینگلستان توانست عده های از خانها را سرکوب کرده، عده های دیگر را

هم اسکان و بعضی را هم به جاهای دیگر کوچ دهد.

در سال ۱۲۱۳ حکومت مرکزی می کرد، فتووالها و خوانین را به سرتاسر مرمایه داری وابسته بکشاند، اما خوانین کفتر تسلیم این جریان شدند. رفوم ارضی که حاکمیت آنها را در روستاها بلامانع می داشت، برایشان حداقل یک ده شش دانگ در نظر می گرفت. لذا خوانین توانستند، زیر

عنوان اراضی مکانیزه و بهانه های دیگر روستاهای زیادی را کماکان تحت حاکمیت فتووالی و خانی خود حفظ کرده و از رعیت بهارهای مالکانه دریافت نمایند.

این خوانین فتووال، برای چرای گوسفندان خود که در آن موقع بیش از نیم میلیون راس بودند، به مرتع نیاز داشتند. لذابهارهای مالکانه را افزایش داده و برای عشاير حق غارت و چپاول عشاير به انواع حیله ها

بر" (۳۵۰ رأس) گوسفند حق المرتع بیهوده مالکانه دریافت می دارند. این بهره های مالکانه و حق المرتع ها برای توده های عشاير بسیار سنگین می باشد. و هنگامی که نتوانند آن را بپردازند یا اعتراض کنند، اجراء این به زندگی ناجیک (غیرعشائري) می دهند.

زندگی شان روحیه ای بر صلات دارند، در گذشته اسب سواری و سکار حیوانات وحشی حزئی از ورزشها و تفریحات شان بوده است.

در زندگی ایلاتی تمامی دستورات از طرف خوانین صادر می شود، تلاش خوانین و عمالشان این است که فرهنگ خان خانی و فتووالی در رسان خان "بین تودهها گسترش دهدند فرویج این فرهنگ حاصلی جز فقر، گرسنگی و محرومیت برای تودهها ندارد. این واقعیت را در سیمای آفتات سوخته و رنج کشیده تک تک عشاير محروم می توان دید.

# مودم و مجاهدین

## تلگرام کاندیداهای منتخب شورای معرفی نامزدهای انقلابی و ترقی خواه برای مجلس شورای ملی به آقای بنی صدر رئیس جمهوری

ما نامزدهای انتخاباتی از سوی شورای معرفی نامزدهای انقلابی و ترقی خواه برای شرکت در انتخابات نخستین دوره مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی ایران اعتراض شدید خود را به تصمیمی که در ریشه‌ی انجام انتخابات در "دومرهله" اتخاذ شده است اعلام می‌داریم و از شما به عنوان مسئول تضمین آزادی‌های اساسی و حقوق قانونی مردم ایران تقاضا داریم که با استفاده از اختیاراتی که قانون اساسی و روح مبارزه‌ی انقلابی ملت ایران بر عهده‌ی شما گذاشته است از اجرای این طرح که هدفی جز ایجاد مانع برای شرکت نمایندگان انقلابی ملت در مجلس شورای ملی ندارد جلوگیری نمایید.

۵۸/۱۲/۱۱  
غلامرضا آذرش - عباس آگاه - مهدی ابریشم چی - سید محمود احمدی علی محمد تشید - حسن توانانیان فرد - یزدان حاج حمزه - عباس داوری اشرف ربیعی - مسعود رجوی - ماهمنیر (فاطمه رضایی) - محمد سیدی کاشانی معصوه شادمانی (گبیری) - حاج محمد شاندیچی - میریم طالقانی عذرًا علوی طالقانی - میریم قجر عضدانلو - علی گلزاره غفوری سید عبدالکریم لاهیجی - مجید معینی - محمد ملکی - علیرضا جعفری منصوری - منوچهر هزارخانی - پرویز یعقوبی

## اگر مدرگی هست چرا رائمه نمی‌دهید؟

توحیه شوند مگر حوریزی‌های ساطق برادران کردنشین و ترکمن نشین و بلوج سین را اکتفا سی کن؟" - حزب در تلگراف خود اکیدا خواستار رسیدگی عادله به موضوع شده است. و درخواست کرده که چنانچه دلیل و مدلکی در بین هست بهتر است که به جای جار و حنجار از طریق محکم قانونی به دادستانی تهران احواله سود نا حقایق بر همگان روشن گردد. در خاتمه ضمن تاکید بر رهبری "امام خمینی" و اشاره به تقدیم بارزانی جون "میرزا کوچک خان" و "دکتر مصدق" و "دکتر حسین فاطمی" پشتیبانی خود را در خط ضد امperialیستی ضد صهیونیستی از "امام" اعلام کرده است. از آنجا که بازار تهمت و شامه و عوام فربیی کامل داغ است، ما بیز از کلیه مقامات مسئولی خواهیم کرد در نظر گرفتن مسئولیت سگی خوشن برخوردی انقلابی و شاسته با اس قبیل سائل داشته باشد. و چنانچه

در روزنامه‌های کثیر الانتشار دهم سه‌ماه از قول آقای وجیه‌الله موسوی دادستان انقلاب اسلامی همدان اتهاماتی به آقای حسن بشروست سبب داده شده است. این اتهام مورد تکذیب سید حزب "مجاهدان چنگل" قرار گرفته است. رونوشت متن طکرانی که از ستاد روابط عمومی این حزب به آقای قدوسی مشاهره شده است به اضمام مقداری اسناد و مدارک در رابطه با همین جریان به دست ما نیز رسیده است. در این تلگراف ضمن بر شریدن سوابق مبارزاتی آقای بشر دوست - رهبر حزب - شدیداً به سهوی برخورد دادستان انقلاب اسلامی همدان حمله شده است. در قسمتی از تلگراف آمده است "ما را کرد این بار برادر پاسدار پیشنهاد می‌شود" این برادر پاسدار پیشنهاد کرد هم‌است از آنجا که ما به راستی و خالصانه همراه و همکام با امام خمینی بوده‌ایم، تحلیلی از قیام و نیخت امام و فشودالهای خونخوار منطقه‌ای و ایادی ارادل و اوباش شان... ایک باشند از ما توقیع عذرخواهی دارد" آنگاه آوریم. برادر عزیز مسلم تو خودت

خواهیم از تربیت جام گزاری از وضع انجمن جوانان مسلحان تربیت جام (اهل نسن) برایمان فرستاده‌اند. ضمن خوشحالی بسیاری که از این گونه فعالیت‌های خواهان و برادران اهل تسنن خود به ما دست داد، آرزو می‌کنیم این پیویند هرچه بیشتر عمیق و گسترده گردد. خوشحال خواهیم شد که گزارش فعالیت‌های دقیق این عزیزان را بخوانیم و در صورت لزوم چنانچه کمکی از دست مان برآید کوتاهی نخواهیم کرد.

از همه خواهان و برادران اهل تسنن می‌خواهیم که: با توجه به اینکه دربرنامه‌ی کار ما تساوی اسلامی بین تسنن و تشیع از اهمیت خاصی برخوردار است چنانچه در موادی لزش‌هایی از هریک از خواهان و برادران مان در این زمینه مشاهده کردند ما را در جریان قرارهند تا در اصلاح آن بتوشیم، موفق باشید.

● خواهی بنا بر این الف. م از همدان نامه بسیار صادقانه‌ی نوشته است و ضمن تکرار انتقادات متعددی که به سازمان از جانب نیروها و گروه‌های دیگر می‌شود، از ما خواسته است که ناماکش را چاپ کنیم. این خواه و هم‌جنین برادر ح.م. از نجف‌آباد که از همین موضع برایمان نوشتند و سایر خواهان و برادران از این قبیل ما را دچار تضادی اخلاقی می‌کنند. چراکه از یک سو افراد صادقی هستند که علیرغم نظرات اشتباهشان، موضعی کینه‌توانه نداشته و درنتیجه ما در مقابل آنها احساس می‌کردیم، مجاهد را باز کرد و به آن خیره شد. دیگر منتظر پولش نشیدیم در یک کارگاه کشافی برادری پرسید چرا مجاهد را به روی خود بگذارد مگر اینکه با ارزش‌های مجاهدین زندگی کند. مثلاً عشق به هر چهار نفرشان یک مجاهد خردی دارد. خلق، تقدم دادن به منافع خلق، برادری که قبلاً مجاهدرا کهونیستی می‌دانست؛ این بار آن را خردی، مادری پیرش هم کنارش بود. یکاره مادری خشم شروع به ناسزا گفتند که در خانواده از این مسائل چشم پوشید آیا خانواده ما، پدر و مادر و خواهان و فامیل ما جزئی از این خلق می‌باشند؟ آیا نیاید آنها را با معيار اخلاق انقلابی خود دوست داشت و گذاشت. مادرش با درماندگی گفت "هفت سر عائله هستیم بخدا بحاجم مريض است و نی توانم بيرمش دكتر".

● برادر را با دلخواه خود شهادت می‌داند، شهید عباس عطانی را به ما تبریک و تسلیت گفته‌اند، و هریک با بیانی از ایجاد کردند. در بین خرد" به ذهن خواستیم مجاهد را بفروشیم، گفت سواد ندارد، فردایش در خیابان طالقانی دیدمش چادر مشکی روی سرش انداخته بود و کنار خیابان های های گریه می‌کرد. جلو رفتم او هم مردا شاخت، گفت هر روز

● ۱۵۵ مجاهد در خاندها و دکان‌های این محل به فروش می‌رود. مجاهد را پدرهای دههای کوچک آشنا، دکان‌های خلوات بی‌مشتری، به کارگاه‌های پرسرو صدا در میان شاگردان بسیاری مکانیک و تراشکار، به خانه‌های محقر پاک که در آنجا دوستان مان را می‌باییم، می‌بریم.

● زنگ خانه‌ی یکی از کوچه‌های اول فلکه را زدیم. در بازدش، زن خانه داری ظاهر شد. اولین بار بود که مجاهد می‌خردید و وقتی پرسیدم مجاهد را می‌شناسی؟ گفت: "شهرم کارگر است یکسال و نیم است که بیکار است. خیلی به رجوی علاقه دارد، آخر فقط اوست که طرفدار کارگر است. آنقدر قرض کردایم که از جگالت می‌خواهیم زیر خاک بروم". مجاهد را گرفت و پولش را به اصرار داد، هفت‌بعد که به در خانه‌اش رفتم بسیار مهم است. "پولش چقدر است؟" مجاهد را بین نانوایی محل بردیم، آن شاگرد خمیر گیر مدادیان کرد و مجاهد را خردید. چه در صحنه‌ی سیاست و چه در محیط خانواده و چه... همواره اخلاق اقلایی یک مجاهد را داشته باشد.

● کسی نمی‌تواند نام مجاهد را به روی خود بگذارد مگر اینکه با ارزش‌های مجاهدین زندگی کند. مثلاً عشق به هر چهار نفرشان یک مجاهد خردی دارد. خلق، تقدم دادن به منافع خلق، فدکاری و ایثار در راه خلق به عنوان یک اصل مهم اخلاقی، باید تبلور عینی داشته باشد و ببنابراین نمی‌توان در خانواده از این مسائل چشم پوشید آیا خانواده ما، پدر و مادر و خواهان و فامیل ما جزئی از این خلق می‌باشند؟ آیا نیاید آنها را با معيار اخلاق انقلابی خود دوست داشت و گذاشت. مادرش با درماندگی گفت "هفت سر عائله هستیم بخدا بحاجم مريض است و نی توانم بيرمش دكتر".

● اخیراً در اغلب نامه‌های خود شهادت مجاهد شهید عباس عطانی را به ما تبریک و تسلیت گفته‌اند، و هریک با بیانی از ایجاد کردند. در بین خرد" بخدا نفت نداریم، بول نان شب نداریم، این جنسها قرضی است، همماش را قرض کردایم، آن وقت این پسره دو تونن پول می‌دهد روزنامه می‌خرد".

● "به ذهن خواستیم مجاهد را بفروشیم، گفت سواد ندارد، فردایش در خیابان طالقانی دیدمش چادر مشکی روی سرش انداخته بود و کنار خیابان های های گریه می‌کرد. جلو رفتم او هم مردا شاخت، گفت هر روز

● معیارها و ارزش‌های جدید و انقلابی برخورد کرد. فی المثل اگر فرزند سما شاگرد اول بوده و حالا به علت آغاز یا گسترش مبارزات اجتماعی خود نیز نباید گذشته به درس و مشقش نمی‌رسد نباید دارای ظاهر شد. باید دید فی الواقع از این مفهوم واقعی خود را می‌باشد که در کنار سایر حملات به ما: که گزارش‌هایش را خوانده‌اید و می‌خوانید برسی گردد. اصل قضیه این است که در شماره ۱۵ مجاهد آیه‌ای مورد استناد قرار گرفته که دوکلمه آن به علت استیاه چاپی جا افتاده است. این مسئله دست‌آورده است. این مرجعین در کمین نشسته به خیال خود برگ برنده‌ای را بدست آورند و جنجال بیانند و چاپخانه‌های احزاب و دستگاه‌های معلوم‌الحال به کار بیافتد و اعلامیه‌ی پشت اعلامیه صادر بفرمایند که آی جماعت به فریاد پرسید که اسلام - بریاد رفت و مجاهدین کاری با قرآن می‌کنند که در عرض ۱۴۰۰ سال کسی جرات آن را نداشته است. چرا؟ چون که در مجاهد شماره ۱۵ صفحه ۱۲ دو کلمه "دم‌الله" از آیه مربوطه "نعمدا" جا افتاده و آیه تحریف شده است! البته ما را با اعلامیه‌نویسان کذائی و هوچی‌گران حرفای کاری نیست و با توجه به اینکه در همان جا سماره آیه ذکر شده بود، مسائل اصولاً منتفی می‌دانیم. ولی به خواهان و برادران خود تذکر می‌دهیم که علیرغم این قبیل عوام فریبی‌ها که هم برای ما و هم برای شما چندان هم نامنوس و غریب نیز نیست، دو کلمه "نعمدا" جا افتاده به هیچ وجه به نفع مرجعین نیست، زیرا از قضا بر اساس همین دو کلمه حتمیت نایبودی مرجعین تأکید می‌گردد.

● و تأسف ما از اینکه استیاهان اتفاقاً در مورد این تأکید (جاافتادن عبارت دم‌الله) صورت گرفته براستی مضاف است. ما این قبیل عوام فربیبی از مشبد، ک.م. از همدان از محتواهی - ها را جیزی جز قسمتی از یک توظیه حساب شده و گسترده علیه خود و توسط نیروهای مرجعی که خود را در آستانه‌ی زوال‌الی بینند نمی‌بینیم. ما به خوبی می‌دانیم که اساس موجودیت

حساب شده و گسترشده علیه خود و توسط نیروهای مرجعی که خود را در آستانه‌ی زوال‌می بینند منی بینیم، ما به خوبی می‌دانیم که اساس موجودیت این نیروها بر عوام فربی استواراست و به همین دلیل از پخش هرگونه شایعه و افرا و تهمتی روگردان نیستند.

عاطفی و هشداره‌هندمای بروخوردار بوده است که از کلیمی این خواهان و برادران تشکر می‌کنیم.

### گزارشی از یک کار عمیق سیاسی-مردمی

پرسوسم، سب سواد ساز، جزوی در خیابان طالقانی دیدمش چادر مشکی روی سرش انداخته بود و کنار خیابان های‌های گریه می‌کرد. جلو رفتم او هم را شناخت. گفت هر روز شاهدی که بیشترین تحلیل‌ها و خالصانه‌ترین تحلیل‌ها را ما از امام و قیام شکوهمند خلق‌مان کردایم – به گواهی تمامی انتشارات سازمان در این یکسال‌ای خیر و بازهم این کار را ادامه خواهیم داد حالا شکل و زمان انتشارش چگونه و چه موقع باشد این بسته به امکانات و شرایط است.

برادری از شیرگاه بنام م. ف برایان نوشته‌است شخصی که در گذشته مأمور ساواک بوده و برای خود او را از ۴ ماه زندان آزاد گشته و از کارمند ساده دفتری به ریاست شباهای در همان اداره ارتقاء مقام یافته‌است. و جالب‌تر اینکه هم اکنون نیز علیه انقلاب تبلیغ می‌نماید. ما در این رابطه چیزی‌نداریم بگوییم جز چشم روشی گفتن به آقایانی که انسان – دوستانه به فکر این قبیل استفاده از اوراق جایی و مارکدار این گروه‌ها که در دستبردها و حطایت به مرکز آنها به دست آورده‌اند، یعنی در صدد هستند با استفاده از اوراقی که ضمن تصرف مقر بعضی احزاب و گروه‌ها به دست آورده‌اند نامه‌های خطاب به مجاهدین جعل کرده و سپس به اصطلاح دست بد افسانگری بزنند.

۳- تهدید به حمله یا ترتیب دادن حملات ساختگی به مرکز و موسسات دولتی به نام مجاهدین خلق، منجمله در روزهای اخیر به برخی از این موسسات تلفن شده که مجاهدین خلق قصد حمله به این موسسات را دارند و نیز ایادی ارجاع به دنبال پخش کردن اعلامیه‌های معمول و مسخره‌شان به نام "عملیات بزرگ" که از طرف دادستان کل انقلاب به اصلاح کشف و توطیح محافل و ارگان‌های شناخته شده مورد تبلیغات فتنه‌گرانه قرار گرفت، در صدد برآمداند تا حملاتی ساختگی را به برخی موسسات دولتی گردد و چنین وانمود گشته که حمله از جانب مجاهدین صورت گرفته است . . . .

مجاهدین خلق ایران بدین وسیله توجه کلیمی هموطنان مبارز و خلق قهرمانان را نسبت به این قبیل توطئه‌ها جلب کرده و پیش‌پیش توطئه‌گران را نسبت به عواقب سوء این قبیل توطئه‌های خائنانه هشدار داده و یادآور می‌شوند که: بیدون لیطفتو تورالله با فواهیم والله متم نوره ولوکوه الکافرون.

برجسب و اتیام تازه‌ای را به ما مقامات مسئول معرفی نماید .  
جوان مراجعت کننده پس از متناسب نمایند .  
مواجیه با این بروخورد، که احسان بنابراین سخا با او بروخورد نموده و سوالاتی به عمل می‌آورد و می‌کند دستش روشه است ابتدا دچار لکنت زبان و تنافخ‌گوئی گشته و می‌گوید آنچه تو انجام داده‌ای به هیچ شرکت خود را در عمل مورد ادعای این کار یک هوادار ما نیست و از او اتفاقاً است با یافتنی الساعه در آستانه‌ی انتخابات سازمان ما را به چنین کاری زده است با یافتنی الساعه دفترسازمان را ترکیم کند و می‌گوید که از ابتدا چنین حرفي نزد هم، همراه با نهاینده سازمان خودش را به

بوده‌ایم، تحلیلی از قیام و نیفست امام همراه با تمام مدارک جانیاری راضی‌ها حنفی نژاده‌هاو... در یک گمومه گرد آوریم، برادر عزیز مسلمان تو خودت شاهدی که بیشترین تحلیل‌ها و خالصانه‌ترین تحلیل‌ها را ما از امام و قیام شکوهمند خلق‌مان کردایم – به گواهی تمامی انتشارات سازمان در این یکسال‌ای خیر و بازهم این کار را ادامه خواهیم داد حالا شکل و زمان انتشارش چگونه و چه موقع باشد این بسته به امکانات و شرایط است.

برادری از شیرگاه بنام م. ف برایان نوشته‌است شخصی که در گذشته مأمور ساواک بوده و برای خود او را از ۴ ماه زندان آزاد گشته و از کارمند ساده دفتری به ریاست شباهای در همان اداره ارتقاء مقام یافته‌است. و جالب‌تر اینکه هم اکنون نیز علیه انقلاب تبلیغ می‌نماید. ما در این رابطه چیزی‌نداریم بگوییم جز چشم روشی گفتن به آقایانی که انسان – دوستانه به فکر این قبیل استفاده از اوراق جایی و مارکدار این گروه‌ها که در دستبردها و حطایت به مرکز آنها به دست آورده‌اند، یعنی در صدد هستند با استفاده از اوراقی که ضمن تصرف مقر بعضی احزاب و گروه‌ها به دست آورده‌اند نامه‌های خطاب به مجاهدین جعل کرده و سپس به اصطلاح دست بد افسانگری بزنند.

۳- تهدید به حمله یا ترتیب دادن حملات ساختگی به مرکز و موسسات دولتی به نام مجاهدین خلق، منجمله در روزهای اخیر به برخی از این موسسات تلفن شده که مجاهدین خلق قصد حمله به این موسسات را دارند و نیز ایادی ارجاع به دنبال پخش کردن اعلامیه‌های معمول و مسخره‌شان به نام "عملیات بزرگ" که از طرف دادستان کل انقلاب به اصلاح کشف و توطیح محافل و ارگان‌های شناخته شده مورد تبلیغات فتنه‌گرانه قرار گرفت، در صدد برآمداند تا حملاتی ساختگی را به برخی موسسات دولتی گردد و چنین وانمود گشته که حمله از جانب مجاهدین صورت گرفته است . . . .

مجاهدین خلق ایران بدین وسیله توجه کلیمی هموطنان مبارز و خلق قهرمانان را نسبت به این قبیل توطئه‌ها جلب کرده و پیش‌پیش توطئه‌گران را نسبت به عواقب سوء این قبیل توطئه‌های خائنانه هشدار داده و یادآور می‌شوند که: بیدون لیطفتو تورالله با فواهیم والله متم نوره ولوکوه الکافرون.

مجاهدین خلق ایران ۵۸/۱۲/۱۲

## هوشیاری انقلابی خود را حفظ کنیم

با توجه به هشدار اخیر مجاهدین خلق ایران پیامون توطئه‌های طراحی شده برعلیه سازمان - در آستانه‌ی انتخابات، توجه تمام اعضاء و مرکز حزب جمهوری اسلامی، هیادورت ورزیده است ! فرد مورد اشاره ضمانته ایهار می‌دارد که چند روزی است به تهران آمده و اکنون برای بازگشت به شهر خودش بول نداشته و تنقاضی کمک مالی دارد.

یکی از مسئولین سازمان پس از اطلاع از این امر، احساس می‌کند که اطلاع از این امر، احساس می‌کند که علی القاعدۀ باید توطئه‌ای علیه مجاهدین تدارک دیده شده باشد تا سازمان در یکی از شیرهای جنوب (میتاب) معرفی نموده و اظهار می‌دارد که به خاطر هواداری از سازمان فشارهای زیادی را متحمل گردیده است. منجمله اخیراً شغلش را از دست

## اعلام جرم مجاهدین خلق ایران علیه روزنامه جمهوری اسلامی

حضرت آیت‌الله قدوسی دادستان کل انقلاب ! روزنامه جمهوری اسلامی در مسیر تحریکات و فتنه‌گرانی‌های خود علیه مجاهدین و درجهت ایجاد آشوب در آستانه‌ی انتخابات مجلس شورای ملی، در شماره مورخ یکشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۸ در سرمه‌له روزنامه تحت عنوان "شماره و هدفها" ضمن طرح یکسری مطالب بی‌ربط، اتهامات ناروا و تحریک گشته‌ای را به مجاهدین خلق ایران وارد آورده است.

منجمله در این سرمه‌له از "حضور فعال مجاهدین خلق در کردستان" صحبت شده است . از آنجا که مطالب مطرحه گذب و صرف برای تحریک و فتنه انتگری می‌باشد و اساساً مغایر مواضع سیاسی مجاهدین خلق بوده است، بدین وسیله علیه این روزنامه اعلام جرم نموده و تقاضای رسیدگی فوری داریم . با احترام - مجاهدین خلق ایران ۵۸/۱۲/۱۲

کسی نمی‌تواند نام مجاهد را ببروی خود بگزارد مگر اینکه بازهای مجاهدین زندگی کند .

اخيراً تعدادی نامه از پدران و مادرانی رسید که از وضع مبارزاتی و يا عقیق سیاسی - مردمی است و بنابراین جا دارد کلیمی خواهان و برادران خود، که هوادار سازمان می‌باشد گله تک و خاص هریک از نامه‌ها بشویم چند تذکر را لازم می‌بینیم . اول اینکه این پدران و مادران عزیز توجه داشته باشند که با چه "فرزندانی" سروکار دارند . این فرزندان به راستی و به اخلاق مبارزاتی و اجتماعی فرزندان که هوادار سازمان می‌باشد گله تک و خاص هریک از نامه‌ها بشویم چند تذکر را می‌آوریم :

"هر هفته و هر بار که مجاهد و

ویژه‌نامه‌هایش در می‌آید، در فلکه و کوچه‌های یکی از محله‌های جنوب شهر تهران، مجاهد را مثل یک پیکرهای بخش، پیک آزادی و پیک بهاری به

کوچه‌های زمستان‌زده محرومان می‌بریم

بايد در بروخورد با این عزیزان با

## بهایاد استاد شهید نجات‌اللهی

و مناسب ویژهی شهادت او بود. استاد در واپسین لحظات رژیم فاسد شاه خائن، و در اوج وحشیگری‌های سگهای زنجیری شاه و امیریالیسم به شرف شهادت نائل شد. زنرال‌های فاشیست به عنوان آخرین برگهای شاه، قدرت را در دست گرفتند و با ادامه حکومت نظامی به کشتار گسترده فرزندان خلق پرداختند. داشتگاه که همواره به عنوان سنگازادی، دادخواستگاری اگاه توده‌ها و صدای اعتراض آیان بوده است بار دیگر به جنبش درآمد و انجام رسالت سنتگین خوبی را بدش گرفت. تحصن قهرمانانه استادان موجی جدید در حرکت رو به تصاعد مبارزات ضد دیکتاتوری بود و خون استاد نجات‌اللهی این تحصن را در خدمت اعتلای هرجه بیشتر خنثی خلق قرارداد. فرزند دلیر خلق کرد با شهادت خویش بار دیگر بیوند اقتدار مختلف را مستحکم نمود و خون رهمندی برای کسانی شد که در زیر جکمه‌های ارتش مذور آزادی‌افریاد می‌گردند.<sup>۱۰</sup> برایستی که "خوشاب‌حال انسانهایی که شهداً متمازی می‌گرداند، موقعیت خاص

اخیراً به مناسبت آغاز کار کمیسیون تحقیق حنایات شاه خائن نایابدی نظام شهید نجات‌اللهی کتابی مادر استاد شهید سرمایه‌داری را در سطر دارد: متنی سکل مبارزه بر حسب سراپایت تغییر می‌کند ولی می‌توان اشکال مبارزاتی طبقه کارگر را بطور کلی به دو دسته تقسیم کرد: (۱)

### الف- سندیگائی

این نوع نشکل معمولاً در جوامعی مناسب است که به هر دلیل هزو طبقه‌ی کارگر به مرحله‌ی کسب قدرت سیاسی و نایابدی نام و تمام نظام سرمایه‌داری نزدیک باشد. به همین علی در این مرحله مبارزه سندیگاه را استقال می‌کند و... "سخنان معمولاً در محدوده خواستهای صنفی و افزایی امتیازات اقتصادی محدود می‌شود. البته این سدان معنا نیست که مبارزات سندیگائی کارگران جنبه‌ی سیاسی ندارد بلکه جنبه‌ی سیاسی کارگر را مورد بررسی قرار دهیم ملا این رورها کارگران ما با تأکید بسیار اصلی یعنی بعد اقتصادی جنبه‌ی فرعی دارد. مثلاً در جوامع صنعتی اروپایی و آمریکائی که سرمایه‌داری پی‌سرفت غرب در سایه‌ی استعمار و غارت وحشتناک زحم‌کشان کورهای زیر سلطه هنوز به عمر تاریخی خود ادامه می‌دهد. کارگران در سندیگاه و اتحادیه‌ی سندیگاه‌ی کارگری متکل می‌شوند.

### ب- شورائی

شوراهای کارگری در واقع اسکالی از مبارزه کارگران را شامل می‌شوند که در حقیقت کارگران در فکر کسب قدرت سیاسی می‌باشند. البته باید مذکور سویم که مشهور مانند اینها در نهادهای قلایی و سکلی که این روزها نهادهای سرمایه‌داری و ارتضاعی سعی می‌کنند بر کارگران تحمل کنند. در شماره‌ی آینده به بررسی سوراهای اینها بطور خلاصه خواهیم پرداخت.

(۱) - در این بحث، ما مساله اشکال عام مبارزه‌ی کارگر را بحسب ضرورت‌های خاص تاریخی و شرایطی که حاکم است چرا که این موضوع در شماره‌های مختلف شریه‌ی محاجه و انتشارات بخش کارگری سازمان به طور مفصل بررسی شده است.

## وظایف دانشجویان انتقلابی در قبال اقتار و طبقات اجتماعی

ی گیرید که "در تغییر پدیده" شرکت کیم.

عنان که از هر فرست ممکن برای تماس با توده‌های کارگر و لایه‌های مختلف آن استفاده کیم. اصلی‌ترین شکل برخورد ساکانی که از شناخت عمیق برخورد نیستند می‌گوید: "لم‌یعنی علی‌العلم بضرس قاطع" (خطبه ۱۷) هرگز بر دانش‌دندان تیز نفسرده است (تا به عمق آن دست یابد، آن را بحد و لمس کند) به قول یکی از اقلاییون "برای شناخت گلایی باید آن را به دندان کسب (و خورد)".

به همین دلیل وقتی صحبت از سرخورد با طبقه‌ی کارگر می‌کنیم منظور آنها قرار دهیم. غالباً مورترین نوع شووهای صحیح مارزاتی را در برایر آنها قرار دهیم. تبلیغ در میان کارگران در جریان شرکت فعال در امر تولید امکان بذیر می‌شود.

ولی در بسیاری از موارد روشکران ممکن است به دلیل سایر اشتغالات سیاسی و تسکیلاتی نتوانند

در جریان شرکت در فعالیت‌های در میان کارگران برویم آنها برویم و به تبلیغ در میان کارگران بپردازیم و آنها را در جهت شکل و ارتقاء مبارزات طبقاتی سان راهنمایی کنیم. در عیر این صورت یک پای شناخت ما می‌لنگد.

با توجه به مطالع فوق معلوم می‌شود که هرچند دست‌یابی به تحلیل صحیح ار وض طبقه‌ی کارگر ایران و رسیدن به تحلیل مشخص از شرایط محل‌ها انحصار گیرد مانند راهنمایی‌ها و میتیگاه‌ی کارگری، اعتمادات و اخبار بپردازند. در این حالت بهترین راه شرکت فعال در فعالیت‌های صنفی - سیاسی مانند بگیرند، و نیز با خواسته‌ی صفحه‌ی روز یعنی مساله‌ی "سود و بیزه" روبرو می‌باشد، دانشجویان انقلابی باید با دقت به مطالعه و سی‌کیری این تحقیقات را بپردازند.

به این ترتیب ضمن آشنائی با مسائل ویژه کارگران از سردیک شرکت کنیم و ضمن آن در فرسته‌های تئوری‌های ما از شکل کلی و عام به صورت مشخص و خاص درخواهد آمد در جنبش جریانی اس که قادر خواهیم بود قضاوه‌های صحیح تری نسبت به مبارزات طبقه‌ی کارگر داشته باشیم.

### ا- شکل عام مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر

می‌دانیم که در هر مرحله از مبارزات خلق‌ها بحسب ضرورت‌های خاص تاریخی و شرایطی که حاکم است کارگر درک ما از استعمار ارتقاء خواهد یافت و معنی حرف‌های ایمان را در مورد این طبقه خواهیم فهمید. ب- شیوه‌ی غیر مستقیم: از آنجا که حتی اگر موقع سوم نهاده سپتا

### خواستهای قانونی مجاهدین خلق ایران از ریاست جمهوری و سرپرست...

قانونی به نجات این انتخابات قیام نموده و وسائل زندگی تفاهم باز شورایی و مسالمت؟ میزگشور را در آینده فراهم نمایند:

۱- یک مرحله‌ای گردن انتخابات.

۲- دخالت فعال قضات منتخب ریاست جمهوری در گلیمی مراحل انتخابات و بدیویژه در تشکیل هیئت‌های فرعی نظارت و گماشتن اعضاء صندوق‌ها.

۳- منع دخالت عموم نیروهای انتظامی منجمله کمیته‌ها در تشکیل هیئت‌های فرعی نظارت و اعضاء صندوقها.

۴- منتفی گردن بعضی جایه‌چایی‌ها و تصفیه‌های هفتدهای اخیر در وزارت گشور و فرمانداری‌ها که با تمايلات و حب و بغض های ویژهی گروهی صورت گرفته است، مخصوصاً در رابطه با گارمندان بی‌گناه آن وزارت خانه.

بدیهی است که انتظار داریم شخص ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا و همچنین سرپرست وزارت گشور، برآسان بی‌طرفی و احترام به آراء همه‌ی اقتار و صفوی مردم، و با توجه به مسئولیت‌های قانونی شان به خواستهای حقیقی فوق هرجه زودتر جامعی عمل بپوشانند.

مجاهدین خلق ایران

خاص تاریخی و شایطی ده حادم است  
شیوه‌های گوناگون و انتقال معاویت  
برای تحقق اهداف مبارزه‌ی مجاهد و انتشارات  
بخش کارگری سازمان به طور مفصل  
سروی شده است.

سریر در پارسیان ارسن جواهید  
یافت و معنی حرفاها یمان را در  
مورد این طبقه خواهیم فهمید.  
که حتی اگر موفق شویم نهان نسبتاً

## پیام سازمان مجاهدین خلق ایران به پیشگاه حرق اور هبزی آن، جبهه پولیساریو

جهان نمی‌باشد. و برهمنی اساس در برنامه‌ی ۱۲ ماده‌ای و برنامه‌ی حداقل انتظارات مرحله‌ای خود از جمهوری اسلامی حمایت کامل و نکت مادی و معنوی از تمام جنبش‌های انقلابی و آزادی‌بخش را طرح کردند. به عبارت دیگر جنبش‌های انقلابی در سراسر جهان همه اجزاء یک پیکر واحدند که بدون مدد یکدیگر قادر به ادامه حیات نمی‌باشند. همچنان‌که دشمنان آنها نیز یک صفت واحدند و از همان آغاز حیات سیاسی جدید ایران بر این نکته پای فشیده‌ایم که پیروزی انقلابیان بدون پیروزی دیگر خلق‌ها کامل نیست.

مجاهدنشتوه پدر طالقانی در دیدار با هیئت گوبائی می‌گوید:  
هر انقلاب ضد استبداد، ضد استعمار، ضد اسلام، در گنجای جهان،  
انقلاب اسلامی است. این گفته‌ی پدر بیانگر وحدت و  
یکارچی مبارزات رهایی‌بخش در سراسر جهان است.  
ما با شکه بر همین دیدگاه سعی کردند که در داخل کشورمان مرزهای  
گاذب بین جریانات انقلابی خلق را درهم بشکنیم و آنرا تا سطح مرزیندی  
سیاسی - استراتژیک ارتقاء دهیم.

شاشر پذیری معنوی سازمان ما از انقلاب الجزایر و تاثیرپذیری مادی و  
معنوی آن از انقلاب فلسطین پیشتر جنبش‌های آزادی‌بخش منطقه گواه این  
مدعاست و اینکه خوشحالیم که پیوندهای معنویمان با "جنبش آزادی‌بخش  
خلق صرحاً" نیز با این دیدار کم‌کم زمینه‌های عینی و عملی خود را پیدا  
می‌کند. ما احساس کردیم که به منظور ایفای مسئولیت خود باستی پولیساریو  
را به مردمان معرفی و بشناسانیم و بدین جهت در نشیوه‌ی "مجاهد" ارگان  
رسمی سازمان مجاهدین خلق ایران چندین شماره به معرفی پولیساریو برای  
توده‌های وسیع مردم پرداختیم و سپس مجدداً "بر ضرورت حمایت‌های مادی  
و معنوی تأکید کردیم و ما از همان فردای انقلاب ایران خواستار گشایش  
دقتری برای پولیساریو در تهران بودیم.

ما با چنین دیدگاهی آرزومندیم که بجزودی شاهد شکل‌گیری جبهه  
نیرومندی از نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست در شمال افریقا باشیم که در  
آن پولیساریو نقش اساسی و انقلابی خود را به عنده بگیرد.  
ما اراده کردند که در سیز آرمان‌های مکتبی و توحیدی خود همراه  
با شما و افریقای پیاخواسته گامهای هرچه بلندتری در جهت تحکیم وحدت ضد-  
امپریالیستی خلق‌ها برداریم از جزیره‌های ثبات امپریالیسم و یتنام‌ها بسازیم  
و آمریکا و تمامی امپریالیست‌ها و مرجعین را در آن مدفون سازیم. چه خوب  
می‌گوید چه‌گوارا: "عمل ما فرا خواندن به جنگ گروهی علیه امپریالیسم است،  
پیامی برای اتحاد مملکه‌ای دشمن بزرگ نسل بشری‌عنی امپریالیزم آمریکا" اگر مرگ  
است، گو در رسد". این همان امید منبعث از حقیقت است، حقیقت تداوم راه  
انقلاب و حقیقت لایزال پیروزی که در سرنوشت مستضعفین جهان رقم خورد  
است. و در پیش روی ما پیام الهی است: "الا ان نصر الله قریب". آنکه  
باشید به درستی که یاری خدا نزدیک است.

سلام بر صرحا - درود بر ایران  
مرگ بر امپریالیسم و مستضعفین و استضعفان  
پیروز باد مبارزات خلق‌های جهان  
سازمان مجاهدین خلق ایران

خواهیم ساخت. آمدہ‌ایم تا بر ضرورت هرچه بیشتر پیوند میان جنبش‌های  
آزادی‌بخش و انقلابی تأکید گنیم. و از رمز پیروزی در داخل و خارج مرزها  
که تنها و تنها در پناه جبهه واحد ضد امپریالیستی امکان پذیر است سخن  
بلوکیم. امروز در مملکت ما علیرغم تلاش‌های مذبوحانه مرتعین و سازشکاران  
لیبرال فریاد خروشان خلق: "مرگ بر آمریکا است".

خلق قهرمان ما خواستار ادامه‌ی پیگیر مبارزه با آمریکاست و مجاهدین  
خلق نیز از بد و پیروزی انقلاب با تأکید بر لغو گله‌های متابرات اقتصادی،  
سیاسی و نظامی با امریکا در جهت فراهم آوردن زمینه‌های عینی و عملی  
حدت ضد امپریالیستی خلق تلاش نموده‌اند و با حمایت توده‌های میلیونی  
و نیروهای انقلابی و متوجه از برنامه‌ی ۱۲ ماده‌ای گاندیداتوری برادر مجاهد  
مسعود رجوی، سازمان ما عملاً در مرکز شغل انقلابی کشورمان قرار گرفت.

خواهان و برادران!  
سازمان مجاهدین خلق ایران با توجه به دستاوردها و تجربیات ۱۵  
سالی انقلابی خود که از میان خون و اسارت و شکنجه بدست آورده بخش را درک گند و  
است به سهم خود پیچ و خم و مشکلات یک مبارزه‌ی آزادی‌بخش را درک گند و  
به همین دلیل امروز ما و شما معنی حرف‌های یکدیگر را می‌فهمیم، چرا که هر  
دو وارث تاریخی خونبار از مبارزات درازمدت خلق‌هایان با استعمال و  
امپریالیزم و ارتخاع منطقه هستیم. تولد ما و شما در فردای مرگ رفرمیسم و  
مبارزات قانونی در کشورهایمان بوده است. بدسترسی می‌توان سرگوب‌خونین  
العینون در ۱۹۶۷ را با ۴۲ خرداد ۱۵ خرداد ۱۹۶۷ در ایران مقایسه کرد. تولد سازمان  
مجاهدین خلق و جبهه پولیساریو، سپاس خون شهیدان العینون و ۱۵ خرداد  
است. ما و شما پیشتر مبارزه‌ی مسلحانه، و چنگ چریکی در کشورهایمان  
بوده‌ایم، و آن را رمز پیروزی تمام خلق‌های تحت ستم پرا امپریالیزم می‌دانیم.  
بسیج و سازمان دهی عظیم خلق، تکامل نظام شورائی که البتهدارای سنت‌های  
تاریخی در کشور شماست و نقش فعلی و سازمان یافته‌ی زبان و جوانان در  
انقلاب شما که نشانه‌ی بلوغ سیاسی این انقلاب است همه و همه شمرات نبرد  
مسلحانه آزادی‌بخش در گادر یک سازمان سیاسی - نظامی است. درود بر  
جبهه‌ی آزادی‌بخش پولیساریو که توانست بنیاد این مبارزه‌ی مسلحانه را  
بی‌ریزی نماید. درود بر مردم قهرمان صرحاً که رنچ تاریخی استعمار گشته و  
تو را به دوش کشیدند و مبارزه‌ی خود را به سمت پیروزی نهایی رهندون گشتد.

و این چنین است که شما توانسته‌اید در نامساعدت‌ترین شرائط حفرایی  
و با استفاده از گذشته امکانات تکنیکی پیروزی‌های چشم‌گیر سیاسی-نظامی به  
دست آورید. چرا که شما بر نیروی لایزال خلق تکیه داشتید و علیرغم ضربه -  
ها، رشد کردید. و توطئه‌های دشمنان خدار، گاری از پیش نبرد. اکنون نیز،  
در ایران اوج گیری مجدد مبارزات ضد امپریالیستی خلق ما امریکا را به عگس -  
العلهای بین‌المللی در قبال ایران واداشته است. صهیونیست‌های جنایتکار  
و مرجعین وابسته به تلاش‌های مذبوحانه‌ی دست می‌زنند، اما غافل از اینکه  
حرکت جوشان خلق‌ها چون سیل بنیان گنی بنیاد پوشالی شان را در هم خواهد  
ریخت.

آیا سرنوشت شاه خائن برای آنها گافی نبود؟ آیا آنها فریادشیدان را  
نشنیدند؟ آنها نمی‌دانند که شهادت آرزوی هر انقلابی را استین و از بندسته  
است. اما به هر حال، از دیدگاه ما، تشکل جبهه‌ی متحده خلق در داخل  
کشورمان جدا از پیوند ضد امپریالیستی بادیگر خلق‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش

همان طور که قبله "به اطلاع رسید به دعوت جبهه‌ی پولیساریو یهاتی  
از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران برای شرکت در مراسم سالروز اعلام  
تشکیل "جمهوری دموکراتیک عربی صحراء" عازم این کشور شد. این هیات  
پیامی به شرح زیر برای مردم صرحاً و جبهه‌ی پولیساریو به همراه داشت:

به نام خدا

به نام خلق قهرمان صرحاً و ایران

به نام تمام خلق‌های مستضعف جهان

هیات نمایندگی "سازمان مجاهدین خلق ایران" افتخار دارد که صمیمانه  
- ترین درود و تبریکات انقلابی از سوی تکیه خواهان و برادران  
مجاهد خود به مناسب چهارمین سالروز اعلام "جمهوری عربی دموکراتیک صحراء"  
به پیشگاه خلق قهرمان صرحاً و رهبری انقلابی آن، جبهه‌ی پولیساریو تقدیم  
دارد.

"جبهه‌ی آزادی‌بخش خلق" "ساقیه‌الحمرا و وادی الذهب" نام شکوهمندی  
است که انقلابیون ایران از سالهای سیاه دیکتاتوری شاه با آن آشنا بوده و  
میعاد بسته‌اند و نام شهید "ولی‌مصطفی سید" نیز همیشه در گنار انقلابیون و  
دیگر شهدای پیخون خفته‌ی خلق‌ها برای ما یاد آور مبارزات قهرمانانه و گواهی  
بر حیات انقلابی خلق صرحاً بوده است. مادر "ساقیه‌الحمرا" رودسر خروش  
خلق را می‌سینیم که از صرحاً تا آمریکای لاتین، از فلسطین تا ایران، از  
اریتره تا فلبیپین جایز است. و در آن نیز هزاران مرد و زن انقلابی  
تلقیه رفیع شهادت در طیش است.

ما در سرزمین طلائی (وادی الذهب) صحی پیروزی خلق‌ها را می‌سینیم  
که بزودی در غروب مرکب امپریالیسم جهانخوار طلوع خواهد کرد: "اللیں  
الصیح بقریب" صحی روش در افقی طلائی که تا محو کامل است. در این  
انسان و ظهور "جامعیت بی‌طبقه توحیدی" امتداد دارد. و خلق‌های  
مستضعف، هم چنانکه قرآن پیام داده رهبر آنند: "ونریدان نمن علی‌الذین  
استضفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین..." اراده‌ی خدا (که  
در عزم آهنین خلق متجلى است) رنجبران و محروم‌ان را سرانجام بر عرصه‌ی  
گیتی حاکم می‌گرداند. و آنان را وارث به حق زمین قرار می‌دهد. بنا بر این  
شرکت در اجتماع نمایندگان جنبش‌های آزادی‌بخش و انقلابی جهان که در  
حقیقت پیشتران مستضعفین هستند، از نظر مجاهدین خلق بسیار افتخار  
آمیز است چرا که این مجمع تجلی عالی ترین و انقلابی ترین آرمانهای انسان  
عصر ماست؛ عصر کبیر آنکه خلق‌ها، عصر رشد و شکوفائی جنبش‌های  
آزادی‌بخش در سراسر جهان.

خواهان و برادران رزمنده و انقلابی! امروز در شرائطی گنار شما  
عزیزان آمدہ‌ایم که یک‌سال از قیام شکوهمند ۲۲ بهمن می‌گذرد  
و خلق قهرمان ایران به رهبری قاطعانه "مام خمینی" بزرگ‌ترین دیکتاتوری  
قرن اخیر را ساقط و مرحله‌ی اول پیروزی خود را جشن گرفته است. آمدہ‌ایم  
که بگوییم مطمئن باشید که مصمم‌تر از پیش در گنار هم مبارزه را تا نابودی  
کامل امپریالیزم جهانخوار و مستضعفین ادامه خواهیم داد، آمریکا و دست  
نشاند گانش ملک حسن‌هاو سادات‌ها... را در زبانه‌دان تاریخ مدفون



# پاسواپق انقلابی کاندیداهای مجاهدین خلق ایران آشناسویم

## برادر مجاهد علی محمد تشید

کاندیدای  
مجاهدین خلق ایران  
برای مجلس شورای ملی  
از تهران



در آن ایام بشدت مورد هجوم‌های فرقه طلبانه ابورتونیست‌های چپنا و مرجعین راست قرار داشت، به فعالیت پرداخت.

اودرزمدهی آن دسته از اعضای متعادل‌ب مقاوم سازمان بود که در روزگار سختی و فتنه، هرگز از موضع اصولی - انقلابی و یکتاپرستانه یک مجاهد واقعی عدول نکرد و در هر شرایطی با انحراف و ارتاج در صوف تیروهای خلق به مبارزه پرخاست.

علیمحمد تشید در سال ۵۷ به دنبال اوج گیری مبارزات قهرمانانه خلق ایران از زندان آزاد شد و به صفوف مجاهدین در بیرون زندان پیوست.

### مسئولیت‌های نظامی

در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن‌ماه علیمحمد در بخش نظامی سازمان اقدامات ارزنده‌ای در حبته دستگیری جانیان ساوک و تحويل آنها به دادستانی انقلاب انجام داد. وی در همچنان که این مأموریت‌های نظامی که به دستگیری عده‌ی زیادی از سرپریدگان رژیم سابق منجر شد، از ناحیه یا مورد اصابت گلوله قرار گرفت

برادر مجاهد علی محمد تشید، از اعضا سال ۴۸ سازمان مجاهدین خلق ایران است. وی هنگامی که سال اول دانشکده علم و صنعت بود عضویت شد و در یکی از خانه‌های جمعی سازمان، مشغول فعالیت گردید. فعالیت او بیشتر در شاخه نظامی سازمان مرکز بود و در حریان تجدید سازماندهی سال ۵۰ که به منظور ایجاد شکل مناسب برای ورود به مرحله عملیات نظامی، صورت گرفت او در یکی از گروههای ضربت، مسئولیت نظامی تیم را به عنده داشت.

### مقاآمت در برابر شکنجه‌گران ساوک

لیکن پس از بد کوتاهی، قبل از اینکه سازمان از هر حیث برای ورود به مرحله عملی آماده شود، ضربه‌ی شهریور ۵۰ بیش آمد که در اثر آن عده‌ی زیادی از اعضا و از جمله علیمحمد دستگیر شدند.

علیمحمد در اوین بشدت زیر شکنجه قرار گرفت. ساوک در حالیکه می‌دانست مقادیر معتبره اسلحه و مهمات متعلق به سازمان توسط علیمحمد جاسازی شده‌است، ولی مقاومت برادر مجاهد ما موجب گردید

که دشمن نتواند باین سلاحها دسترسی پیدا کند. درنتیجه‌های آنها توسط اعضای بیرون زندان جابجا شدند و بعداً در مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه مورد استفاده مجاهدین قرار گرفتند. این مساله که خشم ساوک را برانگیخته بود، موجب گردید که محکومیت او را در بیدادگاه بالابربرند. وی در سال ۵۱ در یک بیدادگاه نظامی محکمه و به ۱۰ سال زندان حکوم شد.

در دوران اسارت نیز علیمحمد همچنان به مبارزه خود علیه پیش مذور زندان ادامه داد. پیش از در سال ۵۱ به زندان شیراز تعیید

مبارزه برداشت او به خاطر اقامت طولانی اش در سلوک‌ها و آشناشی وسیع نسبت به نحوی بازجویی پس دادن، تحقیق بازجوها، تجارت خود را جمع بندی کرده و رهنمودهای تهیه کرده بود که افراد تازه دستگیر شده و هر کس که با او در یک سلوک قرار می‌گرفت، آموخت می‌داد؛ و در ضمن می‌گفت، آموخت می‌داد؛ و در ضمن روحيه‌ی رزمندگی و مقاومت آنها را تقویت می‌کرد. مجید هر وقت به شکنجه‌گاه می‌رفت آیات قرآن را با صدای بلند می‌خواند ولی شکنجه‌گران هر بار به وی می‌گفتند "بجای قرآن اشهدت را بگو که دیگر بر نمی‌گردی".

بر اثر چهار سال و نیم شکنجه را اسارت در سلوک‌های انفرادی که شب و روز در آنها معلوم نبود، مجید به شدت ضعیف شد و عده‌ی توانایی‌های جسمی اش را از دست داد عوارض شدید ناشی از شکنجه هنوز مجید را رنج می‌دهد.

مجید هرگاه به سلوک عمومی انتقال می‌یافت، از طریق سایر زندانیان یا بیرون ارتباط برقرار می‌کرد؛ یکبار در سال ۵۴ نحوی ارتباط او با بیرون لو رفت، و در نتیجه یکی از مخفی‌گاههای اسلحه و مدارک او به دست ساوک افتاد، شکنجه‌گر از او برسید: "امشب جه شی است؟" مجید باسح داد: "شب عاشورای حسینی". جlad به مجید می‌گوید "نه! امشب شب عاشورای توست" آتشب مجید را تا صبح شکنجه کردند ولی بازهم جیزی به دستشان نیامد.

### سومش مقاومت

شکنجه‌گاه بالاخره در سال ۵۶ هنگامی که نمایندگان صلیب سرخ برای بازدید از زندانیان سیاسی به ایران آمدند، قلعه شد. پس از آن مجید را به زندان قصر فرستادند، در زندان روزی ایستاد، روحیه می‌داد و ... بعد فعالیت خود ادامه داد. او به عنوان یک غفع ارزنده و کارآمد همواره نقش فعالی در مبارزات داخل زندان داشت

و هر جایی که امکان تعامل با سایر زندانیان وجود داشت از فعالیت باز نمی‌ایستاد. خبر می‌گرفت، سیام می فرستاد، روحیه می‌داد و ... بعد از حدتی که مذوران فهمیدند که شکنجه در این شکل هیچ نتیجه‌ای جز خسته کردن خودشان ندارد، برای مقاومت او همواره به عنوان یک سرمش و الگو، برای برادران مجاهد اسیر آموخته بود.

مجید در طول ۶ سال اسارت نیز علیمحمد همچنان به مبارزه خود علیه پیش مذور زندان ادامه داد. پیش از در یکی از مدد جهانی شهروند که از مدد جهانی شکنجه‌گران در این مدد برخورد کرد و همیز آنها را خسته و عاجز کرده بود، از لحظه‌ای که این مدد درستگیر مجید جیره‌ی شکنجه مقرر کردند. این صورت که او را به طور مرتب هر روز تعداد عینی شلاق می‌زندند (این را شکنجه‌گران جیره‌ی روزانه می‌گفتند) سیس وقتی که خرف نمی‌زد این مقدار ساوک زیر بازجویی پس می‌بود. یعنی

## برادر مجاهد مجید معینی

از زنده‌ای که مجید در آن ایام برای سازمان تهیه کرد، نقش بسزایی در استحکام و تثبیت سازمان مجاهدین در سال‌های سخت و بحرانی ۵۰-۵۱ ایفا کرد.

### گسترده‌گی فعالیت‌های مجید

مجید بارها و بارها اقدام به حاب و تکثیر دفاعیات، جزوای شبههای اعلامیه‌ای سازمان کرد. شبههای متعددی که وی با کمک یاران برای بخش اعلامیه‌ها و مخصوصاً دفاعیات شهید مهدی رضائی در بهمن‌ماه ۵۱ (کمی پس از جشن‌های دهمین سال "انقلاب سفید") در تمام تهران و اکثر شهرستان‌های ایران بوجود آورد، ساوک را دچار وحشت ساخته

بود، مذوران در حالی که گیج شده بودند، در دریار به دنبال پیداکردن سرنخ‌ها و فعالین این نیکی گسترده بودند. در جریان همین بیکردها بود که مجید در ۱۵ بهمن ۵۱ در یکی از خانه‌های مرکز فعالیت او و هم‌زمانش، دستگیر شد.

برادر مجاهد مجید معینی یکی از اعضا فعال سازمان مجاهدین خلق ایران است که سیسترن عمر مبارزاتی - اش را در زیر شکنجه‌های حladan آرایمه‌ی گذرانده است. وی پس از ۴ سال و ۶ ماه پایداری دلیرانه در زیر

شکنجه به عنوان سهل مقاومت مجاهدین شاخته شد. مجید در سال ۱۳۲۶ در یکی از محلات جنوب شهر تهران متولد شد. وی از همان کودکی یک زندگی سخت و بدنی به آزمایش گذارده شد، تمام زندان‌ها و شکنجه‌گاههای تهران را دید. او با همیزی بیرون زندان و شکنجه‌گران در این شکل هیچ نتیجه‌ای جز خسته کردن خودشان ندارد، برای این مدد زیم ستمکار بهلهوی، وی را به میدان مبارزه کشاند. او به عنوان یک طلبی پرشوره یک موحد انتقلابی به حامیانهای می‌اندیشد که عاری از هرگونه ظلم و بهره‌کشی انسان از انسان بوده و یگانگی و توحید اجتماعی را محقق سازد، لذا وقتی که ساوک زیر بازجویی پس می‌بود، یعنی

دادسیاستی اعدام، برجام ۱۳۹۰ و در حین انعام یکی از این ماموریت‌های نظامی که به دستگیری عده‌ی زیادی از سرپریدگان رژیم سابق منجر شد، از ناحیه با مورد اصابت گلوله قرار گرفت و مجروح گردید. علی‌محمد تا مدتی بعد از پیروزی قیام چنین مسئولیت‌هایی در بخش نظامی سازمان بر عهده داشت.

به دنبال پیشنهاد طرح "میلیشیای مردمی" (جریک نیمه‌وقت) که سازمان مجاهدین خلق ایران به منظور مقابله‌ی توده‌ای با حملات و تهدیدات امیریالیستی و به عنوان مکمل ارتضی خلق در آذرمه جاری ارائه داد، سازماندهی و ایجاد واحدی‌های "میلیشیا" در دستور کار سازمان قرار گرفت. برادر جاهد علی‌محمد تشید از بدو تشکیل این واحدها که عمدتاً از نیروهای جوان ترکیب یافته‌اند، در سورای فرماندهی آن فعالیت داشته و نقش فعال و ارزنده‌ای در آموزش ورهبری آنها داشته است.

کمیته‌مشترک ساواک و شهربانی توسط جلادانی چون تهرانی و آرش و محمدی ... و حشیانه شکجه‌ی شیوه‌ی شود. آثار و عوارض این شکجه‌ها هنوز پس از جندین سال او را رنج می‌دهد. بالاخره در بیدادگاه نظامی رژیم به حبس ابد محکوم می‌شود. در زندان با حفظ روحیه‌ی انقلابی خود در مبارزات سیاسی زندانیان همچون اعتراض ملاقات (نوروز ۵۷) و اعتراض غذای ایرانی برای اقامه‌ی نماز مبارز تهران در ۱۷ شهریور فعالیت شرکت می‌کند.

بالاخره پس از تحمل ۴ سال و ۴ ماه زندان در ۲۱ دیماه ۵۷ به همت خلق قهرمان ایران آزاد می‌شود. عکن او به هنگام خروج از زندان در حالیکه عکس بزرگی از امام را بر سر دست دارد و شعار "درود بر خمینی، سلام بر مجاهد" رامی‌دهد، در مطبوعات داخلی و خارجی منعکس می‌شود.

پس از آزادی از زندان بطور فعال در ارتباط با مجاهدین خلق، مبارزات سیاسی - اجتماعی اش را در جهت حفظ و تداوم انقلاب ادامه می‌دهد.

مادرانی چون کبیری در پیشبرد انقلاب و پیروزی نسل انقلابی نقش بسزائی دارند. نسلی که با جانشانی اش طومار منحوس نظام شاهنشاهی را درهم پیچید و اکون شیز بر سر آنست که پیروزی اش را تا تحقق جامعه‌ی قسط اسلامی تداوم بخشد.

در دوران اسارت نیز علی‌محمد همچنان به مبارزه‌ی خود علیه پیش‌آمد و مزدور زندان ادامه داد. پلیس او را در سال ۵۱ به زندان شیراز تبعید کرد. در زندان شیراز نیز علی‌محمد دست از مبارزه بربنداست. در جریان درگیری سختی که میان زندانیان سیاسی شیراز و مزدوران ساواک در اولیه ۵۲ رخ داد، علی‌محمد بعنوان عامل محرك و شروع کننده این درگیری همراه باعده شکجه‌گران تحت شکجه‌گران ساواک دیگر از زندانیان تحت شکجه و آزار پیش‌آمد. او نه تسلیم شکجه‌گران ساواک شد و نه به دام اپورتوئیسم چب نما افتاد، و نه فریب سالوس و اسلام پیش‌آمد. از زندانیان تحت شکجه و آزار پیش‌آمد. این درگیری همراه باعده شکجه‌گران تحت شکجه و آزار پیش‌آمد. این درگیری را خورد. مجید بالآخره در سال ۵۷ به همت خلق علی‌محمد را به مدت ۲ ماه در یک سلوول انفرادی قراردادند. او همچنان فعالیت خود را در صوف مجاهدین خلق ایران ادامه داد، او علیرغم ضعف و ناراحتیهای شدید جسمی، فالانه در انجام مسئولیت‌هایی که در سازمان به عهده دارد تلاش کرده و می‌کند، زیرا شکجه تنها جسم اش را ناتوان ساخته، ولی روحش همچنان قوی و رزمنده است.

## عدم انحراف از موضع مجاهدین خلق

سال ۵۴ علی‌محمد به این استقال یافت و در روابط مجاهدین، که

# مادر مجاهد معصومه‌ی شادمانی (کبیری)

به شرایط سخت فرزندان اسیرشان اعتراض می‌کردد. مادر کبیری در رویه دادن به خانواده‌های زندانیان و کمک به محرومین بی شرکت می‌کرد. رژیم جlad و پهلوی قصد آن کرده بود که رهبران سازمان مجاهدین خلق را تیرباران کند. در وحشت حکومت سریزه و شلاق کمتر کسی جرات اعتراض داشت. اما در همین زمان بازار تهران بیاد دارد که مادران خانواده‌ها فریاد و بیام فرزندان اسیرشان را به گوش مردم دست به افسای رژیم زندند. خانم شادمانی از عناصر فعال این تظاهرات بود. سال ۵۱ در حمله ساواک به منزلشان یکی از فرزندان او در ارتباط با مجاهدین خلق دستگیر بخوبی یاد دارند که چگونه بر سر مأمورین زندان که از پاده‌ی غرور سرمومت بودند، مادر کبیری فریاد می‌زد و دغدغه‌ای را آغاز می‌کند.

مژاهمت‌های پی دریی ساواک مانع از ادامه مبارزه‌اش نمی‌شود. در این فاصله چندین بار دستگیر می‌کند. یکبار در سال ۵۲ به مدت ۴ روز در اوین تحت بازجویی قرار می‌گیرد، ولی پیش‌آمدی و کمک و همراهی و همگانی و کمک و مساعدت خانواده‌های زندانیان سیاسی از کارهای او در این دوران است. اینسان ساختهای متولی پشت درهای شکجه‌گاه کمیته مشترک ساواک و شهربانی، و درهای زندان قصر

تشکیل محافل اجتماعی - مذهبی و شرکت در جلسات آموزش قرآن (بخصوص در ماه رمضان) همراه در متن فعالیت‌هایش جای خاصی داشت.

## دستگیری و شکجه

شمشهر ۵۳ به همراه فرزند دیگر در ارتباط با مادرانی چون کبیری در زندان

در دوران اسارت نیز علی‌محمد اسیر شکجه‌گران شلاق می‌زندند (این سیس وقتی که خرف نمی‌زد این مقدار ضربات دشمنان بیرونی و درونی خلق هرگز از موضع انقلابی و یکتاپرستانه‌ی یک مجاهد واقعی عدول نکرده و از درون آزمایش‌های بزرگی سرفراز بیرون آمد. او نه تسلیم شکجه‌گران ساواک شد و نه به دام اپورتوئیسم چب نما افتاد، و نه فریب سالوس و اسلام پیش‌آمد. این درگیری سریزه بود که این موقع به بعد جیجید را هر روز شکجه می‌داند، بدین معنی که ساواک وقتی سی برده بود که به این جlad می‌بردند و بر روی بدن پر از رخ و مجموعش ضربات شلاق (کابل ضخیم) گرفت که برای احتراز از مرگ او بالآخره در سال ۵۷ به همت خلق دلیر و مبارز ایران از زندان آزاد شد و شکجه می‌شد، ولی باز هم نتیجه‌ی این داد.

از این صورت که او را به طور مرتب هر روز تعداد معینی شلاق می‌زندند (این سیس وقتی که خرف نمی‌زد این مقدار ضربات دشمنان بیرونی و درونی خلق هرگز از موضع انقلابی و یکتاپرستانه‌ی یک مجاهد واقعی عدول نکرده و از درون آزمایش‌های بزرگی سرفراز بیرون آمد. این درگیری سیس وقتی سی برده بود که به این جlad می‌بردند و بر روی بدن پر از رخ و مجموعش ضربات شلاق (کابل ضخیم) گرفت که برای احتراز از مرگ او بالآخره، شکجه‌ها را بطور تدریجی اما دائم بر او وارد کند شکجه‌ها شامل بی‌رحمانه‌ترین انواع آن از قبیل شلاق، آیولو، قفس آهنی (قفسی که کف آن آهنی بود و با شعله حرارت سرخ می‌شد و زندانی را به داخل آن می‌انداختند) و شوک الکتریکی، به صلیب کشیدن، سوزاندن زیر ناخن (به وسیله‌ی سوزنی که روی آتش سرخ می‌شد) سوزاندن با شمع، بی‌خوابی ... بود. شکجه آنقدر ادامه یافت و بایداری مجید چنان استوار و خلی نایدیر بود که همه‌ی جladان بعد از مواجهه با او به عجز و درمان‌گی خود اعتراف می‌کرددند، اغلب بازجویان و حتی مقامات ساواک از بازجویی کردن مجید و روپرو شدن با او کراحت داشتند. مقاومت مجید در سلوول‌های افتاده بود. زندانیان سیاسی بیاد دارند که این مقاومت در حواله سال‌ها حه تاثیر شگرفی بر روحیه زندانیان داشت. جیجید آنقدر بازجویان را عصبانی کرده بود که هرگاه وی را به شکجه‌گاه می‌بردند، شکجه‌گران مجبور می‌شند داروی اعصاب بخورند. تاگاهی اوقات جladان از سدت ضعف از او عاجزانه تقاضا می‌کرددند که حرف بزند! یکی از بازجویان به نام "محمدی" به هنگام شکجه و سازجویی وی همواره تعامل دستیابی به می‌کند. لیکن هریار حملات ماموران با هنسیاری عصی‌اش را از دست می‌داد. مجید را یکبار در سال ۵۲ به زندان قصر فرستادند، حتی به بی‌دادگاه نیز فرستاده شد و به ۳ سال زندان محکوم شد ولی حیری نگذشت که مزدوران ساواک متوجه شدند مجید هیچ‌کدام از اسرار فعالیت‌های سازمان را که در سینه داشته فاش نساخته است و بنابراین شکجه دوباره شروع شد.

## اوج وحشی‌گری‌های ساواک

مجید هرگز رازی را برای بازجوها نمی‌گشود، نتیحتاً آنها بیهوده وقت خود را تلف می‌کرددند.

### کاندیدای

## مجاهدین خلق ایران برای مجلس شورای ملی از تهران



مادر مجاهد "کبیری" در سال ۱۳۱۵ دریک خانواده‌ی مذهبی در اراک متولد شد. از سنین جوانی (حدود ۱۶ سالگی) در بی شناخت اسلام راستین و انقلابی در محافل و مجالس مذهبی فعالانه شرکت می‌کرد. از حدود سال ۵۵ با مجاهدین خلق آشنا شد. اسلام انقلابی را که به دنبالش درهای شکجه‌گاه را که بی‌دادگاه بود در مجاهدینی چون مصطفی جوان خوشدل که با او آشنائی خانوادگی

حاجعه‌ای می‌اندیشید که عاری از هرگونه ظلم و سهرگشی انسان از انسان بوده و یکانی و توحید اجتماعی را محقق سازد، لذا وقتی که با ایدئولوژی و خط مسی سازمان مجاهدین خلق ایران آشنا شد و شناخت لحظه‌ای در پیوستن به صفوف مجاهدین در تنگ تکرد. مجید از سال‌های ۴۹-۵۰ از طریق شهداء، مصطفی جوان خوشدل و محمد مفیدی با سازمان ارتباط داشت و مدت‌ها ضمن برگزاری جلسات مذهبی نیمه مخفی در محلات و مساجد حنوب شهر به شناسی و ارزیابی عضو گیری می‌پرداخت، هم‌جنین نقش فعالی در برقراری ارتباط بین گروهها و معرفی افراد و گروههای انقلابی مسلمان به سازمان که سال‌های ۵۱-۵۰ ایفا کرد.

فعالیت‌های گسترده‌ی مجید را می‌داند مجید معینی طی سال‌های ۵۱-۵۰ در زمینه‌ی ترویج مفهی مسلحانه و فرهنگ سازمان (اسلام انقلابی) در میان مردم و جذب عناصر علاقمند و سیاست‌زیان و تهیی اندیشه ای از تبلیغ می‌نماید. چنان استوار و خلی نایدیر بود که همه‌ی جladان بعد از مواجهه با او به عجز و درمان‌گی خود اعتراف می‌کرددند، اغلب بازجویان و حتی مقامات ساواک از بازجویی کردن مجید و روپرو شدن با او کراحت داشتند. مقاومت مجید در زبانها افتاده بود. زندانیان سیاسی بیاد دارند که این مقاومت در حواله سال‌ها حه تاثیر شگرفی بر روحیه زندانیان داشت. جیجید آنقدر بازجویان را عصبانی کرده بود که هرگاه وی را به شکجه‌گاه می‌بردند، شکجه‌گران مجبور می‌شند داروی اعصاب بخورند. تاگاهی اوقات جladان از سدت ضعف از او عاجزانه تقاضا می‌کرددند که حرف بزند! یکی از بازجویان به نام "محمدی" به هنگام شکجه و سازجویی وی همواره تعامل دستیابی به می‌کند. لیکن هریار حملات ماموران با هنسیاری عصی‌اش را از دست می‌داد. مجید را یکبار در سال ۵۲ به زندان قصر فرستادند، حتی به بی‌دادگاه نیز فرستاده شد و به ۳ سال زندان محکوم شد ولی حیری نگذشت که مزدوران ساواک متوجه شدند مجید هیچ‌کدام از اسرار فعالیت‌های سازمان را که در سینه داشته فاش نساخته است و بنابراین شکجه دوباره شروع شد.

از اوائل سال ۱۳۱۵ هرگز می‌گردید و فعالتر گردید، و مسئولیت‌هایی در زمینه‌ی تامین تدارکات سازمان و تهیی سلاح به وی واکدار گردید. او بخوبی از عهده‌ی شکجه‌گاه کمیته مشترک همایند، از توپ ریزی و میانه‌ی زندگی مخفی را آغاز نمود. از اوایل فروردین ۱۳۱۵ در زمینه‌ی تامین سازمان و تهیی سلاح به وی واکدار گردید. او بخوبی از توانست مقادیر معتبری اسلحه برای سازمان تهیی کرد، که قادر است بازجوها نمی‌گشود، نتیحتاً آنها بیهوده وقت خود را تلف می‌کرددند.

# خواهر مجاهد مریم عضدانلو

بار سنگینی را از دوش سازمان بر می‌داشت. شباهی متعددی را تا صبح بیدار می‌ماند و به آماده کردن و تکثیر مطالب آموزشی می‌پرداخت.

\*\*\*

در سال ۵۵ سازمان هنوز با آثار سوم ضربی ابورتوونیستهای حب‌نماجه به لحاظ مادی و چه بملحوظ معنوی درگیر بود. کمبود امکاناتی از قبیل خانه، ماشین و ... از یکطرف و تور گسترده‌ی پلیسی رژیم از طرف دیگر، از تحرک نیروهای انقلابی به مقدار قابل ملاحظه‌ای کاسته بود. مریم در جنین شرایط یاس‌آوری سازمان را باری می‌داد. او از یکطرف امکانات مادی برای سازمان تهیه می‌نمود و از طرف دیگر با اجرای قرارهای بیجیده باعث ردد گم کردن و فرار انقلابیون از حنگال بلیس می‌شد.

\*\*\*

مریم به علت ارتباط فعالی که با دانشجویان داشت در حجم آوری اخبار دانشجویی و انتقال آنها به سازمان نقش عمده‌ای را ایفا می‌کرد. و بالعکس خطوط سازمان را در رابطه با محیط‌های دانشگاهی پیاده می‌نمود. ماموریت سازمانی دیگر خواهر مجاهد مریم عضدانلو در سال ۵۵ ارتباط گرفتن با گروههای بود که عدالت بعد از ضربی ۵۴ شکل گرفته بودند، و جدا از سازمان عمل می‌کردند. ارتباط با این گروهها به سبب جو عدم اعتمادی که پس از ضربه و نیز در اثر سیاسی‌های رژیم وابسته و در محیط خلقان آور، بوجود آمده بود، بسیار مشکل می‌نمود. مریم با این گروهها علیرغم مشکلات فراوانش تماس می‌گرفت، و در ارائه‌ی کفیت سیاسی - ایدئولوژیک سازمان به آنها تلاش می‌کرد. او در جریان قیام مردم در سال گذشته نقش فعالی ایفا کرد.

بعد از قیام نیز جزو اولین ایجاد کنندگان تشكیل دانشجویی در دانشگاه بود که بعدها منجر به تشکیل انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه صنعتی شریف شد.

\*\*\*

**کاندیدای  
مجاهدین خلق ایران  
برای مجلس شورای ملی  
از تهران**



خواهر مجاهد مریم عضدانلو، در دوره‌ی دانشگاه، در بسیج و سازمان دهی خواهران داشجو در فعالیت‌های کوهنوردی، ورزش، مطالعات سیاسی، اعتصابات و بیرون گشید آنها از حریان‌های انحرافی چشمها و راست، و هدایت آنها در خطوط اصلی و انقلابی مجاهدین همواره نقش سایسته‌ی خود را ایفا کرد، و بر نظرگاههای سازمان تاکید عراویان نمود. در آن سالها با مجاهدین سپید "علیرضا الفت" و "حسن بصیرزاده" رابطه‌ی فعال سیاسی - صنفی داشت. علاوه بر این در جریان ملاقات با برادرش تواسته بود رابطه‌ی نزدیکی با خانواده‌ی شهدای مجاهدین و سایر زندانیان سیاسی برقرار کرد و از این طریق با مجاهد شهید "بهجت تیفتکچی" آشنا شده، و در رابطه‌ی سیاسی با او بود که خواهر شهید بعنده‌ی مخفی روی آورد.

**عضویت در****سازمان مجاهدین خلق**

مریم در سالهای خلقان و دیکتاتوری در اندیشه‌ی یک مبارزه‌ی

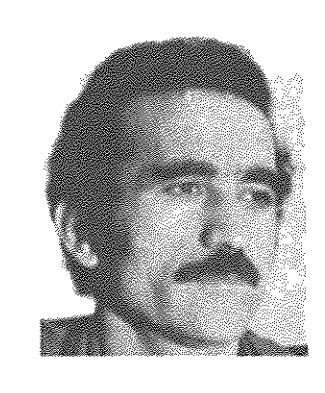
در سال ۳۲ در که خلواده‌ی متوسط اسلام و اقلاب به روی خود کشیده و مغلوب فعالیت‌های صد کارگری خود هستد. او می‌دید که مرتعین سیر، میدان رسانید، وارد دانشگاه صنعتی سریف، رسته‌ی متالوری سد، او با عنوان مهندسی از این دانشکده کاملاً رای فعالیت این عصره ساخته سده‌های و آماده می‌گشتد. به هر حال تسبیح کاری که از دستش سر می‌آمد افسارگری و آگاه کردن کارگران سود.

فعالیت‌های ریاضی و آگاهی سالای او باعث سد که بعد از قیام به نمایندگی سورا در راه آهن استخراج سود. در همین ایام برای بالا بردن آگاهی‌های سیاسی و ایدئولوژیک خود شروع به مطالعه‌ی کتابهای مذهبی مترقی و روزنامه‌های مختلف شد. در همین ایام بود که با اعضای سازمان مجاهدین خلق که از طرف سورا برای آموزش کارگران به راه آهن دعوت شده بودند، آشنا شد، و در این رابطه در صدارت‌قاچاکی سیاسی خود براهمد. کارگر مجاهد علیرضا منصوری از مدتها بیش سا هند تن دیگر از کارگران اقدام به تهیه نشریه‌ای کارگری سودند که در افزایش آگاهی‌های سیاسی - ایدئولوژیک کارگران نقش ارزشمند داشته است. او تا کنون حبّت ارتقاء آگاهی کارگران، اقدام به ساینس فیلم در کارخانه‌های راه آهن و سایر محیط‌های کارگری نموده است، و در پرمانهای حصی و فعالیت‌های گروهی کوهنوردی، فعالانه شرک می‌گند. برادر مجاهد علیرضا منصوری همان گونه که زندگی‌شان می‌دهد هیگاه‌نه در مقابل رزیم منفور سلوی و نه در برابر حبّت از سازمان و استمارگران قرار گرفت. همچنین، از آن تاریخ به بعد او به متابعه یک کانال ارتباطی فعال بین داخل و خارج زندان اتحام وظیفه می‌نمود. و نیز از هیچ‌گونه مک‌مادی و معنوی به خانواده‌های زندانیان سیاسی که مسیب فشار استعمار و مشکلات متعددی که کارگران محروم سهی می‌باشد. بعدها نفع خود بگشاند. لیکن علیرضا با آن مواجه هستند، از مازره، به افشاگری و کار توضیحی گسترش مایع از بیوستن کارگران به جنین تظاهراتی آرمان طبقی کارگر غافل نیست.

بدون تردید تحقق آرمان‌های صد استماری "مجاهدین" و سایر ساختمان حامی‌ی سی‌طبی نوحیدی اساساً به انتکا کارگران آنها را به تظاهرات بازخواست و برداخت حریمه قرار طور وقت مشغول به کار شود.

# برادر مجاهد علیرضا جعفری منصوری

**کاندیدای  
مجاهدین خلق ایران  
برای مجلس شورای ملی  
از تهران**



"برادر مجاهد" علیرضا لاهیجان متولد شد. زندگی علیرضا شلشور همه‌ی رنچ‌ها و مسازه‌هایی است که در حامی‌ی نابرابر و مستقی بر استعمار، نهایتاً بر دوش طبقه‌ی محروم و ریس بر به ویژه کارگران، سینگینی می‌گند. از همان اوان کودکی با قدر آشنا شد، فقری که می‌سایست سال‌ها آن را تحریب کرد. هیوز کودکی سین سود که کانون کوچک خانواده‌های از شدت فقر از هم پاسید. برادر بزرگترش همراه ندر به دست قروی برداخت، و علیرضا همراه مادر، از بدرش حدا گردید و زندگی مسقت‌باری را آغاز کرد.

## آشنایی با کارطاقة فرسا

مادر فقیر علیرضا در مراجع حای کار می‌کرد، و علیرضا که هنوز شش ساله نشده بود، در همان مزمعه کار مادر به طور روز مزد مشغول کار شد. دوره‌ی ابتدائی از کارگران طاقت‌فرسا به پایان رسانید و وارد دیارستان شد. ولی به علت فقر و محرومیت نتوانست به تحصیل ادامه دهد. لاهیجان را ترک کرد و به تهران به قسمت‌امنیتی کارخانه‌ی معرفی می‌نماید. فعالیت علیرضا و سایر کارگران صدراحت از کارگران، اقدام به ساینس فیلم بخشنده‌ای او و سایر کارگران بروند. سازی می‌گند و علیرضا و دوستان کارگران را به عنوان اخلالگر و خرابکار به قسمت‌امنیتی کارخانه‌ی معرفی می‌نماید. بود و در کمال فقر زندگی خود را می‌گذرانید. علیرضا در تهران هر طور بازنشستگی رئیس مزبور می‌گردد. شد. سال سوم هنرستان بود که ۱۵ خرداد سیزده مدد. هنرستان‌های شبانه روزی فعال شده بودند و رزیم که برای روزگار مردم و خوانندن سورش از سرگوب مردم و خوانندن سورش از هر و سلیمانی سود می‌جست تضمیم گرفت که برای حلولگیری از فعالیت و سلیمانی متولس می‌شد. بارها سعی هنرستان‌های شبانه روزی، فرم کار مشکلی دیگر بر اینو شکلات علیرضا و سایر همکلاسیهای فقیر و محروم اضافه شد. بعدها طبره‌ها در مغاره‌ی الکتریکی و بعدها در نجاری کار می‌گرد و مخارج مادر و زندگی خود را تامین می‌نمود. ایمان او به آینده و انتیکه‌های قوی و متعالی اوسیب شد که با هر مشقتی که شده دوره‌ی هنرستان را به پایان برساد، و در کارخانه‌ها به ریزی و موقت مشغول به کار شود.

سازمان مجاهدین خلق

علاوه بر این در یک سال اخیر مسئولیت‌های دیگری را نیز عهده‌دار بوده است از جمله این که، او یکی از مسئولین اولیه‌ی سازماندهی ملیستی‌ای خواهان داشت آموز بوده است. خواهر مجاهد مریم عضدانلو در طول تابستان گذشته، اداره و سرپرستی اردوهای انقلابی سازندگی خواهان داشت آموز را نیز به عهده داشت. وی در این اردوها، آنها را طی آموزش و تجربه، با دردها و محنت‌های تعددی ستم دیده‌ی روستائی آشنا کرد، و در عین حال مسئولیت‌انقلابی و توحیدی ایشان را در تلاش به خاطر رهایی شان از زیر بار ستم یادآور شد.

مریم در سال های خلقان دیکتاتوری در اندیشه‌ی یک مبارز انقلابی و رهایی شخص و اسلامی سازمان مساجدین خلق ایران آورد، و در سال ۱۳۵۶ به عضویت سازمان درآمد، و همثناً با انقلاب پاک باخته‌ی خلق بیارزه کرد. سازمان در آن شرایط در حبّت ختنی کرد آثار ضربی ایورتونیستی بود، و بعد از این رخداد امنیت ایرانی هایش را در رابطه با شکل‌گیری و انسحام درونی خود صمیمی کرد. در آن دوره با وجود شرطی و حستاک حاکم بر حام سلبی و حستاک حاکم بر حام سازمان توانسته بود از یک قوام نسبت برخوردار شود. و آموزش‌های سیاسی ایدئولوژیک را در داخل سازمان آن کرد. منظم کردن مطالب آموزن این روزی زیادی می‌گرفت. و دستاوردهای ایدئولوژیک سازمان نیاز به تکمیل گسترش داشت، و مریم در این زمان

موضع قاطع در برابر جر

اپورتوني

تحقیق  
پیروزی ار آن عددی و میمین کر و نیز نادی اعماق، استوار بماند. به عمارت دیگر اقساط دسمن اعناصر رشد روز، صندوق نقص را این نکرد.

بدون تردید تحقق آرمان‌ها  
استماری "محاهدین" و  
ساحتمن جامعه‌ی سی‌طبقه‌ی ت  
اساساً به انتکا کارگران و دهه  
عوم زحمتکشان رزمنده‌ای  
می‌بذرید که ضامن اجتماعی  
نظام قسط و رمز بینادین است  
به شمار می‌روند. این همان  
الی حاکمیت مستضعفین بر  
محو تاریخی طبقات استمار  
هرگونه ظلم و بیهودگی است. ا  
مسلم است که در سراپای اقت  
اجتماعی و سیاسی گونی می‌  
کارگران در کنار سایر نیروها  
خلق نقش فعالی در مبارزه علیه  
امیریالیست دارند که با همت  
آنها و پیشتاز این طبقه در حم  
آگاهی سیاسی آنها، روز  
حشم انداز انقلاب رهایی سخ  
امیریالیستی و در نهایت ایفا  
رهبری کنده‌ی طبقه‌ی کارگر را  
انقلاب روش‌تر می‌نماید.

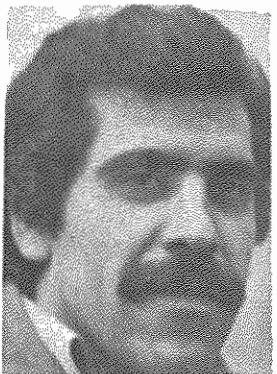
برآی شرکت در مراسم ششم بهمن سر  
بودند از مراسم فوار کرد، و به حضور  
فوار از مراسم مورد مواد خواسته  
باشخواست و پرداخت حریمه قدر  
گرفت. در دوران انقلاب در تسخیح  
یادگان ها سرکت بسیار فعالی داشت  
در یادگان "حی" با حوان دیگری  
سنگری به فاصله ۱۵۰ متر از محل  
تیراندازی مزدوران رژیم، مشغول  
پرکردن خشاب بودند که تیر مزدور  
به سر رفیق همراهش می خورد. علیرغم  
با تلاش زیادی برادر محروم شد را  
سنگ خارج کرده و جسد نیمه حاضر  
از لای درختها به بیرون منت  
می کند. ولی تلاش های او سود  
نمی بخشید و آن عزیز شهید می شود  
علیرضا در شب های بعد از قیام  
صحب با مردم و نوجوانان محل، پاسدا  
می داد، و روزها راجه های بالابردن آگاهان  
های سیاسی خود در دانشگاهی گذراند  
بس از پیروزی قیام سکو هم  
خلق در ۲۶ بهمن، علیرضا می دید

انکیزههای قوی و متعالی اوسیب شد  
با هر مشقتی که شده دوره‌ی هنر  
را به یاد برساند، و در کارخانه‌ی  
طور وقت مشغول به کار شود  
علیرضا سرانجام در راه آهن  
طور روز مزد با حقوق ماهیانه  
تومان مشغول به کار شد. در همان  
سود که به ماهیت ضد کارگری رزی  
سیستری برد و شعله‌های آگاهی  
وحodus زبانه کشید و جراغی  
فراراه فردایش. او کارگران قدیمی  
که به طور بیمانی استخدام شده بود  
می‌دید که جگونه وحشیانه است  
می‌شوند. علیرضا بارها بحای کارگر  
قدیمی، که بلاحظ تحصیل در سند  
بسیار بائینی بودند و برای تبدیل  
شدن از کارگر پیمانی به رسمی، مجبور  
بودند امتحان بدهند، در امتحان  
آنها شرکت می‌کرد تا متواند ناتای  
در افزایش حقوق آنها داسته باشد  
می‌دید که جگونه امور کارخانه  
دست منشی مفتخار و رسود

غلام رضا آذرش

## پرسنل انتلاقی ارتش—درجہ دار نیروی هوائی

کاندیدای  
مجلس شورای ملی  
زطرف شورای معرفی  
کاندیداهای  
نقلا بی و ترقی خواه



"غلامردا آدرس" در سال ۱۳۳۱ متولد شد و در سال ۵۰ به استخدام نیروی هوایی درآمد. او گروهبان دوم بود که به تبریز منتقل

که همکاری وی با مجاهدین اسیر،  
ارتقاء دانش و سخنیت انق  
فظ او تاییر فراوان گذاشت.

فعالیت در شهرک اکباتا

در سال ۱۵ از زندان آزاد را  
او در ایام قیام در شهرک اکباتان  
کارگری مستفول بود و در تشنه  
اجماعات و آگاهی دادن به کارگران  
هدایت نظاهرات نقس فعالی داشت  
فعالیت‌های او حندان اوح گرفت که  
درگیری با عوامل ساواک انجامید  
مجبور شد که کار خود را ترک و  
شهرک اکباتان خارج سود. او بعد  
آن نیز همچنان در نظاهرات خیابان  
و درگیری با سلیس فعالانه شر  
می‌گرد! و در روزهای قیام در رس  
садگانهای "باغشاه" و پادگان "جهان"  
در سنگرمزاره مسلحانه قرار داشت  
و مردم را تعلیم می‌داد. بعد از آن  
سکونتمند خلق دوباره به نیروی هو  
رفت و از سو و روودش اجتماعی  
تسکیل داد و به آگاه کردن سر  
انقلابی ارتق در مبارزه علیه بقا  
عوامل رزیم سابق و رکن ۲ پرداخت

یعنی  
اد.  
و  
با

حقو  
ران  
مات  
ط و

اقدام علیه امنیت کشور . " الم  
، وقتی ارتش شاهنشاهی ایران  
سقای رزیم شاه پاسد ، طبیعی است  
درافتادن با آن خیانت به شاه  
می شود . زیرا توهدهای ارتشی و سو  
بدند که باید شافع شاه و اربابا  
حافظت می کردند . غلامرضا که  
نمی خواست در درون ارتشی با  
رواست طالمانه و ضدخلقی باقی  
در پاسخ رئیس دادگاه که بررسی

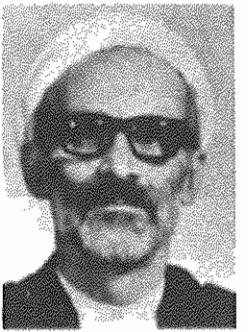
دردام ضد اطلاع

فی دانست اتهامات او در افتخارات او هستند. او را بیدادگاه فرمایشی به ۳ سال محکوم کردند. ابتدا به حمیدیه و از آنها به زندان منتقل شد. در زندان هم در فسارهای بلیس به مقاومت برد بارها به علت نادیده گرفتند یوسیده زندان و زیر باک مقررات سوچ و مسخره آنها، با درگیری سیدا کرد. و مورد ضرب و اهانت قرار گرفت. سارها از سایر اینها آویزانش کردند، ولی او هر روحیه‌ای قویتر و اراده‌ای یافته‌تر به مازرهی خود ادامه می‌داد. در زندان با افکار انقلابی نظرگاههای توحیدی "محاهده ایران" آشنا شد و تحت نظر بسیار مجاهد نقطه نظرها و تأثیرات سازمان را آموخت. از این

سّدت سرکوب مردم، حاصل نوکر صفتی و یا اطاعت که ... بود. ارتقی که در آن ایرانی علیرغم هوش و کارا صلاحیت‌شان از درحه دار اطاعت و حرف‌شوئی داشتند که اینبار اسلحه‌های سنگین و تک امریکائی - اسرائیلی سود و مو ریال به ریال از جنیب توده‌های پرداخت شدند بدینه.

# ڇاڻدرش

# حجت‌الاسلام دکتر علی گلزاره (غفوری)



چونان جامعه‌دار این مسیر سوی می‌داد

## تحقیقات اجتماعی‌اسلامی

بیشترین کوشش محقق شهید گلزاره در شناساندن اسلامی واقعی، و زدودن زنگارهای ارتقای از اسلام راستین، وارائه محتوا ای انسان‌سازوتاریخ‌ساز مکتب توحید بوده است. و در این مسیر قدمه‌ای موثری برداشته و کوشیده است تا با پشتکار و نوآوری‌هایی راه حرکت فرهنگی جامعه را باز کند. و از این طریق ضریب‌های بر سکوت و سی‌حرکتی جامعه در سالهای دیکتاتوری و خفغان وارد سازد. او در سال‌های خفغان کتب‌ذی‌قیمتی را در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی (از جمله کتاب بازارش "انفال" تالیف نموده است. از دیگر تالیفات ایشان کتب‌زیر را می‌توان نام برد:

نظام اجتماعی اسلام، نهیلیسم و کتابی تحت عنوان قانون اساسی که هم‌اکنون در دست تالیف است در دوران پس از پیروزی دکتر غفوری کوشید تا سنگ مردم و اسلام راستین را همچنان پاسداری کند و به همین دلیل از طرح اسلامی و مردمی شوراهای انقلابی (خواست‌اسلامی) پدر طالقانی) دفاع کرده و خواستار تداوم انقلاب رهایی بخشند. این مقاله اجتماعی کوشده‌ی شد، استقبال کرد و بوده است.

## نمایندگی سیاسی معزی کاندیداهای انقلابی و ترقیخواه برای مجلس شورای ملی

حجت‌الاسلام غفوری در سال ۱۳۵۴ متولد شد و پس از گذراندن مدارج علمی، همواره نقش استادی خود را نسبت به فرزندان این مرز و بوم ایفا نموده، و در این مدت نیز دست‌زار مبارزه‌ی خود بر علیه رژیم منفور ووابسته‌ی پهلوی بر نداشته است. استاد غفوری در سال ۱۳۳۸ به دنبال یک سخنرانی تحت عنوان "کفتارما" در کوی قائن بازداشت شد. اوبده دفعات متولی به وسیله رژیم دیکتاتوری شاه دستگیر و در زندان‌های کمیته و قزل قلعه زندانی شده است.

## امیدرهایی و استقلال

در سال‌های دهمی ۴۰ استاد غفوری در زمینه تربیت جوانان پرسش و برومند تلاش و کوشش فراوان نمود. او از فعالیت مشکل و آگاهانه جوانان سلمان دفاع می‌کرد، و آنان را در جمیت یک مبارزه‌ی اجتماعی سوق می‌داد. همواره روزمند بود که روزی فرا رسید که امیریالیزم و صهیونیزم در جامعه‌ی ایران و در جوامع اسلامی و جهان سوم ریشه کن شود، و خلق ساختگی شان که با القاب متعدد و یا بتوانند همانند ملتی رشد، آزاده و مستقل سرزنش خویش را بدست قهرمان ایران و کشورهای تحت سلطه اسلامی که با احراز پست و مقامی رضایت سنگ گرفتن پست شخصیت‌های مثل "امام" فراهم می‌شود، بلکه با شخصیت واقعی و اکتسابی خودشان بشناسند. و گیرند. بهمین علت همیشه با سخنرانی‌های خودشان پشتاوردان را که همیشه با این خواست بیینند چه دستاوردها و کارنامه‌ی عملی داشته و چقدر به درد مردم رسیده‌اند. و نمایندگی خود را از میان اینها انتخاب کنند...

# سوابق سیاسی خواهرمیریم علائی طالقانی

## فرزند پدر طالقانی

بدر از زندان، او که به طور کامل در حرب ایران و عراق شرکت نداشت، با دردها و مسائل آنان آشنا گردد. در اثر همین بروخوردها بود که او به گفته‌ی خودش مشاهده کرد که چگونه روز بمرور جامعه از شیوه‌ی "قسط" که بدر آن را "قراردادن هر چیز و هر کس در جای واقعی خود" معنی می‌کرد، فاصله‌ی می‌گیرد. و از آن غریب و دگرگونی بنیادی که حضرت علی (ع) ضمن تشریح مفهوم انقلاب نام می‌برد، خبری نیست. بلکه باز همان فاصله‌های وحشت‌ناک طبقاتی و تقسیم به اقلیت غنی و اکثربت فقیر بر جامعه حکم فرماست.

## پیام خواهرمیریم طالقانی

خواهر میریم طالقانی اقدامات ارزشمند نیز در جمیت ورود فعال زنان مبارز مسلمان به صحنی داشته است و در این زمینه با تشکل زنان فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی داشته باره‌ی مشکلات و نارسانی‌های مربوطه، قدم‌های شبیه در جمیت احتجاج حقوق زنان در میهن ما برداشته است. مریم طالقانی به عنوان فردی که با توده‌ی مردم بوده و در آنها را احساس کرده، در رابطه با انتخابات نمایندگی مجلس شورای ملی پیامش این است: "مردم باید سعی کنند اشخاص را نه با شخصیت کاذب و ساختگی شان که با القاب متعدد و یا سنگ گرفتن پست شخصیت‌های مثل "امام" فراهم می‌شود، بلکه با شخصیت واقعی و اکتسابی خودشان بشناسند. و پیوندی را که همیشه با این خواست محروم داشت، قطع نماید. لذا تصمیم گرفت با مشورت و راهنمایی پدر، اقداماتی در جمیت بروخورد و

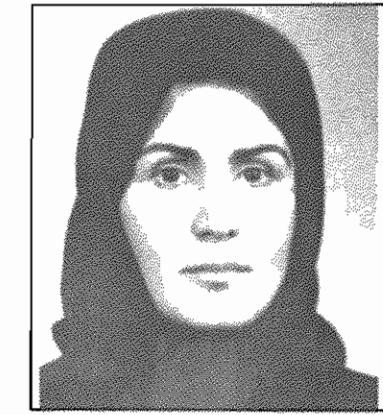
همواره به عنوان یار و یاور "پدر طالقانی" در مارزات ایمان از هیچ کمک و امکانی در بیرون ننموده است. مرتضی سود که به هنگام ملاقات با این مریم سود که به هنگام ملاقات با خانواده و سایر وابستگی‌ها را رها ساخته، و تمام وقت خود را صرف این کار کرده بود. بروخورداری از چنین کانال خبری مطمئنی برای پدر بسیار مختتم بود، و بهایشان امکان می‌داد که بتوانند با قطعیت نسبت به مسائل و قضایای موجود موضوع گیری کنند و راه حل ارائه دهند، به همین قابلیت همواره مریم را به خاطر تلاش‌هایش در این زمینه مورد تشویق قرار می‌داد.

## یار و پدر

بهخصوص در فاصله‌ی قیام، او بعد از خرداد ۱۴۰۲ تا پیروزی قیام،

خواهر "مریم طالقانی" مربی در طالقانی در سال ۱۳۱۹ یعنی اوائل دوران مبارزات ۴۰ ساله‌ی "پدر" در تهران متولد شد. پس از تحصیلات متوسطه وارد دانشسرای گردید. سال ۱۴۰۲ از دانسرا فارغ التحصیل شد و پدر تدریس متفکل گشت، که هنوز هم ادامه دارد. وی در تمام طول حیات معلمی اش همواره نفس فعالی در آگاه ساختن جوانان و تربیت فرزندان خلق داشته است. به طور کلی دوران زندگی او، مصادف با جهیل سال فراز و نسبیت‌های مارزه، دستگیری، محکمه و اسارت پدر به دست مزدوران رژیم شاه بوده و خواهر مریم از همان کودکی ناظر و شاهد این صحنه‌ها بوده است.

**نامزد شورای معرفی کاندیداهای انقلابی و ترقیخواه برای مجلس شورای ملی**



## عضویت علمی دانشگاه صنعتی شریف

# سوابق سیاسی دکتر حسن توانایان فرد

تحت فشار محافل و انجمن‌های قوانین مصوب خبرگان که متنضم دفاع از سرمایه‌داری و نظام استئتماری

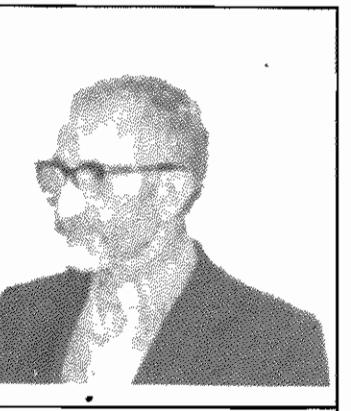
استگاه اقتصادی، و از نش

دکتر "توانایان فرد" در سال ۱۳۷۷

# حاج محمد مدیر شانه‌چی

کاندیدای مجلس شورای ملی از طرف شورای معرفی

کاندیدای مجلس شورای ملی از طرف شورای معرفی  
کاندیداهای انقلابی و ترقی خواه  
**عضو شورای دفتر پدر طالقانی و معتمد بازار**



## روابط سیاسی با پدر طالقانی

حاج محمد شانه‌چی در جلسات مخفی را نمی‌داد، فعالیت در هندوستان نیز به ۵۵ دست از فعالیت در بازار کشید و همه‌ی نیروی خود را صرف فعالیت‌های سیاسی نمود. او در طی سال‌های خفچان کمکهای زیادی به خانواده‌های ادامه داشت. در بهمن ۴۱ به زندان افتاد و بعد از ۶ ماه بازداشت، آزاد گردید. بعد از "انقلاب سفید" آرامه‌بر! که دیکتاتوری و خفچان افزایش پیدا کرد، حاج محمد شانه‌چی، همچنان بطور مخفی به روسگری‌های خود ادامه داد. تا اینکه در سال ۵۱ در حبیان حله مادران ساوک معتدین بنام بازار تهران می‌باشد. حجاج محمد شانه‌چی همواره از نیروهای مترقبی و انقلابی حمایت کرده است. و در حملات که توسط عده‌ای ناگاه و جمادار به مراکز محاهدین صورت می‌گرفت، به دستور پدر طالقانی از مرکز محاهدین دفاع می‌کرد. در جریان تخلیه ستاب مجاهدین خلق به دلیل احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت انقلاب و اعتلای اسلام انقلابی تصمیم گرفت که درس و محیط بی دردسر و روشنگری خارج را ترک گوید و به میدان اصلی نرد در داخل ایران بیاید، و نتیجه‌ی تلاش‌های فکری خود را در متن مبارزه مردم و بیشتران انقلابی آنها و نه در خارج وجودی از توده‌ها، ارائه دهد. به خصوص وی به سدت از ضربی خائن‌انه ایورتوبیت‌های احمد‌آخیمی، برای خانواده‌ها آورد و به تحصن آنها خاتمه داده شد.

دکتر "تواناییان فرد" در سال ۱۳۲۲ در دروازه‌غار تهران به دنیا آمد. و پس از طی دوره‌ی آموزش متوسطه و دانشسرای علوان معلم تعلیمات دینی در آموزش و پرورش استخدام شد. پس از مدتی در رشتۀ اقتصاد دانشگاه تهران نیز به‌دامنه‌ی تحصیل برداخت و بعد از گرفتن لیسانس به عنوان دبیر دبیرستان در تهران به تدریس مشغول شد. لیکن حیزی نگذشت که از طرف ساوک طی یک دادگاه فرمایشی صلاحیت وی برای تدریس رد شد، و متعاقب آن از آموزش و سروش رژیم وابسته شاه نیز اخراج گردید. دکتر تواناییان فرد پس از محرومیت از تدریس، در صدد برآمد که برای ادامه تحصیل به خارج سرود، که بازهم با دخالت ساوک منبع الخروج گردید. لذا به منظور طی دوره‌ی ادامه سرانجام پس از گذشت سه سال بالاخره با تغییر حواله سیاسی امکان خروج از کشور را یافت و عازم هندوستان شد. در هندوستان نیز به علت فعالیت علیه رییم شاه تحت پیگرد و فشار بلیس و سفارت شاه قرار گرفت. علاوه بر آن به علت بیماری مalaria که به آن مبتلا شده بود نتوانست دوره‌ی دکترا را به یادان برساند. لذا هندوستان را به قصد انگلستان ترک نمود. در انگلستان پس از مبالغه‌ضمون ادامه تحصیل (دوره دکترای اقتصاد) در صوف دانشجویان مسلمان به مبارزه و افسارگری علیه سیاست‌های ضدمردمی و جنایتکارانه رزیم شاه برداخت.

## ترك محیط‌بی درد سرو روشنگری خارج

تواناییان فرد پس از مدتی فعالیت در خارج به دلیل احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت انقلاب و اعتلای اسلام انقلابی تصمیم گرفت که درس و محیط بی دردسر و روشنگری خارج را ترک گوید و به میدان اصلی نرد در داخل ایران بیاید، و نتیجه‌ی تلاش‌های فکری خود را در متن مبارزه مردم و بیشتران انقلابی آنها و نه در خارج وجودی از توده‌ها، ارائه دهد. به خصوص وی به سدت از ضربی خائن‌انه ایورتوبیت‌های احمد‌آخیمی، برای خانواده‌ها آورد و به تحصن آنها خاتمه داده شد.

## کاندیدای مجلس شورای ملی از طرف شورای معرفی کاندیداهای انقلابی و ترقی خواه و ترقی خواه



## افشاگری علیه مرجعین وسازشکاران

نقن او را در جهت افسای برخی

## زندگی سیاسی دکتر محمد ملکی سرپرست دانشگاه تهران



## تالیفات دکتر تواناییان فرد

برخی از این کتابها که بعداً دانشجویان طرفدار وی آنها را منتشر کردند بشرح زیراند:

- اقتصاد سیاسی توحیدی، تئوری مصرف - تئوری ارزش کار - بیانی ساده از اقتصاد اجتماعی کارخانجات موتباز کشاورزی ایران و ....
- سال ۵۷ او مجلداً برای ادامه‌ی تحصیل و اتمام تر دکترای خود به انتلستان سفر کرد. در خارج کشور نیز چه نما به سازمان در سال ۵۴ متأثر

"دکتر محمد ملکی" دانسیار دانشگاه تهران سال ۱۳۱۲ در تحریس متولد شد. پدرش کارگر قناد بود، و تا یايان عمر به این کار ادامه داد. دکتر ملکی دوره‌ی دبستان و دبیرستان را در

قوانین مصوب خبرگان که مخصوص دفاع از سرمایه‌داری و نظام استماری بود، نیابتی فراموش کرد. برادر تواناییان فرد بارها و بارها با امکانات محدود خود توطئه‌ها و حیله‌های سرمایه‌داران اسلام‌پنهان را افشا کرد. از جمله با اعلام سکوت یک‌ماهه مصوبات غیراسلامی خبرگان در مورد مسائل اقتصادی اعتراض کرد. او همچنین تلاش‌های وسیعی را برای ملاقات با "امام خمینی" به عمل آورد، تا ایشان را در جریان توطئه‌های که سازشکاران و محافظ مدافعان نظام سرمایه‌داری درجهت وابسته کردن اقتصاد ایران طراحی می‌کنند، قرارداده. لیکن کارشکنی‌های متعددی که از جانب مترجمین و اسلام‌پناهان طرفدار سرمایه‌داری شد، موجب گردید که موفق است که این نیروها همچنین مانع طرح مطالباش در وسایل ارتباط جمعی شده‌اند. بدین لحظه اکنون مجلس را سنگری می‌داند که از آن طریق خلق ستم‌زده‌ی ایران را در جریان حقایق بگذارد، و طرح‌ها و نقطه نظرهای خویش را در جهت احیای اقتصاد ایران و مبارزه‌ی بنیادی با وابستگی ارائه نماید.

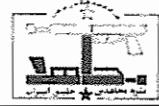
## افشاگری علیه مرجعین وسازشکاران

نقن او را در جهت افسای برخی

تحت فشار محافظ و انجمن‌های راستگرا قرارداشت، و از نشر اندیشه‌هایش جلوگیری به عمل نمی‌آمد.

پس از تدوین تر دکترای تحت عنوان "علل تورم در اقتصاد ایران" به ایران مراجعت نمود، و به فعالیت خود ادامه داد. از آن پس به عنوان یک چهره‌ی مترقبی مذهبی مورد استقبال جوانان پرشور قرار گرفت و اندیشه‌ها و کتابهایش انتشار یافت. از جانب جناح ارتقاب و سرمایه‌داران نیز حملات گسترده‌ای با پرجسب "کمونیسم" علیه وی آغاز گردید.

لیکن او همچنان از نقطه نظرهای خود که به آنها عمیقاً ایمان داشت دفاع کرد و تسلیم نشد زیرا به خوبی می‌دید که پس از سال‌ها طالعه و رنج و تلاش راستین، چنین افتراقاتی فی الواقع نشان اصالت و درستی نظرگاه‌هایش می‌باشد و هرگز نیابتی از آنها باک داشته باشد.



# یاد شهیدان را گرامی بداریم

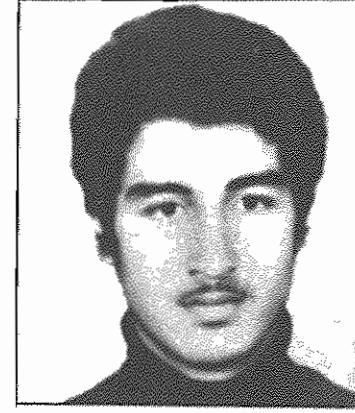
## سوابق انقلابی مجاهد شهید حمید رضا خوانساری

ایدعولوژیک و دفاعیات سازمان شد که ار آن جمله می‌توان از دفاعیات مجاھدین شهید سعید محسن، مهدی رضائی و... نام برد. دفاعیاتی که در آن سالهای سیاه خفّاق و سکوت سلطه‌ی مقدس انقلاب و مبارزه را در دل جوانان این مرز و بوم زنده و سلطمنور گاهه می‌داشت و راه خونین آیده را در پیش روی آنها ترسیم می‌سود.

### ۱۷ اسفند سالروز شهادت

سراج‌جام در بهمن ماه ۵۳ در جریان درگیری خیابان هدایت تهران که به دنبال برنامه‌ی خلع سلاح پیش بیش رفت. اما در آنجا به علت عدم آسایی کافی به اوضاع جغرافیایی مرز مجبور به بازگشت شد. ولی از تلاش نایستاد، جرا که در آن هنگامه‌ی آتش و خون، گوش‌گیری و عافیت طلی کار کسانی نبود که برتوی از خورشید ناباتک اسلام راستین و انقلابی بر روح و جانشان افتدند شد. به همین دلیل به اتفاق تنی جند از دوستان و همکرانش گروهی تشکیل داد، و با همان امکانات اندک گروه، مبارزه‌اس را برعلیه رزیم وابسته به امپریالیزم و تمامی مظاهر و استکنی، ادامه داد.

بس از گذشت یک‌سال، در سرخ‌گاه روز ۱۷ اسفند ۵۴ حمید و پار وفادارش "محمد علی موحدی" با قلبی ملو از کینه و نفرت به دشمنان خلق و سرشار از عشق و ایمان به خدا و خلق در برایر خویه‌ی آتش ایستادند، و با خون پاک خویس سند میدان مبارزه گذاشت.



به راهی ادامه داد، و بدون نوحه به سختی‌ها و مسکلات راه تا مرز ایران پیش رفت. اما در آنجا به علت عدم آسایی کافی به اوضاع جغرافیایی مرز مجبور به بازگشت شد. ولی از تلاش نایستاد، جرا که در آن هنگامه‌ی آتش و خون، گوش‌گیری و عافیت طلی کار کسانی نبود که برتوی از خورشید ناباتک اسلام راستین و انقلابی بر روح و جانشان افتدند شد. به همین دلیل به اتفاق تنی جند از دوستان و همکرانش گروهی تشکیل داد، و با همان امکانات اندک گروه، مبارزه‌اس را برعلیه رزیم وابسته به امپریالیزم و تمامی مظاهر و استکنی، ادامه داد.

### جستجوی راه راههای

او در سن هفده سالگی وارد دانشگاه صنعتی گردید. ورود او به دانشگاه آستانه اش با مسائل سیاسی - اجتماعی روز و زمینه‌های حقیقت طلی که از قبل در او وجود داشت، تحولی در فکر و روح او به وجود آورد. و همین تحول سبب شد تا او در صدد در حیث راه صحیح مبارزه برآید.

حسنه اولیگورو (که بعدها نام "فجر انقلاب" بر آن نهادند) در سال ۵۲ به این ترتیب تشکیل شد، و با پدیدهای خط منی و اصول انقلابی و توحیدی سارمان مجاھدین خلق، پا به

### شرکت در عمل انقلابی

حمید و پارانتش موفق شد مبارزه‌ی خود را گسترش بیشتری داده، و به عطیات نظامی دست یافتند. در

مجاهد شهید "حمید رضا فاطمی" در اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۲ مسئولیت‌های تسلیمانی به اصفهان سفرت می‌کرد، در بین راه در خانواده‌ای مذهبی و فرهنگی در شهر مسجد پا به عرصه‌ی وجود گذاشت. او از همان ابتدا در محیط خانواده با اسلام ضدستگری آستانی نابرادر با عمال جنایتکار ساواک و سهربانی و باسگاه وسطراه به شهادت می‌رسد. شهادت محمد رضا لکه نگ مردم از نزدیک داشت، آن زمزمه‌های نخستین در وجودش حنای اوح گرفت و گسترش یافت که او صادقه‌ی تمام وجود خویس را در خدمت مبارزه برای رهایی سوده‌های تحت ستم قرارداد. او تا آنجا سیس رفت که سجان‌آهه سرت سعادت سویس و به بیمان خویس را خدا و خلق که میناق خونیار هر مجاهد خلق" است، وفا گرد.

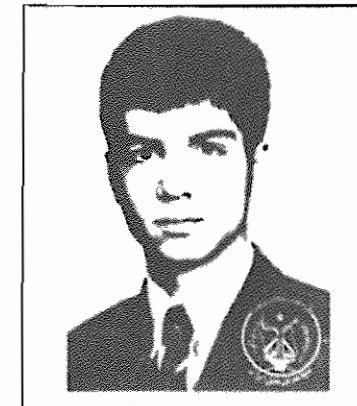
### ویژگی‌های شهید محمد رضا خوانساری

او مجاهدی بود، بسیار حابک و پرسور و سوق و خستگی نادیر، بطوری که کمتر در حبشهان آثار خستگی دیده می‌شد. برادران همزم از هیچ‌گاه فعالیت و حست و خیزهای خستگی نایذر ای او را در هنگام کوهنوردی بر روی سکل‌ها، از یاد نمی‌برند. این تحرك حسکری در عین تواضع و فروتنی اسلامی در فعالیت‌های سیاسی او نیز به حسم می‌خورد. به سخا که به گفته‌ی برادران همزم، کسانی را که در کنار همی‌جنونه ردیا و مدرکی به آنان نداد. و توانست از اسارت، رهائی یابد.

این عمل محمد رضا آنقدر طريف و بیچیده بود که حتی برای اعصاب اسرازمان مجاھدین مبارزه‌ی اسلامی مکتبی و ذیش الرامات آن و آمادگی برای تحمل هرگونه سختی امکان‌سازی نبود. و لذا خبری از به اصطلاح اقلاییون! امروزی نبود.

مجاهد شهید، این ترتیب به راهش ادامه داد تا ایک پس از یورش وحشیانه‌ی مزدوران ساواک به مسائل در شهریور ۵۵ حر همان ۳ نفر اول دستگیر شد. و تحت بارحوی و شکنجه قرار گرفت. محمد رضا در زمان دستگیری نجت

## زندگی انقلابی مجاهد شهید محمد رضا خوانساری



مجاهد شهید "محمد رضا خوانساری" پس از گدراندن تحصیلات استثنای و متوسطه وارد دانشگاه شد، و از همان آغاز ورود به دانشگاه هم‌مان با تحصیل پا به میدان مبارزه گذاشت، و فعالیت سیاسی خود را آغاز سود با سور و انگیزه‌ی زاده‌الوصی به سی‌گیری اهداف انقلابی و اسلامی اس برداخت.

این سور و انگیزه‌ی جالستوجه محمد رضا، محب سد تا سازمان مجاهدین حلق، یعنی تنها حریان اعلایی مذهبی در سالهای سیاه اختناق و دیکتاتوری، با او تماس گرفته، و در سال ۴۸ به عصوبی سازمان درآید. البته خود محمد تا ۴۸ ماه که دوره‌ی آموزش‌های مقدماتی را می‌گدراند از مساله‌ی عصوبیت سی‌اطلاع نمود، و پس از ۴ ماه که مساله سرای او مطرح نمود، بیش از یک ساعت اسک سوق می‌ریخت.

پس از آن محمد رضا در داخل سازمان به فعالیت‌های گوناگون برداخت، یکی از بارحوی بیچیده این بود که در محیط دانشگاه و خانه و هیجگونه ردیا و مدرکی به آنان نداد. و توانست از اسارت، رهائی یابد.

هم مارراتی روز را مطرح می‌نمود و زمینه‌ی عضوگیری برای سازمان ایجاد می‌کرد. آخر آن روزها انقلابی بودن و مبارزه‌ی کردن بدون درک ضرورت‌های مبارزه‌ی مکتبی و ذیش الرامات آن و آمادگی برای تحمل هرگونه سختی امکان‌سازی نبود. و لذا خبری از به اصطلاح اقلاییون!

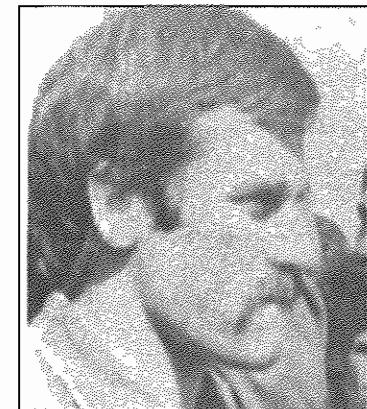
مجاهد شهید، این ترتیب به راهش ادامه داد تا ایک پس از یورش وحشیانه‌ی مزدوران ساواک به مسائل در شهریور ۵۵ حر همان ۳ نفر اول دستگیر شد. و تحت بارحوی و شکنجه قرار گرفت. محمد رضا در زمان دستگیری نجت

سپاه پاس پرورد ۵۵ حزب همان  
مجاهدین در سپهپور ۵۵ حزب همان  
در سیرون به دلیل همان دراز خلی  
او درستگیر شد. و تحت  
بارحشی و شکنجه قرار گرفت.  
محمد رضا در زمان دستگیری تحبس  
مسئولیت برادر محمد مسعود رجوی  
(عضو کادر مرکزی سارمان مسعودی  
خلی ایران) بود.

### با ز جویی پیچیده

حدرضا خوانساری و هومند  
خاسه‌ای، اعضاء تیمی بودند که برادر  
مجاهد مسعود رجوی فرماندهی آنان را  
به عهده داشت. مسعود در مورد آنان  
مورد تعقیب قرار گرفت. با این نحو که

## فوازهای از زندگی مبارزاتی مجاهد شهید محمود رحیم خانی



عائی ذهنی و تحریف شده؛ فاصله‌ی زیادی داشت، فاصله‌ای برابر فاصله‌ی بین قاعده‌ی و مهاجرین، و فاصله‌ای برابر فاصله‌ی بین کنج عافتی جویی و میدان مبارزه و شکنه و اعدام، و بالآخره فاصله‌ای برابر فاصله‌ی بین ارتخاع و انقلاب!!.

به همین دلیل او می‌گفت: " مجرت مقدمه‌ی جهاد است، بیش از این ماندن حائز شیست، می‌خواهم خود را از آنچه مربوطه این زندگی و محیط و مناسبات آن است برهاشم. و خود را به جریان پرلتام رودخانه بسپارم و به طرف دریای آزادی و حیات واقعی ساکنم. اصلاً می‌خواهم "مهاجرالله" بسوم ...

### ارتباط با مجاهدین خلق

البته محمود این حرفها را در بستری از رنج و تلاش برای تکامل بخشیدن جامعه و خود می‌گفت، او به الرامات این حرفها و به مشکلات و خطرات این راه به خوبی آگاه بود. به همین دلیل به همراه برادران دیگر گروه، دست به تلاش وسیعی برای تماس با سازمان مجاهدین که تنها جریان انقلابی توحیدی، و جوابگویی سیارها و ضرورت‌های زمان بود، زدند. تا اینکه سرانجام در سال ۵۳ به وسیله محمود حلیزلارده بسبتی امکان این ارتباط حاصل می‌شود. از آن زمان محمود و دیگر برادرانش هم حون تنشی که به آب رسیده باشد، همچون مجاهدی که تنها راه قطعی نجات خلقو را از بوغ جهانخواران و دست نشاندگان سان یافته باشد، با امید جندی برای به بیرونی راه خود را آدمه می‌دهد. محمود سرانجام در بهمن سال ۵۴ به وسیله مزدوران رژیم دستگیر می‌شود، بقیدر صفحه ۱۲

در سال ۱۳۲۱ همزمان با اوج گیری میازرات ملی کردن نفت به رهبری دکتر محمد مصدق در خانواده‌ای مستمنداری شطرخانواده تحت ستم این خلق فرزندی به دیما آمد که او را محمود نام گذاردند. بدرو کارگر راه آهن بود، و حقوق ناحیر او کفاف مخارج زندگی روزمره‌شان را نمی‌داد. لذا مادر محمود سیر با کار و کوشش خود به مخارج خانه کم کرد. آنان سمامی تلاش‌تان این بود که امکانات رشد و تحصیل دو فرزند خود را فراهم کند. محمود از گوکی دارای روحی سرکش و کنگاکو بود، در کودکی وقتی که سکی از ماموران سپاهیانی اندیمشک به برادر رزمnde دیگری گفت می‌تواند به خوبی از همسایگان آنها زورگویی و اهانت لحظه غفلت دزخیم سکنه‌گر به برادر ساخته بود. به این طلاقی باشد: "برادر به خدا توکل کن، و هویان باش، و بیم به خود راه نده که خلق

آسنا شده، و به مطالعه‌ی آنها می‌بردارد. بدین ترتیب مقدمات تماس او با افراد فعال دانشکده مانند غلامرضا سرداری و محمود حلیزلارده سستری و حسن هرمزی فراهم می‌آید. محمود که به دلیل زندگی در متن فقر و محرومیت زندگی در محیط‌های فقیرنشین و رنج‌زدگان سرخوردها روحیه سرکش و کنگاکو محمود را به تدریج حبیت می‌بخشد، و آینده‌ای روس را فکر حست راهی برای نجات آنان سود. به همین دلیل محیط دانشگاه دیستان و دیبرستان راندوں هیچ وقفه‌ای علیرغم کمود امکانات با نعمات عالی و اغتوان ساکنگاه دستوری، مسأله‌ی سیاسی روز او را به مسیر مبارزه توده‌ها گشاند. و هم‌حنین اختناق موجود ناسی از حاکمیت رزیم و استهنه امیرالیزم، که تنها یک راه را برای مبارزه‌ی مکتبی و سازمان یافته‌ی مسلحانه بود، سبب سد ما محمود به همراه ۳ تن برادر موو، هسته یک گروه کوک را بنان گذارند و آن را گروه "مهاجرین خلق" نام گذاری کرند.

محمود از یک طرف در مردم دوازده

### تشکیل گروه مهاجرین خلق

محمود در همان سالیان اول دانشگاه با کتاب‌های دکتر سرعی

سرمان مسعودین حقوچی حسنه بزرگ، و حون موقی به بیش نشد، به اتفاق یکی دیگر از دوستان خود تصمیم گرفت که برای طی یک دوره آموزشی جریکی روانه فلسطین شود. این تصمیم به مرحله اجرا درآمد. در میان راه دوستش که از مستقیم داس. گذشته از عمل نظامی، سرمای کوهستان و صعب‌العبور بودن راه فرسوده شده بود از رفت بازماند و گروه، موفق به تکمیر و پخت تعداد زیادی از اعلامیه‌ها و حزوای به شهر بازگشت. ولی حمید یکه و تنها

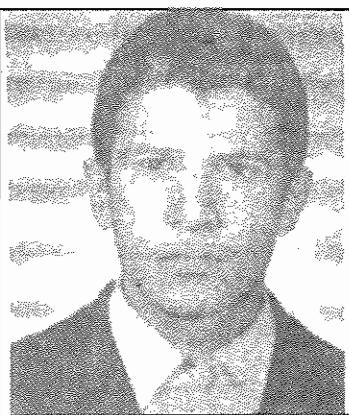
در در و رنج‌های سالیان دراز خلی مسائل و در سرائطی که اعضای سازمان محروم را می‌دید که در آینده‌ای به درازی از گفته، همچون تسمیه‌ی چندانی نیستند، همچون تسمیه‌ی این دنیا آب است، در حسنه‌ی افراد سازمان برآمد و سرانجام بار دیگر به اسلام انتقالی ابوذر و علی و حسین یعنی همان توحید باب و عاری از انقلابی خویس را از سر گرفت. و هرگونه استثمار و بیهودگی را می‌دید. او در افق نابناک آینده، رهایی خلی بارگویی در اختیار سازمان قرار دهد.

محمد رضا از این به بعد نا رمان

۵۵ توسط ساواک جلال، سناسای و

مورد تعقیب قرار گرفت. با این نحو که در می‌آورد.

## فوازهای از زندگی سیاسی مجاهد شهید محمد علی موحدی طلیها نقلابی



گرفت، ولی همچنان سر سریمان خوبی با خدا و خلق استوار باقی ماند. سخنی که او ساتی محروم و رنجور از شکنه، با استفاده از یک لحظه غفلت دزخیم سکنه‌گر به برادر رزمnde دیگری گفت می‌تواند به خوبی از همسایگان آنها زورگویی و اهانت از طلاقی باشد: "برادر به خدا توکل کن، و هویان باش، و بیم به خود راه نده که خلق

### سرود لشیش قرآن به هنگام اعدام

سرانجام این مجاهد رزمnde که کار را در معاشران می‌گردید. طولی سکید که در حالی که با قامت استواران شانه سرمه از سر زیر می‌سایدند در سحرگاه خونین ۱۷ اسفند ۵۴، در حالی که سرود دلنسین قرآن بر لبانش حاری بود، سیوند مبارکان نا راه سرخ تبعی را می‌گرفتند، و شاهدی دیگر شدند سر این سد این مدت ۱۸ تجربیات انقلابی بیستری که در برخورد با مجاهدین اسیر کسب کردند می‌گردید. مارزه‌ی خود ادامه داد. تا اینکه بس از مدت کوتاهی بار ساواک حاری بود، می‌گزند سر این حقیقت که "راه انقلاب و رهایی از میان خون و شکنه و اعدام" می‌گزند نه از میان مذاکره و سازس".

روانس ساد و بادس گرامی و حاوده

باد ...

"ان الذين قالوا ربنا الله  
ثم استقاموا تنتزع عليهم الملائكة الا  
همکاریس با گروه ادامه داد. بعد از  
تاختوا و لاتحزنوا و ایشروا بالجنه  
التي گنتم توعدون".

مجاهد شهید محمد علی موحدی در سال ۱۳۲۳ در شهر قم در خانواده‌ای مذهبی متولد شد. در بین دوستان و یارانش به ساده‌زیستن مشهور بود. به جرات می‌توان گفت که وسائل خانه‌ای همیشه از حداقل مورد نیاز یک فرد عادی کمتر بود. خانه‌ای که در آن صفاتی روحانی یک مجاهد، با احساس مسئولیت عمیق نسبت به خلق محروم و رنج‌کشیده موج می‌زد. اطاقی که فرش و کف موشی ورق‌های روزنامه بود. زمانی که دوست هم خانه‌ای از سختی می‌عیست خانه شکایت کرد، او را به دیداری از مناطق فقیرشین خوب شیراز، سوس، دروازه غار، زاغه نسیان حاده آرامگاه و ... تسوین توده‌های محروم بسیار حیزها آموخته بود.

### در زیر شکنجه گفت خلق پیروز است

محمد علی پس از خاتمه تحصیلات متوسطه، وارد مدرسه علوم قدیمه و دینیه سد. ولی به علت مسازیت سیگر و دستگیری‌های متواتی این از طرف ساواک نتوانست تحصیلات را آدامه دهد. اولین بار در سال ۵۱ دستگیر شد، و پس از مدت



شرساری نمی‌کنیم. مگر "لنین" نمی‌گوید که: "خان کلام در این است که کاماسته‌اند، و جه در استقبال توده‌ای از محاهدین را درجهت ترفیع و نه تنزل سطح عمومی آگاهی کارگران... برای بیکار و دستیابی به سیروزی بکار بندیم؟" (بیماری کودکی کمونیسم).

اگرچه ما قصد قیاس مع الفارغ نداریم ولی قابل ذکر است که "لنین" خیلی فراتر از اینها هم رفته است. (مراجعةه کنید به کتاب "جبروی، بیماری کودکی کمونیسم").

### گناه‌ها چیست؟

تکرار می‌کنیم که بهبیچه وجه قصد مقایسه با خودمان و شرایط ایران را نداریم، لیکن می‌توان پرسید که پس از این تفاصیل دیگر گناه "محاهدین" که همان کلمه‌ای را در سخنرانی بکار برده‌اند (آزادی) که گویا لیبرال‌ها نیز ممکن است با مضمونی صدالبه متفاوت، از آن برعلیه مرتعین استفاده کنند، چیست؟ و آیا می‌توان آنها را متهم نمود که مشخصاً از همان زاویه‌ای با ارتتعاج مبارزه می‌کنند که لیبرال‌ها...!" بخصوص که در همان شماره ۲۱ آبان "مجاهد" با خطوط درست تأکید کرده‌ایم که: "مخالفات و انتقادات ما با مخالفت‌های کسانی که طی تحولات اخیر، منافع طبقاتی خود را زدست داده‌اند کیفیتاً متفاوت است. همچنین با مخالفت‌های آنها که در سی جا و مقام و مرجعیت هستند تفاوت جسم‌گیری دارد..." به این ترتیب آنها را باید زیر علامت سوال قرارداد که برخی سیاست‌هایشان بجای "ترفیع" ... معکوس عمل می‌کند.

### عملکردهای ارتتعاج

ثالثاً - "نشریه کار" توضیح نداده‌اند که "محاهدین" ارتتعاج چیست؟

اگر فدائیان معتقدند که نفس برنامه و کلمات و واژه‌هایی که هرگز از آنها استفاده می‌کنند، دقیقاً تحت الشاعر عملکرد اوت، دیگر با سابقه درخشنان علی محاهدین، طرح چنین سوالی بسیار ناجااست. اگر از روی عملکردهای نتوان منظور ما را فهمید، لاقل می‌شد در همان شماره ۲۱ آبان مجاهد کنکاش نمود و گمدد را در یافت. چرا که در صفحه‌ای اول، بارگزیرین خصوصیت سیمای ارتتعاج را ضدیت آن

"انتخابات ریاست جمهوری" که فدائیان خود نیز به تحلیل آن همت کاماسته‌اند، و جه در استقبال توده‌ای از محاهدین و دهها و صدها نمونه‌ی دیگر حقانیت سیاست محاهدین را آسکار می‌کند.

مگر منطقه این خود فدائیان سوده‌اند که تاکنون جنبش ضدامیری-لیسی را در تمام اعلامیه‌ها و جزوای سان بیوسته با خصیصی دمکراتیک مخصوص کرده‌اند؟ حال باید دید در مقابل این خصیصی دمکراتیک جه نیروهای اقتداری، مرجحاً ضدیت ورزیده‌اند؟ آیا زبان خاموش والبته خروشان برای اجتماعی نسان نمی‌دهد که نا- رضایتی‌های توده‌ای نیز مرحاً به کدام جانب متوجه است؟ البته تردیدی نیست که باید این ناراضیتی‌های غیریزی را تا اعماق آگاهانه‌ی ضد لیبرالی و ضد امیریالیستی پیش برد و ما نیز این کار را کردیم. اما صحت و سقم یک روند تاکتیکی نیز قطعاً باقیستی در ارتباط با وضع و حال موجود ناراضیتی‌های توده‌ای سنجیده است.

لذاست که می‌پرسیم "قلم شکستن" و "ستاد تخلیه‌کردن" و "انحراف طلبانه عمل کردن" و "ضدیت با نیروهای انقلابی" و ... راجه‌نیروهایی تاکنون علمداری کرده‌اند یک نگاه سریع به طیف آن دسته از نیروها (جه مذهبی و جه غیر مذهبی) که آگاهانه و یا ناآگاهانه مبارزه‌ی، ضد لیبرالی را مطلق نموده و با جداسازی اسکولاستیکی آن از مبارزه‌ی ضد ارتتعاجی، دست ارتتعاج را تثویریک مان هم که شده بازمی‌گذارند، نشان می‌دهد که مساله در اساس برای بسیاری از آنها نه صرف یک تحلیل، بلکه عمدتاً اینست که حداقل در مبارزه‌ی ضد لیبرالی و هرچه غلیظتر کردن آن "حماق" و بتجهیز خیلی کمتر است.

## ما از آغاز دعوای "لیبرالیسم یا ارتتعاج؟" را به شکلی که نشریه "کار" مطرح می‌کند، طرحی مجازی از یک دعوای حقیقی ضد امیریالیستی شمرده‌ایم

\* \* \* \* (قسمت آخر)

## درباره انتقادات 福德ایان نشریه کار - ۱۰ / بهمن

\*\*\*\*

همه‌ی دانندگها نین تنهای پرایتیک اجتماعی  
است گه بر صحت و سقم یک سیاست، نهایتاً  
صحه‌گذاشته‌ویا آن را تکذیب می‌کند

### واقعیات بر تحلیل محاهدین صحه‌می گزارند

جون از "استقبال توده‌ای از سیاست محاهدین" نام برده‌یم، نقل جملاتی از "لنین راکه فدائیان خود در اوآخر آبان ماه گذشته در اعلامیه‌شماره الف - ۶۳ آورده‌اند" می‌مناسبت نمی‌دانیم. با این تفاوت که در حال حاضر ابداً به هزمنی بازی‌های زیانبار که حز تعییف وحدت عمل نیروهای مترقبی که نتیجه‌ی این را تکذیب می‌کند، پایانی بر تمام مناقشات و جدل‌های لفظی که به سوی قدرت رامهار گند... از این راه آنان می‌کوشند، بالاتکاء به سنت‌های استقرار مجدد است. بنابراین مبارزه با امیریالیسم در شرایط حاضر در قدم اول از کانال دموکراتیسم انقلابی می‌گذرد. قدمی که لاجرم به طور ارگانیک با قدم ضد لیبرال - کمپارادوری همراه و متعاقب است.

اهمیت کنید که گمان می‌کنیم "... از نقطه‌نظر پولتاریا،

و چند سطر بعد: "براساس همین تحلیل اگر اکنون بهگذشته بازنگریسته و موضع گیری‌های سیاسی محاهدین را مور کنیم، به طورکلی آنها را در دو مولفه با یک مبدأ واحد ضد امیریالیستی خلاصه می‌بینیم:

۱ - مولفه‌ی صدارت‌تھاعی حول دمکراسی خواهی انقلابی (دمکراسی خلقی).  
۲ - مولفه‌ی ضد کمپارادوری حول ضدیت با امیریالیسم و لیبرالیسم وابسته‌گرا".

و یا چند سطر بالاتر: "... نک نیست که مسالمی اصلی، سلطنه اقتصادی - نظامی و سایر نحوه‌های نفوذ سیاسی امیریالیستها و ایادی آنهاست. یعنی همان جیوه‌هایی که اگر ریشه‌کن شوند، دوباره وضعیت سابق به اشکال دیگری تکرار خواهد شد و این مطلبی است که بوسیله‌ی ما بارها و بارها چه قبل و چه بعد از قیام بهمن ماه (بطور رسمی و علنی) تکرار شده است."

"مجاهدین امروز جهت عدمهای مبارزه خود را مبارزه با ارتتعاج" می‌دانند و می‌گویند سیاستی می‌گویند بسیار عالی است. فعلاً "ارتتعاج" را بکویم و افشا کنیم بعد به حساب هم دیگر برسمیم این سیاست در عمل با لیبرال‌ها مشترک را که از جانب آنان "ارتتعاج" نامیده می‌شود از پای در آورد. مجاهدین تاکنون دقیقاً توضیح نداده‌اند اند منظورشان از "ارتتعاج" چیست؟ و کدام جناح از حاکمیت را ارتتعاج می‌نامند؟ آما مبارزه‌ی آنان با ارتتعاج مشخصاً از همان زاویه‌ای است که لیبرال‌ها مطرح می‌کنند؟...". عبارات فوق از چند جهت محل ایراد است:

### مبارزه ضد لیبرالی و مبارزه ضد ارتتعاج در متن یک گرسنگه میرنده

اولاً - "مجاهدین" هرگز نکته‌های اند و نمی‌گویند که در کنار مبارزه‌ی ضد ارتتعاجی باید مبارزه‌ی ضد لیبرالی نمود. این چنین دریافتی به نظر ما یک حداسازی ایدآلیستی از دو وجه به هم پیوسته و ارگانیک یک شیوه واحد است، که خود سرآغاز چنین انتقاداتی بشمار می‌رود به نظر ما جنانکه بارها گفته‌ایم، نه مبارزه‌ی ضد لیبرالی در کنار مبارزه‌ی ضد ارتتعاجی قرار دارد و نه مبارزه‌ی لیبرالی. به عکس آنها همچون مقولات عام و خاص، در متن یکدیگر بسر می‌برند. باجوهی واحد و ضد امیریالیستی که نادیده گرفتن آن هرگز روی را به استباخته می‌اندازد و گمراه می‌کند.

بعهمین دلیل است که ما پیوسته با خطوط درشت "موضوعکری علیه تمايلات ارتتعاجی (را) تا آنچه اصول دانسته‌ایم کمتر قلب خود مستقیماً امیریالیسم را هدف قرار دهد." (نقل از ماجاهد ۲۱ آبان صفحه ۹) چرا که از آغاز، دعوای "لیبرالیسم یا ارتتعاج؟" را به شکلی که نشریه کار مطرح می‌کند؛ طرحی مجازی از یک دعوه‌ای، حقیقتی، ضد امیریالیستی

(نقل از مجاہد ۲۱ آبان صفحه ۹) چرا که از آغاز دعوای "لیرالیسم یا ارتجاج"؟ را به شکای که نظریه کار طرح می‌کند؛ طرحی مجازی از یک دعوای حقیقی ضد امیریالیستی شمرده‌ایم.

در چنین "طرحی"، ابتدا یک مضمون واحد ضد امیریالیستی که باشیست هم مبارزه‌ی ضد لیرالی و هم ضد ارتجاجی از آن آغاز شده، و بدآن نیز ختم شوند؛ بطور صوری و در غیر ارتباط متقابلاً شان، تجزیه و جدا می‌شوند و آنگاه تلاش می‌شود تا بطور "دیالکتیک" اصل و فرع گردند.

در حالی که به اعتقاد ما دعوا به این صورت نه درست طرح شده و نه درست خاتمه می‌ذیرد. بله، می‌توان و باید هم که اصل و فرع نمود، منتها در زمینه‌ای درست و حقیقی و نه در زمینه‌ای اصلی، هردو، کم و بیش می‌برند. بهمین دلیل اساساً در برایر مصالح استراتژی انقلاب و در آنای کجوشی رئیس زندان اوین از ورطه‌ی دهنه‌ی سر درمی‌آورد. بنا طی گفتگوی با خبرنگار روزنامه کیهان در تاریخ ۱۲/۱۱، اظهار داشت‌است، عجز کامل از دیدن "نسیی در مطلق" از ورطه‌ی دهنه‌ی سر درمی‌آورد. بنا براین ما معتقدیم که: سیاستی را که علی‌الاطلاق لیرالیها بر پدانقلاب و انقلابیون واقعی نمایندگی می‌کنند، در این مقطع خاص زمانی بطور نسبی و خاص و مقدم، مرجعیت پیش می‌برند. بهمین دلیل اساساً در عالم امریکا خوانده‌اند.

نه از جهت یاسخویی به آقای کجوشی که جای هیچ پاسخ و گفتگو ندارد، بلکه از نظر اطلاع مردم آزاده مان لازم به توضیح است که بیش از سه ماه پیش پنج نفر از اعضای خانواده خلاف دستور نماینده قانون همچنان از ملاقات سعادتی با خانواده، به عادی بازگردد، اما آقای کجوشی بر فراهم نکرده‌اند، دیگر چنین سوء تفاهمی بیش نمی‌آید. به راستی کدام لیرال شناخته‌شده‌ای از برنامه ۱۲ ماده‌ای ما حمایت کرد و گفت که رأیش را به "روحی" خواهدداد؟ آیا طرح دو مرحله‌ای کردن انتخابات شورای بریسید آیا، قانون به ایشان اجازه می‌دهد که ملاقات داده و به دنبال زندانی رفتد، در همین احوال یکی از زندانیان و نه یک پاسدار به فرایندیه چنین تودهایی، دم‌افزون شد، خانواده سعادتی به زندانیان توضیح داد که مقررات صرفاً به خاطر رفاه افراد یک جامعه تدوین می‌شوند در ضمن اشاره کردند که چگونه است، این‌همه اعتراضات ما در مورد دستگیری غیرقانونی سعادتی به وسیله کمیته غیر قانونی مستقر در سفارت امریکا به است تا به اعلام حرمای ما پاسخ دهد در همین اثنا، زندانیان مزبور در پیر سعادتی را به حالت گروگان از سما شیخ‌الاسلام زاده خائن از داخل زندان با امریکا تماس تلفنی دارد، چگونه دم از قانون می‌زنید؟

از طرف خانواده سعادتی:

نایه‌ی دیگری که از ذکر آن سنتی آن که در حال حاضر از ارجحیت سیاسی برخوردار است. با توجه به این که می‌دانیم خصایص ضد امیریالیستی-ترقی خواهانه‌ی این بخش، و ضد دیکتاتوری که از هم تفکیک‌نایدیزی می‌باشد بسی قدرمندتر از آن بود که توسط سلطه‌ی حویان سازکار نادیده بقیه افراد خانواده جداکرد و در گرفته شود، لذا هنگ قدرتی میان دو حناج هیئت حاکمه بر سر قبضه‌ی تدرت بریاشد... درگیری درونی هیئت حاکمه بر محور سه سیاست تحول می‌یابد:

یکی سیاست نوسانی قشیرین که سایه‌ی مستقیم آن خرد بورزوایی و انتکائی هر دو بخش فوق‌الذکر، امیریالیسم لاحرم باشیست به تضادهای فرعی دامن زده و یا از دامن زدن آنها استقبال نماید. تضادهای کجون نمایندگی می‌کند و بالآخره سیاست بدون حل تضاد اصلی لایحلند، طبعاً پرسوهی انجذاب هر دو بخش یا اقتدار مختلف آنها را به سمت امیریالیسم نسريع می‌کند...

۳- برای تسریع پرسوهای سیاسی این مقاله می‌تواند باعث شوند که هنوز از اسکال تولیدی دوران طلوع سرمایه‌داری کشیده است، و دیگر سیاست لیرالیها-ست که سرمایه‌داری غیر انصاری را نمایندگی می‌کند و بالآخره سیاست انصاریات بزرگ وابسته، که در پس از طلاق این مقاله این مقاله از این مجموعه از اتفاقات قشیرین خود را سنهان می‌کند... رامعا اینان

روابن می‌بوسد، با اینکه به سنتهای تشریف و تبلیغ روی رابطه‌ی امام و امت و تهیه‌ی نهادهای لفظی که با استفاده از اعتماد توده‌هایی که به دنبال دارند، از لیرال‌ها به عنوان همراه و متعاقب است.

تاكید کنیم که مساله‌ی استرا-

تیک ما همان لیرال‌ها هستند، اما

کیست که رابطه‌ی ارگانیک تاکتیک و

استراتژی را در هر لحظه،

داند؟ چنین کسی لاجرم آنقدر

استراتژیک! حرکت خواهدکرد که در

از ورطه‌ی دهنه‌ی سر درمی‌آورد. بنا

براین ما معتقدیم که: سیاستی را که

علی‌الاطلاق لیرال‌ها بر پدانقلاب و

انقلابیون واقعی نمایندگی می‌کنند،

در این مقطع خاص زمانی بطور نسبی

و خاص و مقدم، مرجعیت پیش می‌برند. بهمین دلیل اساساً در

برابر مصالح استراتژی انقلاب و در

برابر انقلابیون اصلی، هردو، کم و

بیش سروته یک کریساند. یکی دیگری

را بال و بر می‌دهد و دیگری "فن

شناسی" و بوروکراسی لازم برای اداره

امور را عرضه می‌کند.

در همین رابطه بینید خود فدائیان

در صفحه ۱ و ۲ ضمیمه نشیریه کار

شمیره ۳۵ مورخ ۲۱ آبان چمنوشه‌اند

(پس از قیام لیرال‌ها) "راه

درست را در این تشخیص دادنکهنه-

ریش بگذارند و تسویه به دست گیرند

... قشیرین نیز که هراس‌شان از ابعاد

فرایندیه چنین تودهایی، دم‌افزون

بود، و از قیام تودها ساخت به هراس

افتاده بودند، از همان روزهای قبل از

قیام سعی کردند حبس را مهار کنند و

برای پیشیر مقادیر خود هم دست و

همکاری بهتر و واردتر و کم آزارتر از

لیرال‌ها یافتند...

این سمتگیری ضد امیریالیستی

و ضد دیکتاتوری که از هم تفکیک‌نایدیزی

می‌باشد بسی قدرمندتر از آن بود

که توسط سلطه‌ی حویان سازکار نادیده

احتیاجی که حل آنها از او ساخته

نیست، تحت الشاع جنبه‌های ارتجاجی واقع می‌شود.

۲- تکیه بر روی عنصر لیرالیسم

اقتصادی بورزوایی متوسط، از طریق

نفوذگاهی کمیرادوری و وابسته ساری

اقتصاد.

۳- برای تسریع پرسوهای

انتکائی هر دو بخش فوق‌الذکر،

امیریالیسم لاحرم باشیست به تضادهای

فرعی دامن زده و یا از دامن زدن

آنها استقبال نماید. تضادهای کجون

نمایندگی می‌کند و بالآخره سیاست

انصاریات بزرگ وابسته، که در پس

ارتجاعی ترین تعاملات قشیرین خود

را سنهان می‌کند... رامعا اینان

## توضیح خانواده مجاهد اسیر محمد رضا سعادتی در مورد قطع ملاقات

ماجرا حضور نداشت از راه رسیده و شروع به فحاشی به یکی از برادران سعادتی نمود. خانواده سعادتی، وضع را چنین دیدند، صلاح دانستند، با آقای کجوشی هم دهن شده، ملاقات نکرده زندان رانگ کنند، بعد از این واقعه ملاقات سعادتی دو هفته قطع شد.

سی از رفت و آمدهای بسیار نزد دادستانی، آقای دادستان کل حرکت خوانده و دستور داد ملاقات به حالت عادی بازگردد، اما آقای کجوشی بر فراهم نکرده‌اند، دیگر چنین سوء تفاهمی بیش نمی‌آید. به راستی کدام لیرال شناخته‌شده‌ای از برنامه ۱۲ ماده‌ای ما حمایت کرد و گفت که رأیش را به "روحی" خواهدداد؟ آیا طرح دو مرحله‌ای کردن انتخابات شورای بریسید آیا، قانون به ایشان اجازه می‌دهد که ملاقات داده و به دنبال زندانی رفتد، در همین احوال یکی از زندانیان و نه یک پاسدار به فرایندیه چنین تودهایی، دم‌افزون شد، خانواده سعادتی به زندانیان توضیح داد که مقررات صرفاً به خاطر رفاه افراد یک جامعه تدوین می‌شوند در ضمن اشاره کردند که چگونه است، این‌همه اعتراضات ما در مورد دستگیری غیرقانونی سعادتی به وسیله کمیته غیر قانونی مستقر در سفارت امریکا به است تا به اعلام حرمای ما پاسخ دهد در همین اثنا، زندانیان مزبور در پیر سعادتی را به حالت گروگان از سما شیخ‌الاسلام زاده خائن از داخل زندان با امریکا تماس تلفنی دارد، چگونه دم از قانون می‌زنید؟

از طرف خانواده سعادتی:

نایه‌ی دیگری که از ذکر آن سنتی آن که در حال حاضر از ارجحیت سیاسی برخوردار است. با توجه به این که می‌دانیم خصایص ضد امیریالیستی-ترقی خواهانه‌ی این بخش، و ضد دیکتاتوری که از هم تفکیک‌نایدیزی می‌باشد بسی قدرمندتر از آن بود که توسط سلطه‌ی حویان سازکار نادیده بقیه افراد خانواده جداکرد و در گرفته شود، لذا هنگ قدرتی میان دو حناج هیئت حاکمه بر سر قبضه‌ی تدرت بریاشد... درگیری درونی هیئت حاکمه بر محور سه سیاست تحول می‌یابد:

یکی سیاست نوسانی قشیرین که سایه‌ی مستقیم آن خرد بورزوایی و انتکائی هر دو بخش فوق‌الذکر، امیریالیسم لاحرم باشیست به تضادهای فرعی دامن زده و یا از دامن زدن آنها استقبال نماید. تضادهای کجون نمایندگی می‌کند و بالآخره سیاست انصاریات بزرگ وابسته، که در پس از طلاق این مقاله این مقاله از این مجموعه از اتفاقات قشیرین خود را سنهان می‌کند... رامعا اینان

را سنهان می‌کند... رامعا اینان

یاد که پرسور می‌سیم: بعدی می‌می‌گذرد. قدمی که لاجرم به طور ارگانیک باقدم ضد لیرالی - کمیرادوری همراه و متعاقب است.

اداره امور استفاده کنند... تاریک ما همان لیرال‌ها هستند، اما

کیست که رابطه‌ی ارگانیک تاکتیک و

استراتژی را در هر لحظه،

داند؟ چنین کسی لاجرم آنقدر

استراتژیک! حرکت خواهدکرد که در

از ورطه‌ی دهنه‌ی سر درمی‌آورد. بنا

براین ما معتقدیم که: سیاستی را که

علی‌الاطلاق لیرال‌ها بر پدانقلاب و

انقلابیون واقعی نمایندگی می‌کنند،

در این مقطع خاص زمانی بطور نسبی

و خاص و مقدم، مرجعیت پیش می‌برند. بهمین دلیل اساساً در

برایر مصالح استراتژی انقلاب و در

برایر انقلابیون اصلی، هردو، کم و

بیش سروته یک کریساند. یکی دیگری

را بال و بر می‌دهد و دیگری "فن

شناسی" و بوروکراسی لازم برای اداره

عادتی، دادستانی و پاسداران را

عامل امریکا خوانده‌اند.

در همین رابطه بینید خود فدائیان

در صفحه ۱ و ۲ ضمیمه نشیریه کار

شمیره ۳۵ مورخ ۲۱ آبان چمنوشه‌اند

(پس از قیام لیرال‌ها) "راه

درست را در این تشخیص دادنکهنه-

ریش بگذارند و تسویه به دست گیرند

... قشیرین نیز که هراس‌شان از ابعاد

فرایندیه چنین تودهایی، دم‌افزون

بود، و از قیام تودها ساخت به هراس

افتاده بودند، از همان روزهای قبل از

قیام سعی کردند حبس را مهار کنند و

برای پیشیر مقادیر خود هم دست و

همکاری بهتر و واردتر و کم آزارتر از

لیرال‌ها یافتند...

این سمتگیری ضد امیریالیستی

و ضد دیکتاتوری که از هم تفکیک‌نایدیزی

می‌باشد بسی قدرمندتر از آن بود

که توسط سلطه‌ی حویان سازکار نادیده

احتیاجی که حل آنها از او ساخته

نیست، تحت الشاع جنبه‌های ارتجاجی واقع می‌شود.

۲- تکیه بر روی عنصر لیرالیسم

اقتصادی بورزوایی متوسط، از طریق

نفوذگاهی کمیرادوری و وابسته ساری

اقتصاد.

۳- برای تسریع پرسوهای

انتکائی هر دو بخش فوق‌الذکر،

امیریالیسم لاحرم باشیست به تضادهای

فرعی دامن زده و یا از دامن زدن

آنها استقبال نماید. تضادهای کجون

نمایندگی می‌کند و بالآخره سیاست

انصاریات بزرگ وابسته، که در پس

ارتجاعی ترین تعاملات قشیرین خود

را سنهان می‌کند... رامعا اینان

# آیاراهی جز تغیر بنیادین سیستم ارتش باقی مانده است

بخصوصی در ارتش دشمنی داشته باشیم. ماله، اساس و نظام و سیستم ارتش است. این سیستم فرد را خراب می کند و با خودش می برد. کما اینکه همین که این نظام ترک برداشت ما دیدیم که برادران قهرمان ارتشی ما جه کردند..."

البته چوب این حق گویی را هم از جانب جنابهای پیش‌گفته خوردیم. کسانیکه زندانه منظور ما را انحلال ارتش و محروم کردن کشور از یک قوای نیرومند و مدافع جلوه دادند. ولی اکنون با گذشتن یکسال پرفرازنشیب از انقلاب، مست عوام فربیان و دغلکاران باز شده و دوستان و دشمنان واقعی انقلاب و مردم از یکدیگر باز شناخته شده‌اند. بررسی آگاه ارتش اگر تمام توطه‌ها را می دیدند و فشارها را تحمل می کردند ولی به حرمت انقلاب لب فرو بسته بودند، اکنون آینده‌ی انقلاب را در اعتراض و فریاد، آن‌هم فریادی که از ناشوت‌ترین گوشها بگذرد و خفتترین افراد را بیدار کند، می بینند.

## چشم‌انداز آینده

... و اکنون که به دنبال تمام مبارزات و اعتراضات و افسارگرها ضرورت تغییر سازمان‌دهی ارتش مطرح و قبولانده شده است، دو راه حل پیشتر در بین نداریم. با کنار آمدن با وضع موجود که در آن صورت کنترل وضع قابل انفجار غلیق چندان میسر نخواهد بود و یا اتخاذ راه حلی انقلابی اگر بازهم بخواهیم با اصلاحات و تغییراتی صوری و مکمل گرفت و تکیه بر اقصار الای ارتش، سیستم گذسته را حفظ کنیم، در آن صورت اصالتو مسروعیت و صلاحیت طراحان جدید نیز بغير علامت سوال خواهد رفت. جرا که راه حل‌های بینابینی ملا "جاره‌ای جز کارآمد" با نظریات حاکم گذشته ندارند. که آن‌هم تسبیه در خدمت هموار کردن راه امیریالیسم برای ورود محدودش خواهد بود. همین حبت ادعای تغییر سیادین ارتش نیز باید در صحنه عمل به اینات برسد. که در آن صورت در قدم اول متصنم گرایش و تکیه بر

باشد. بی‌جهت نیست که هنوز سیستم ارتش یکسال از انقلاب، پرسنل مستضعف ارتش در خیابان‌ها فریاد می‌کنند: "مردم به‌هوس پاسید فرماندهان مزدور، در فکر کودتاپند". و هنوز اولی‌ترین و طبیعی‌ترین حقوق خود نظری تشكیل سروها و سعیه‌ی عاصمر مزدور و سر سپرده و آزادی نمایندگان مستحب شان را طلب می‌کنند.

البته توحیه تئوریک این دیدگاه نیز از قبیل توسط اربابان فراهم شده و طوطیوار، استدلالات هزارها بار تکرار شده‌ی محمد رضا شاه و ... را تکرار می‌کردند. از جمله این‌که زمانی خطر نفوذ کوییم و سیح توطه‌های این جنبه را بهانه‌ی حفظ و دوام نظام و سیستم آمریکایی ارتش می‌کردند و موقع دیگر با علم کردن تضادهای فرعی و یا با این توحیه که برای حلقه‌ی از تجزیه‌ی کشور ای ارتش قوی (البته واپس) نیازداریم، آتش‌خنگ‌های داخلی را شعله‌ور کرده و بدین‌وسیله سعی در منزوع جلوه دادن تمايلات خود داشتند. خلاصه یک میازارهای ارتش در ابتدای این مید و این دیدگار حفظ کنند. از طرف دیگر طبیعی بود، ارگانی که حتی بخلاف افرادی بودند که تا قبل از پیروزی قیام نیز بارها با مستشاران خارجی و امثال "هویزرهای" به حکم و جانمودن مسؤول بودند و خون باک مردم از جان گذشت را وجه‌المصالحی خویش قرار داده بودند. بهاین ترتیب عجیب نیست که دریادار "علی" جاسوس سیا و توکر سرسرده‌ی امیریالیسم، در نظام جمهوری اسلامی، علیرغم تمام تأکیدات امام که "دشمن اصلی ما آمریکاست"، به فرماندهی نیروی دریایی منصب شود. و هنگامی که سخن از مداخله‌ی نظامی آمریکا و حضور او در خلیج فارس می‌رود با بی‌شمری ادعا کند که ما آماده‌ی مقابله با آمریکا هستیم! این‌گونه افراد کسانی بودند که رسالت سازمان‌دهی و تشكیل ارتش جمهوری اسلامی را بدوش داشتند و بدون هیچ‌گونه پروایی هر گونه اعتراض و خدمتمن پاسداری از منافع و مطامع بینانه‌گان و امیریالیسم‌ها ساید از پایه دگرگون شده و سیستمی نوین با توجه به نیازهای مرحله‌ی فعلی انقلاب بوجود آید. در همین رابطه به قسمتی از صحبت‌های برادر مخاهد معهود رحوي در ۴۵۷ یعنی کمتر از دو هفته سی از پیروزی فیام که در آن‌گاه تهران ایارد شده توجه کیم: "انقلاب ما ناقص و رو به افول

و قانونمندی‌های مرحله‌ی فعلی انقلاب عاجز بود، بمانجا طرق سعی در حفظ سیستم گذشته داشت.

در نهایت اینکه بنا به مقتضیات زمان تنها به رنگ آمیزی و عوص کردن عناوین رضا داده و دل خوش کرده بود. این گروه که ماهیت‌سی تواسیت پیاسیل انقلابی جامعه را بینند و به آگاهی روز افزون انتشار بائین و مستضعف ارتش پی ببرند،

ایران در سه پیش‌گردید، من بعد از اطلاع یافتن از این خبر، خود را به ایران فرستاد. مأموریت هویزه حفظ ارتش شاهنشاهی بدون "شاه" بود. اگر همچنانچه ۲۱ بهمن که جامعه و هم‌جیان ارتش را به می‌شود از خلیق ایران، بهما خاسته تا عناوین "اسکال" عوص شده، و محتوا به حای خود باقی بماند. همین عده بودند که در این مدت اصرار داشتند فرماندهان نالایق را علیرغم خواست برسنل به آنها تطهیر عمال کنند. همان کسانی که خود برسنل همچنانه بیشتر سیستم ارتش را برای می‌شود مانند، ولی بلاfaciale ایادی امیریالیسم در صدد تطهیر عمال خود مخصوصاً در ارتش برآمدند، تا هرچه بیشتر سیستم ارتش را برای روز می‌دادند. از طرف دیگر طبیعی بود، ارگانی که حتی بخلاف افرادی کمی قریب نیم میلیون برسنل را در بر می‌گیرد و می‌تواند آثار انکارناپذیری در اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه ما، آتش‌خنگ‌های داخلی را شعله‌ور کرده و بدین‌وسیله سعی در منزوع جلوه داشته باشد، نمی‌تواند از نظر دور مطامع فرست طبلانه و خودخواهانی خویش قرار داده بودند. بهاین ترتیب عجیب نیست که دریادار "علی" جاسوس سیا و توکر سرسرده‌ی امیریالیسم، در نظام جمهوری اسلامی، علیرغم تمام تأکیدات امام که "دشمن اصلی ما آمریکاست"، به فرماندهی نیروی دریایی منصب شود. و هنگامی که سخن از مداخله‌ی نظامی آمریکا و حضور او در خلیج فارس می‌رود با بی‌شمری ادعا کند که ما آماده‌ی مقابله با آمریکا هستیم!

این‌گونه افراد کسانی بودند که رسالت سازمان‌دهی و تشكیل ارتش جمهوری اسلامی را بدوش داشتند و بدون هیچ‌گونه پروایی هر گونه اعتراض و خدمتمن پاسداری از منافع و مطامع بینانه‌گان و امیریالیسم‌ها ساید از پیش ساخته نظری اخلاقگر، کمونیست از این‌گاه تهران ایارد شده و سیستمی نوین با توجه به نیازهای مرحله‌ی فعلی انقلاب بوجود آید. در همین رابطه به قسمتی از صحبت‌های برادر مخاهد معهود رحوي در ۴۵۷ یعنی کمتر از دو هفته سی از پیروزی فیام که در آن‌گاه تهران ایارد شده توجه کیم: "انقلاب ما ناقص و رو به افول

## تناقض اصلی

# دیداری با مجروه حین قائم‌شهر

بقیه از صفحه‌های برادر می‌برد، صحبت کردیم. از وی خواستیم که درباره وضعيت شهر از آنها به بابل منتقل شدم ولی حون در بابل وسائل کافی برای جراحی نبود به تهران منتقل گردیدم."

بعد از بیمارستان فیروزگر برای دیدار از دو برادر دیگرمان راهی بیمارستان مهر شدیم.

## برادر مجروه اسدالله صمدی

به سراغ اسدالله صمدی رفتیم. اسدالله جوانی است، در جواب ما گفت: "هنگامی که خبر جمله‌ی بدبستانه هواوداران شاهزاده از سازمان و جرروحین سیروخورشید رساند، این در سه پیش‌گردید، من بعد از اطلاع یافتن از این خبر، خود را به بیمارستان سازمان بسیاری زخمی شدگان بیمارستان مطلع از مجروه حین رساند، اطاقت‌ها دیگر جایی برای مجروه حین نداشتند، و بزشکان مجروه حین را در کریدور و روی زمین گردیده است.

اسدالله هر دو بایش مورد اصابت گلوله قرار گرفته، یکی از گلوله‌ها در بالای مچ پای چب و دیگری به ساق پیش‌گذشت که بزشکان طور خستگی باشد آن را می‌داند، آنها دیگر خواب و ریسیدگی می‌کردند، آنها دیگر خواب و عضلات ساق بایش را فراموش کرده بودند و دو روز مدام به کمک مجروه حین شافتند وی در بایان خستگی در جراحان تلاش می‌کند تا بتوانند بایعاس به مادرش را قل از ترک خانه اسدالله را حفظ کنند و به قطع یا منجر نشود.

هنگامی که به سراغش رفتیم به دلیل ضعف سدیدی که داشت نتوانستیم با وی زیاد به گفتگو پنسنیم تا از قهرمانی‌هایش برای ما بگوید. مع الوصف از وی خواستیم که از فعالیت‌هایش پساز آشنازی با سازمان برای مادر رضای ها باش، ناراحت نشاد. سوال ما گفت:

"بعد از آنی که از خدمت سربازی آمد، تابحال هرچه راه بیعایی و سخنرانی از طرف سازمان بوده شرکت کردام، هفت‌مای سه یا چهار و یا همه روز هفت‌مای سازمان در قائم‌شهر رفت و آند دارم و از آن‌جا کتاب‌های فراوانی برای مطالعه می‌گیرم و مطالعه می‌کنم. در موقع تعیین ریاست جمهوری، از صبح تا غروب فالیت می‌کردیم، همیشه توی دهات طوری که در بیمارستان‌های قائم‌شهر هشت کیسه خون به او تزریق کردند. رضا نحوی تیرخوردنش را اینطور شرح کرد: "روز پنجمین ساعت ۷/۵ بعد از طهر بود که در کنار جنبش معلمین

مسعود

رسانی داشتند.

پس از یايان گفتگو با اسدالله

به بخش سی. سی. بوی بیمارستان به

سراغ برادرمان عباس خاتونی رفتیم.

## بیهوش در اوضاعه چنین

عباس جوانی است ۲۲ ساله که روزها در مغازه پدرش کار می‌کند و سب  
ها به تحصیل می‌بردازد، وی به سبیله  
گردیده، بیهوش شده و از آن زمان  
هنوز بیهوش نیامده است و همچنان  
حال اغماه دارد. وی خوبیزی  
داخل مجده داشته که جراحی می‌شود  
فعلاً چشم خود را باز می‌کند و گاه‌گاهی  
حروف می‌زند و از طریق لولهای که در  
بینی اش جای گذاشتند تقدیمه می‌شود  
ما که به دلیل بیهوش بودن  
عباس نتوانستیم با او به گفتگو نشینیم  
با یکی از خواهانش که خود به بیمار  
است و از روز اول در کار بستر

هشتم دیسه خون به او تزریق شدند.

رضا نحوی تیرخوردنش را اینطور

تشریح کرد: "روز پنجم شب ساعت ۷/۵ بعد

از طبر بود که در کارجنش معلمین

مسلمان فریادهای زنی را شنید،

بلافاصله به طرف او رفت و گفتم

خواهر حیست؟ وی گفت پسرداری به

داخل ساختمان معلمین رفته و بجههای

را کنک می‌زند، من بلافاصله از

ساختمان بالا رفت و لی پسردار ما با

ضریبه جوب به زمین آمدیم، من

دوباره بالا رفت، ولی این دفعه

سادار از بالا به بائین بزید تا فرار

کند، من هم پشت سر او به بائین

پریدم. در این هنگام وی با شلیک

دو گلوله مرا مورد هدف قرارداد و

مجروح کرد و سپس با به فرار گذاشت.

## تناقض اصلی

بدیهی است هنگامی که عمال  
آمریکا، انقلابی وسیع پرست باشد،  
پرسنل مبارز و آگاه ارتضی جز  
ضدانقلاب و بیگانه پرست نمی‌توانند

## دیدگاه حاکم بر ارتضی

این دیدگاه که از درک ضرورت‌ها

# فرارهای از زندگی مبارزاتی مجاهد شهید

## خصوصیات شهید محمود رحیم خانی

محمود فردی برکار و مصمم بود،  
بسیار و خستگی نایابی می‌نمود و  
قدرت استقامت او همیشه حلب توجه  
می‌کرد. وقتی به کاری مشغول می‌شد،  
خود را به کلی فراموش می‌کرد. او در  
تنهی امکانات گروهی نقشی فعال  
داشت. وی در انجام دو عمل نظامی و  
اعدام انقلابی شرکت داشت و  
یکی از عملیات نیر، به فرماندهی خود  
او صورت گرفت.

زندگی در میان محرومین و  
بزرگ‌شدن در عراحت فقر به او خشمی  
او دورگونه و در عین حال قلی سرشار  
از عشق به توده‌های محروم  
بخدمتی بود. او در وصف این حالت  
خود اشعار زیر را سروده بود:  
به خود می‌اندیشم، من خود حنونه‌ام؟  
نه، سوگند می‌خورم. بمندانیان  
رامزادی،

به شکجه، به داغ، به شلاق‌های که  
حلاق است!

به آتش نگاهگذران  
به سوزناک آه مادران  
به بینه‌بینه دست کارگر  
به عزم آهنین آزادگان تا وفاکم به  
عهد خود، وفاکم به

خلی خویس و زندگی حنان کم که گفتمام.

محمود از لحاظ منظم بود. در  
کارهایش و بخارطه جمع بندی مسائل و  
حواله و شکایات در سیدنی  
انتقادها، در بین همه مشخص بود.  
حضورش در جلسات گروه از ائتلاف  
وقف حلوگیری می‌کرد. مسائل امنیتی  
خود را خوب توانستمود حل کند و  
بدین لحاظ نمونه قابل توجهی در  
این موارد بود.

سلام بر آزادی - درود بر حلو

درود بر سهادی به حون حفه حل

## محمود رحیم خانی

و به زیر سازحوي و سکجهای  
وحشیانه می‌رود. ولی با مقاومت  
قهرمانانه خود حلالان ساواک را به  
زانو در می‌آورد. تا جایی که بارجوي  
وی به او گوید: ما با تو حکار کنیم  
که حرف بزنی؟!... کامل زدیم،  
ارسف آویزان کردیم، به آیولو  
پشم، آخر حکار کنیم که تو حرف  
بزنی؟...

محمود ۴ ماه زیر وحشیانه‌ترین  
سکنهایها فرار داشت. ولی او با مقاومت  
دشمن‌سک خود، اسراش را فاش  
ساخت. بعد از ۴ ماه در بیدادگاه  
ظامی شاه ابتدا به اعدام محکوم  
می‌شد و سپس در دادگاه تحديسطر  
به حبس ابد محکوم می‌گردد.

او در زندان به مبارزات خود ادامه  
می‌دهد و سرانجام در سهیم ۵۷ که به  
هم خلی قهرمان در راه زبان  
گسوده می‌سد، مجاهد شهید به  
دامان حلق خویش بازمی‌گردد، و به  
فعالیت در سرایت جدید ادامه  
می‌دهد. اما یکماه بعد در حین  
مسافرت به اندیمسک در یک تصادف  
مشکوک به شهادت می‌رسد.

درگذامین دخمه‌ای شب را سحرگردند؟  
راتستی این میوه‌جیتان درخت انقلاب خلق  
درگذامین آبیاری، جوی از سیلا بخون خویش  
چونکه ننمودند پای رقصید مشروع  
استثمار امپهور

چون نرفتند این سلحشوران بی‌پروا،  
راتستی این گاسدهای داغ‌تر اش،

باردیگر زیر بارشیوه‌ای از زور،

درگذامین سترگری برپا شرکردن؟

درگذامین دخنهای شب را سحرگردند؟

م، ح، ۷ - همایون شهر

۱۳۸۱/۱۱/۱۵

## گزارش بک صبح

"تقدیم به برادر مجاهد مسعود  
رجوی و تقدیم به تمامی  
مجاهدین خلق ایران

برف می‌بارد،  
برف می‌بارد،  
چادرش از گران تا بیکران گستردۀ در  
وحشت،  
حلهای برف،

در گفن پیچیده هرجا بگذری، هرگوی و  
نمکی کمنور، سوسو می‌گشند از پشت  
یک روزن،

طول شب همچون شب یلدا،  
نگاهان از گرمی خورشید،  
می‌پرند از خواب.

عافت‌جویان از پشت دست می‌مالند،  
چشمهاشان را به پشت دست می‌مالند،  
دستهای دخمه‌ها پنهان، یامیان در خواب،  
نگاهان پر خشم،

کاششهای تنشکشان پرگینه و نیرینه،  
سینه‌های تنشکشان پرگینه و نیرینه،  
چهره‌ی تزویشان همچون پر طاووس

یاکه با گرگان آدمخوار صhra سخت  
رنگانگ،

غارش فریادشان چون رعد،  
آتش خشم مسلسل‌هایشان چون برق،  
می‌شکافد تاروپود پرده‌های قیرگون

شب،  
عافت‌جویان فرستی‌یاب،  
همچنان در خواب،

هر زمان صیاد شب بی‌رحم،  
با گمدن خویش،  
می‌گشند آسماون یک اختیاری درزیر،

هر شهیدی او فتد برخاک،  
قطره‌قطره خون او روید شفایق‌ها،  
پاسداران اصالت‌های مکتب، همچنان

کوشی فروگذار نکرده‌است، او توانسته  
در میان سنگر آتششان خلق دریگار،  
از تنگه هرم‌جاحد می‌جهد چون برق،

می‌خوشد ناونگی چون رعد،

می‌نشیند برسیر سینه ظلت،

آنکه آنکه بیکران شب،

مشغولیت برقراری ارتباط بین  
دانشجویان مبارز حارج از کشور با  
مارازین داخلی را به عهده گرفت. او  
توانست تعداد کثیری از نشیبات و  
وقیر مسائل بزرگی را در آن بحیطه  
کتاب‌های منتشر شده در حارج و داخل  
کشور از جمله کتاب‌های علم شهید  
در فکر ملکی این سوال را مطرح  
می‌ساخت که جرا؟ او می‌خواست بداند  
این وضع یک حریان طبیعی است یا  
برخلاف طبیعت؟ و این حریان موجب  
شد او به مطالعه رو بیاورد و خیلی زود  
وارد فعالیت‌های سیاسی گردید.

## آغاز فعالیت سیاسی

ار سال ۱۳۲۸ رسماً به یکی از  
گروه‌ها بیوست و تا گودتای ۲۸ مرداد  
۳۲ با جبهه طی همکاری داشت. پس  
از گودتا در "نهضت مقاومت ملی" به  
فعالیت مخفی پرداخت و به اتفاق  
گروهی از جوانان سپریان ستریات  
مخفی نهضت را چاپ و توزیع  
می‌نمود. در سال ۱۳۲۹ که دانشجوی  
دانشگاه تهران بود، به اتفاق گروهی  
از دانشجویان مبارز دانشگاه،  
"سازمان دانشجویان" را به وجود  
آورد، که یکی از کارهای آن اعتضاب  
عطیم دانشگاه تهران بود. و در  
همین رابطه به خاطر اعتراض به سلب  
آزادی از سوی گروه‌های فار و  
مرتعیین خارج دانشگاه‌تاکمون دوبار از  
سپریستی استغفا داده است:

همکاری داشت.

**گسانی که فاقد بینش عمیق هستند، صلاحیت رهبری را ندارند**

بدیهی است افرادی که بینس عمق ندارند، صلاحیت رهبری و حل مسائل پیچیده‌ی یک جامعه انسانی را ندارند (لا هو اهل لما فوضیله). آنها از درک پیوند متقابل و گست ناپذیر تئوری و عمل عاجزند و فکر می‌کنند که برای رهبری یک انقلاب، تها کافیست "حسن نیت" داشته باشند.

حال آنکه امروزه ما می‌دانیم برای حل مسائل بخوبی مبارزه، شرط اساسی دیگری نیز لازم است، این شرط اساسی همان مجهز بودن به یک "تعوری انقلابی" است که بدون آن "مارزه‌ی انقلابی" امکان ندارد. یک رهبر انقلابی باید بتواند با شرکت در مبارزات انقلابی توده‌ها، تعوری را با عمل بیوند دهد و به شیوه‌ی انقلابی پرورش یابد و آبدهید شود. این نوع پرورش با سایر انواع پرورش‌های ذهنی و جدا از عمل اجتماعی به کلی فرق دارد. در پرورش یک جانبی ذهنی، تمام توجهات و تأکیدات، روی ایناشن مطالب و خود را خطأ ناپذیر می‌داند، کسی که به افکار و نظریات خوبی بیش از حد لازم بهای می‌دهد و بالاتر از شناخت خود، چیزی را متصور نیست "نوعی ایده‌آلیست به شمار می‌رود. بشریت تاکتیک‌های انقلابی، حل شدن در آبدهی با استراتژی و آشنازی با این ایده‌آلیست را آغاز می‌کند، چیزی را که بزرگی طبقاتی و علم همواره از افکار و احزاب و عقاید کسانی که بزرگی معرفت را فقط از طریق کشاورزی روکار می‌گذرانند، به خودشان محدود کرده و خود را مناسب کار و ... تامین می‌سود. در تلقی صوری و انتزاعی از پرورش، "رهبر" خود را مصون از هر خطأ می‌داند و به هیچ حقیقتی خارج از شناخت‌های ذهنی خود قائل نیست (لا یحسب العلم فی شئی مما انگریه)، چون از مبارزه‌ی توده‌های وسیع خلق جداست و فقط به پرورش ذهن خود (پرورش ایده‌آلیستی) برداخته است.

در صورتی که یک رهبر انقلابی بایستی همواره شناخت‌ها و تعوری‌های خود را به عمل اجتماعی بازگرداند و بینندگان

# گزارش مراسم هفتمین روز شهادت عین الله پور علی در قائم شهر

قرائت گردید و بعد پیام مجاهدین خلق ایران - مرکز قائم شهر خوانده شد. در آن پیام ضمن تسلیت به خانواده شهید، تاکید شد که راه بر نشیب و فراز حرکت به سمت جامعه بی طبقه توحیدی بدون شک به وسیله انقلابی خلق، شهیدی دیگر بر کاروان شهیدان هموار می‌شود. پس از پیام مجاهدین خلق -



در هفتمین روز شهادت، شهید یورعلی، صدها تن از خواهان و برادرانش با او تجدید میثاق گردند

افزوده می‌گردد. و همانکونه که برادر مسلمان مازندران، و پیام مسترک مجاهد مسعود رجوی پیش‌بینی می‌کرد عمانی بی‌گمان آخرین شهید سازمان انجمن‌های دانش‌آموزان مسلمان نبود، جرا که به فاصله‌ی کوتاهی بس از او "عین الله" به خاک و خون کشیده شد. اشاره به حساسیت موقعیت فعلی (انتخابات) به نقش عوامل ارجاعی در این جریان به لحظه‌ی جلوگیری از شرکت نیروهای انقلابی اشاره گردید. و از طرف انجمن دانشجویان سلمان دانشکده‌ی کشاورزی ساری نیز شعری برای شهید قرائت گردید. سپس زندگینامه شهید بوسیله یکی از دوستان خوانده شد. سپس ابوذر ورداسی سخنواری کرد، او ضمن هفتمین روز شهادت این معلم

بقیه‌ی صفحه‌ی اول

## مفهوم صلاحیت از دیدگاه علی (ع)

حاشیه‌نشینان و نالایقان صالح شناخته می‌شوند و میدان دار می‌گردند. در همه‌ی زمینه‌ها، ارزش‌های متقارن و انقلابی در معرض ایکار و تهمت و افترا واقع می‌شوند و طرد می‌گردد، بر عکس فرهنگ کهنه و ارجاعی، ریا، عوام فربی، بی-

آستین ارجاع می‌شوند آمده و به خونی دیگر آلوده می‌گردد. و این بار از میان علیمین دلیر و انقلابی خلق، شهیدی دیگر بر کاروان شهیدان هموار می‌شود. پس از پیام مجاهدین خلق -

لیکن تاریخ هیچگاه به عقب بر نمی‌گردد. مردم کم‌آگاه می‌شوند و رهبران واقعی خود را از مدعاون نالایق بازمی‌شناستند و مبارزه و انقلاب داده می‌شوند، تفکرات اجتماعی و رسوم و تفاصیلات طبقاتی امکان رشد می‌یابند و مثل موریانه دستاوردهای نو و مترقبی را می‌خورند، حتی اصول و استنتاجات ایدئولوژیکی را تحریف می‌کنند. این خود یکی از بارزترین مظاهر ایده‌آلیسم است، بدین معنی که او بجای اینکه بازگو کننده واقعیت خارجی باشد، چیزهای را از ذهن بجایی می‌رسد که سیمای راستین و اصلی قرآن در ازوا قرار می‌گیرد و از خواهند شد. زیرا در حنان تحولی، دیگر نه برای منفعت طلبی و غرضوری جایی باقی می‌ماند و نه برای خشک مغزی و بلایت و کجاندیشی. میدان مازندران ساخت و ساخت و کوتاهی سخت و جدی است که در آن تنته صداقت (تفقا) و بینش به کار می‌آید ولایغیر؛

"ان من صرحت لة العبر عن عما بین يديه من المثلات، حجزة المقوى عن تفحم الشبهات" (خطبه ۱۶ فروردین ۱۴۰۰)

و کالای رایج‌تر و گران‌بهاتر از آن نیست، وقتی که مورد تحریف قرار می‌گیرد، نزد ایشان جیزی زشت‌تر از معروف و نیکوتراز مترک نیست). وقتی که مقدرات انقلاب و خلقی در دست رهبران بی‌صلاحیت باشد، فاجعه به بار می‌آید. به جای آنکه مبارزه‌ی توده‌ها را در مسیر رشد و کمال آنها و نابودی دشمن و ایجاد صداقتی و هرزشی دیگر رونق می‌گیرد به این ترتیب جانعه به سمتی می‌رود که مناسبات کهنه تجدید و احیاء می‌شوند و اوضاع به وضع گذشته رجعت می‌سازند، ارزش‌های متعالی و افکار و اندیشه‌های انقلابی را مسخ می‌کنند.

بازار دیسیمه و نیزینگ، عوام فربی و دروغ گرم می‌شود، حقایق و ارتباط جلوه نالایق بازمی‌شناستند و مبارزه و انقلاب داده می‌شوند، تفکرات اجتماعی و رسوم و تفاصیلات طبقاتی امکان رشد می‌یابند و مثل موریانه دستاوردهای نو و مترقبی را می‌خورند، حتی اصول و استنتاجات ایدئولوژیکی را تحریف می‌کنند تا با سوابق ذهنی شان جور درآید. دائمی تحریفات و کجفهای های بجایی می‌رسد که سیمای راستین و مازندران در ازوا قرار می‌گیرد و از تفاویر و استنباطات بی‌محنت، برداشت‌های کچ و معوج و آلوده به ذهنیت‌های طبقاتی مورد تزویج و تائید قرار می‌گیرند. انقلابیون راستین و پیش‌تازان صدیق خلق کنارزده می‌شوند، عاقبت جویان

(۱)

## عین الله پور علی شهید حملات اخبار تجاع له قائم‌شهر

در سال ۱۳۳۷ در روتای تلنار (حسین یزدانی) را آغاز کرد و در حالی که فتووال منطقه با اعمال زور و وحشت، صدای هرگونه اعتراضی را خفه می‌کرد (به طوری که روتایان سخت مروع شده بودند). دست به افسارگیری زده و روتایان را به حقوق‌شان آگاه زندگی، مزهی تلخ و وحشت‌ناک محرومیتی که زائیده‌ی نظام ظالمانه اریاب و رعیتی بود، را چشیده و از عقاید سپاه رفت و با حالتی اعتراض آمیز و با خشونتی که از اعماق قلب پرکینه‌اش نسبت به این درندگان خون آشام سرچشمه می‌گرفت؛ خواستار حقوق کشاورزان تحت ستم شد. این معمول است به خانواده‌های فقیرتر کشاورزان را بیوشناند. به سبب حکم‌های کمک می‌گرد و بیش از توان خود، به مزحمت و رنجی افتاد.

یافته و طبعاً بقایای ایدئولوژی و ارزش - های کهنه‌ی آن جامعه را همراه دارند وجود چنین نمودهای در برخوردهای یک انقلابی بایستی در حکم یک هشدار خطرناک تلقی شود که ممکن است در اثر عدم تصحیح و اصلاح به محظوظیت انقلابی و احتباط او منتهی شود.

**کسی که بگوید " فقط من درست می‌فهمم" ...**

بدون شک کسی که قاطعانه مدعی است: " فقط من درست می‌فهمم" معلوم است که فی الواقع کمتر می‌فهمد چنین افرادی بیشتر خودشان را لوث می‌کنند. این خود یکی از بارزترین مظاهر ایده‌آلیسم است، بدین معنی که او بجای اینکه بازگو کننده واقعیت خارجی باشد، چیزهای را از ذهن بجایی می‌رسد که سیمای راستین و مازندران آنچه است ایده‌آلیست امکان ندارد.

یک رهبر انقلابی باید بتواند با شرکت در مبارزات انقلابی توده‌ها، تعوری را با عمل بیوند دهد و به شیوه‌ی انقلابی پرورش یابد و آبدهید شود. این نوع پرورش با سایر انواع پرورش‌های ذهنی و جدا از عمل اجتماعی به کلی فرق دارد. در پرورش یک جانبی ذهنی، تمام توجهات و تأکیدات، روی ایناشن مطالب و خود را خطأ ناپذیر می‌داند، کسی که به افکار و نظریات خوبی بیش از حد لازم بهای می‌دهد و بالاتر از شناخت خود، چیزی را متصور نیست "نوعی ایده‌آلیست به شمار می‌رود. بشریت تاکتیک‌های انقلابی، حل شدن در آبدهی با استراتژی و آشنازی با این ایده‌آلیست را آغاز می‌کند، چیزی را که بزرگی طبقاتی و علم همواره از افکار و احزاب و عقاید کسانی که بزرگی معرفت را فقط از طریق کشاورزی روکار می‌گذرانند، به خودشان محدود کرده و خود را مناسب کار و ... تامین می‌سود. در تلقی صوری و انتزاعی از پرورش، "رهبر" خود را مصون از هر خطأ می‌داند و به هیچ حقیقتی خارج از شناخت‌های ذهنی خود قائل نیست (لا یحسب العلم فی شئی مما انگریه)، چون از مبارزه‌ی توده‌های وسیع خلق جداست و فقط به پرورش ذهن خود (پرورش ایده‌آلیستی) برداخته است.

لما یعلمین بن جهل نفشه، تصریخ ون بکویر قضاۓ الدیماء و تیج و نهه المواریت (و اگر امری بر او میهم باشد، چون به نادانی خود آگاه است، سعی می‌کند جهل اش را بیوشناند. به سبب حکم‌های کمک می‌گرد و بیش از توان خود، به مزحمت و رنجی افتاد.

در صورتی که یک رهبر انقلابی بایستی همواره شناخت‌ها و تعوری‌های خود را به عمل اجتماعی بازگرداند و بینندگان

برای شهید قرائت گردید. سپس زندگینامه شهید بوسیله یکی از دوستانش خوانده شد. سپس ابوذر ورداسی سخنواری کرد، او ضمن تجلیل از مقام شهید، به شهدای مجاهدین خلق و نقش مجاهدین در شرایط فعلی توجه داد. و جریانات ارجاعی، نظری حمله به مقر مجاهدین و ... را با فشارهایی که در انقلابات توحیدی گذشته بر نیروهای مردمی وارد می آمد تشبیه کرد، که با تشویق زیاد خواهاران و برادران مواجه گردید طرف خانواده شهید تهیه دیده شده بود (طبق سنت محل) بجهة محل را ترک کردند در حالی که قلب هایشان سرشار از کینه ماضعف نسبت به امیریالیسم ارجاع بود.

مسئله جالبی که در این مراسم دیده می شد حضور فعال روزتایان اطراف و نیز شاگردان خردسالش بود که همکی در حالی که به شدت می گرستند وسینه می زندند در مراسم شرکت داشتند و این نشانه نفوذ مردمی عین الله بود.

می دیدند، این بار میتینگ آرام را تبدیل به میدان جنگ و صحنه های خشن کردند و انقلابیون را به مبارزه طلبیدند. عین الله همانند تمام کسانی که به سازمان خود عشق می ورزند وقتی که احسان کرد ستاد مجاهدین در خطر هجوم نیروهای ارجاعی است، با دیگر همزمانیست یک زنجیر انسانی به دور سناد ایجاد کرد و به حرast و حفاظت آن پرداخت چماق بدستان و حامیان ۳-ابدستان که از هیچ جنایت برای به توقیع انداختن مرگشان فروگذار نمی کنند اینبار جنایت دیگری مرتکب شده و با هجوم های مکرر خود سرانجام عین الله را به شهادت رساندند تا سند دیگر بر زوال خود به خلق ارائه دهند.

نیروهای ارجاعی، حتی پس از شهادت هم دست بردار نبودند و با وحشت و شتایی که انکاس جنایتشان بود، شب هنگام جنازه را از بیمارستان دزدانه تحويل گرفته و با رفتاری که برای روزتایان تداعی مامورین درزخیم آرایامهری را می کرد با ایجاد ترس و ارعاب وی را به خاک سپریدند و برای پوستاندن این جنایتشان سعی کردند که از بدر داغدیده شهید، اضافی مبنی بر اینکه عین الله از طریق سکته قلبی درگذشت است بگیرند که این بار هم تیرشان به سنگ خورد و سند دیگری بر استاد رسوایشان افزود.

## در رابطه با سازمان

سرانجام وی تحقق آرمان های توحیدی خود را در سازمان مجاهدین خلق یافت و در رابطه با این جریان انقلابی، به حركت خود در فاز جدیدی ادامه داد. وی پس از رسیدن شهید عین الله پورعلی آنچنان به وظیفه سنگین اسلامی خویش آگاهی پیدا کرده بود که از هیچ کوششی برای رهایی زحمتکشان و روزتایان کوتاهی نکرد. او فهمیده بود که برای رهایی از بوغ استثمار و استثمارگران باید به آگاهی توده های رحمتکش افزود. بر همین اساس بود که بعد از فراغت از تدریس در مدرسه، روزتایان را به دور خود جمع می کرد و به تدریس می پرداخت.

**توطئه برای قتل عین الله**

بعد از پیروزی انقلاب او نیز همین ویژگیش به تضادهای جانعه آگاه بود و بهوضوح می دید که چگونه خون شهداء با انحرافی که فرصت طیان و مرتعحان در مسیر انقلاب ایجاد کردند به هدر می رود. او از افتراها و تهمت هایی که به نیروهای انقلابی زده می شد، سخت آرده می گشت و در هر فرستی که به نیروهای می آمد این اعمال ارجاعی را محکوم می نمود.

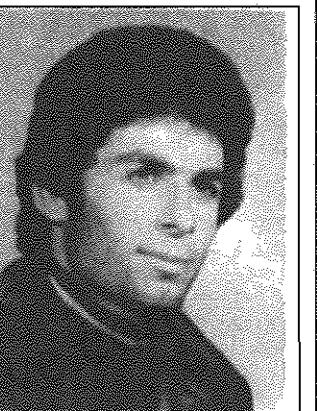
پس از طی دوره ای اول دبیرستان هیچگاه مارزه را تسام شده نمی دانست، زیرا به عینه می دید که هنوز نظام فعدالی بر روزتایان حاکمیت دارد و کشاورزان محروم هنوز از بوغ ارباب آزاد شده اند. به ویوه اینکه بر اثر عملکرد های نیروهای ارجاعی، هیچگاه عدالت در مورد تمام جنایتکارانی که جز استثمار و تجاوز، کار دیگری نکرده بودند، اجرا نشده بود. به مبارزه علیه شودال محل (حسین بیزادی) که به میانجیگری یکی از روحا نبیون متقد ساری) آزاد شده بود، ادامه داد.

حسین بیزادی که در منطقه به تجاوز و قتل و زور گویی مشهور است، اینبار نیز در نظام جمهوری اسلامی در صدد بر می آید که این سد راه خود را از میان بردارد؛ لذا با توطئه ای که به دل گرفته بود، روزتایان را در صورت تصادف ساختگی در صدد قتل عین الله بر می آید، اما عین الله در این شکل میتینگ پنچ شبهه مطرح شده بود: ترک کرد و به قائم شهر آمد. نیروهای واپسگرا که مرگ خود را در او از حقایق بود. و برآسas بیشتری از حقایق بود.

**درگیری با "ارباب"**

وی که ریشه فقر و محرومیت روزتایان را در نظام حاکم، به ویوه در بقایای سیستم فعدالی در مهله، درحالی که زخمی شده بود، از مرگ نجات یافت. او همراه مسئولیت اعتلاء و رشد نیروهای انقلابی

درسته برسیده بسود جنسه در معنی کشاورزان تحتstem شد. این بار میان مسؤول است به خانواده های فقیرتر غیر مترقبه بود که در روزتایان شجاعانه و نابوارانه ای روبرو شد. خویشان و نزدیکان وی که مانند دیگر روزتایان تحت ستم، سخته مرعوب ارباب بودند دهات دور قائم شیر می باشد برگزار شد، و صدها تن از خواهاران و عین الله را از رفاقتان با ارباب شد. خویشان و روحشگری در سطح روزتایان از اتمام دوره دانشسرای در کار مجاور (مشکاباد) معلم شد و با شور و شوقی فراوان به تربیت دانش آموزان صد. چندان شده بود، در این مراسم شرکت کردند. و با اجتماع خویش میتابند که در مرگ او گریان شدند، از این حالت دیگر علاوه بر جهالت و بعد از اتمام دوره ابتدائی برای ادامه تحصیلات به شهر عزیمت کرد. چیزی که حتی در ده و شهر و محیط دبیرستان جلب توجه دوستان و آشنازیان می کرد، اخلاق باک و صفات نیکوی روزنایی او بود.



پس از طی دوره ای اول دبیرستان وی که از لحاظ مالی در فشار و تنگی بود در دانسرای مقدماتی شبانه روزی فرح آباد ساری ثبت نام کرد تا در ضمن تحصیل از امکانات زندگی نیز برخوردار شود. در ضمن او در تابستان ها به طور روزمزد در شرکت های ساختمانی مشغول به کار می شد. او در جریان انقلاب فعالیت روشگارسای در روزتای خود به ویوه بر روی جوانان و کودکان داشت و فعالانه در تظاهرات ضد دیکتاتوری شرکت می کرد.

کودکان و جوانان روزتای را با کتاب های متناسب و نیز کتاب های دکتر شریعتی آشنا کرد و در همین رابطه کتابخانه کوچکی در معرض ایجاد نمود

"إِلَيْكُمْ أَنْشُوَةٌ مِّنْ مَعْشِيْكُمْ يَعِشُونَ حُجَّاً لِّلَّهِ، وَ يَمْوِيْنَ حُلُّاً لِّلَّهِ، لَيْسَ فِيْهِمْ سَعْدَةٌ أَبْوَأْزَوْجٍ مِّنَ الْكِتَابِ إِذَا قَاتَلَ حَقَّ تِلْأَوَتِيْ وَ لَا سِلْعَةٌ أَنْفَقَ تِبِيْعًا وَ لَا أَغْلَى قَمَّاً مِّنَ الْكِتَابِ إِذَا حَرَقَ عَنْ مَوْاضِعِهِ وَ لَا عَدَدُهُمْ أَكْثَرٌ مِّنَ الْمَعْرُوفِ وَ لَا أَغْرِفُهُمْ مِّنَ الْمُنْتَكَرِ".

(به خدا شکایت می کنم از گروهی که با جهل و نادانی زندگانی در بقایای سیستم فعدالی در می کنند و بر ضلال و غمراهی می میرند. روزتایان متعاقب ایجاد روزگار شده و مبدل به افرادی از خود راضی، بر مدعی، متکبر و سرانجام فاسد می کرند این روحیات ممکن است در برخی انقلابیون بی تجربه نیز که هنوز در کره مبارزه ای کنند و بر ضلال و غمراهی می میرند. اینقلابی آبدیده نشده اند و از خصائل در میان شان متعاقب ایجاد روزگار شده و کهنه های عادات طبقاتی باک تگردیده اند، وجود داشته باشد، زیرا بهر حال عرضه گردد، نیست. همچنان که متع

جهاست و فقط به پروش ذهن خود (پروش ایده‌آلیستی) برداخته است. در صورتی که یک رهبر انقلابی باشیست همواره شناختها و تئوری های خود را به عمل اجتماعی بازگردانده و بینندگان آیا این تئوری ها او را به هدف می رسانند یا نه؟ او باید ضمن جمع بندی مبارزات توده ها، با فروتنی از آنها درس بگیرد عقاید و انتقادات آنها را گوش کند، نقطه نظرهای ذهنی موجود در افکار خود را تصحیح کند و چیزهای غلط را به دور بیزد. رهبری انقلابی باید خودخواهانه نیز وارد رفتار او شده به طبق اصل "از توده ها به توده ها" نظرات پراکنده و غیر منظم توده ها را جمع کرده و آنها را در چارچوب خطوط و نظرگاه های کلی خود به صورت فشرده درآورد، سپس مجدد آنها را به صورت تئوری های مدون در میان مردم نیز آنها را پیگیرانه متقابل مردم نیز آنها را پیگیرانه دنبال کنند و صحت و سقم این نظریات را در عمل بیازمایند. با تکرار چنین بروsumای است که نظریات و خودشان راه به قدرت رسیدن این منتهی می گردند.

## اگر رهبری فقط در حاشیه بنشیند و خود را در میان ذهنیات، علائق و نزدیکانش محصور نمایند، هیچ دردی از دردهای مردم را نمی نوایند دو اگند.

اگر هسته رهبری خود را راتافته می جدابافته و "ارباب" توده ها بدانند، اگر از ضعفها و اشتباہات کار خود با صداقت تمام انتقاد نکند، و مصمم به رفع آنها نگردد، اگر فقط در حاشیه بنشینند و خود را در میان ذهنیات، علائق و هم مسلکان و نزدیکانش محصور نمایند، دیری نخواهد پایانی داشت که اینها را در خطر کشیده می شود. چنین رهبری هر قدر هم که معلومات داشته باشند؛ به هیچ وجه به کار مردم نخواهند خورد و آنها دست رد به سینه های ای اندیشل و لوزی در اثر حکومت رهبری بی صلاحیت

## از سخنرانی "پدر طالقانی"

# در مراسم سالروز فقدان دکتر مصدق (۱۳ اسفند ۵۷)



"پدر طالقانی" به همراه فرزندان مجاهد خویش، بزمزار پیشوای کبیر "دکتر مصدق"  
در احمدآباد

دینی را بکوید. تمام عشاپر را سرکوب کند. و همه جناحها و گروههای که درک و یا دردی دارند، این را یا بکشد، یا خانه نشین کند. راه را برای جاول و غارت انگلستان باز کند. این برنامه آنها بود. آن روز کی می-

فهمید؟ آن روز چه مردمی بودند که

عاقبت چنین حکومت و سلطنتی را

از پایابی کنند؟ عدهای تعدد. اکثریت

متوجه نبودند، فربی و عدها را به

عنوان امنیت، به عنوان ثبات کشور و

به عنوان سرکوبی اسرار می خوردند و از

او حمایت می کردند. یک عدهای می -

فهمیدند ولی جرات مقاومت نداشتند

در آن موقعی که دو قدرت بزرگ روس و

انگلستان، هر دو در کشور ما راه نفوذ

و راه پایگاهها و استفادهها را

می جستند. هیئت حاکمه، عدهای

طرفدار روس بودند، عدهای طرفدار

انگلیس بودند. در این بین آن حقی

که ملحوظ نمی شد، و آن چهرهای که به

جسم نمی آمد، ملت ایران بود.

دکتر مصدق، همراه مرحوم مدرس

این راه را باز کرد، این ترا نشان

داد، که نه روس، نه انگلیس، بلکه

ملت! این ملت است که باید سرنوشت

را به دست گیرد و راهش را باید. و

بین بود. مدرس در تعییدگاه کشته

شد و مرد، همچنین رفاقتی او، چه

خاطراتی من از مرحوم مدرس یادم

است که باید من روایتی داشت.

نامهای که از تعییدگاه، بوسیله کاغذ

سیگار که آن وقت معمول بود می فرستاد

و از وضع خودش شکایت می کرد. درد

دل هایش و راه و روش را به بعضی از

علمای و مراجع تقليد می فرستاد که من

در تعییدگاه هستم و می میرم، ولی این

راه را ادامه بدھید. دکتر مصدق و

مرحوم مدرس، دنبال چه موجی و چه

تری بودند؟ سالها، ملت ایران و

ملل اسلامی و خاورمیانه، خواب

بودند. در این میان، از همین کشور

ما، از همین سرزمین پاک ما، از

میان همین ملت هوشیار و آگاه ما،

مانند سید جمال الدینی قیام کرد. از

این کشور به آن کشور، تا ملل اسلامی و

ملل شرق را بیدار کد. اولین موج

شروع شد. از کی بود؟ از سید جمال

الدین. سید جمال الدینی که به عمق

انقلابی اسلام و قرآن آگاه بود. همان

وقتی کاسلام و قرآن وسیله تخدیر و

وسیله بیهوشی و بی دردی شده بود.

این سید جمال الدین بود.

شخص دکتر مصدق کی بود؟

فرد دکتر مصدق فردی بود

و آینده ما را ترسیم کند. آنچه من می توانم در این مکان و در این شرایط بود؟ دکتر مصدق خفته در خاک، به شما ملت عزیز و شرافتمند ایران بگویم، فقط تذکرهایی است، یادآوری از جهان دوخته، حه و حشتنی از او داشتند؟ دکتر مصدق، نام او، راه او، روش او، مجموعهای است از مبارزه‌ی بیشتر نافع ترا باشد.

تذکرات شکست‌ها و پیروزی‌ها، تذکرات راههای مستقیم و منحرف، تذکرات علل شکست‌ها و پیروزی‌های ملت ایران، که مانند موج دریا، گاه طوفانی می‌شود و گاه آرام، ولی در عمق، مواج و متحرک بود. دکتر مصدق چرا بیروز شد؟ دکتر مصدق چرا پر حسب ظاهر و نه واقع شکست خورد؟ دکتر مصدق، یعنی نهضت ملتی و دیگری از وفاتش، حلقوای و اسطهای بود برای ادامه‌ی نهضت ملت مردم ایران، علیه ظلم و استبداد و استعمار و استعمار. این نام و این مژار، همیشه مورد توجه مردم ایران و دنیای آزاد و آزادیخواه بوده است و خواهد بود.

امروز که ما در اطراف مزار او جمع شده‌ایم، سیست از اجتماع ظاهری ما. باید مرکز اجتماع فکری، اندیشه‌ای و انقلای ملت ما باشد. ماتا جندی قل جنیز روزی را باور نمی‌کردیم، که همه‌ی ما، از اطراف و اکاف، در چنین مکانی باهم جمع شویم و باد صدق، راهو روش مصدق را باز زنده‌تر کنیم. دکتر مصدق مجموعه‌ی است از سلسه حواست و دو مرتبه آرام گرفت؟ این آیه‌ای که در آغاز سخنم بیان کرد، باهمی فشردگی و کوتاهی و اعجاز‌آمیزی، بیان علل شکست‌ها و بیروزی‌های ملت‌ها و مردم و امام است. "ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بذاته" تغییر و تحول، شکست و شکسته، شکست منجر شد، چرا این موج و بیروزی، عزت و ذلت، اندیاد، و می‌تواند به تغییر انسان‌ها. حرا امروز ما عزت بیروزی خودمان را درک می‌کنیم؟ برای این که فرد فرد ما، گروههای ما، تغییر کردن. از آن وابستگی‌ها، خودخواهی‌ها و خودبرستی‌ها، در برای استبداد قهار و استعماری که در تمام شئون حیاتی زندگی کیم، دید و بینش. اگر به هر ملت و آن امت را، در اراده است، اراده‌ی انسان و اراده‌ی خدا، سنه جاریه الهی. تغییر با اراده‌ی انسان، در خود انسان، تغییر نفسیات، اخلاق، روحیات، دید و بینش. اگر به هر زبان، گویا باشد و گذشته و وضع کنونی

نهضت او، به سوی مزار اوی آمدند.

و بیلیو مأموران در خیم و طاغوت، از

زیارت کردن و فاتحه‌خواندن بالای قبر

او، وحشت داشتنده‌ی همه‌ی راهها را بروی

ما و همه‌ی ملت ما، در این گوشی بیان،

## فرازهایی از سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در مراسم ۱۳ اسفند ۵۷ بر مزار دکتر مصدق

آنها، نگرانی از اینکه خون شهدای ما  
همچنین، تاکید بر نقش اجتماعی  
حثایحه ناید مثبت نه نشود، احاجی  
البته منطبق با مقتضیات اجتماعی -  
اقتصادی، شایط کنونه، مل - در آن

سال گذشته بعد از سالهای متعددی اختناق پهلوی فرصتی دست داد تاهم رزمان و دوستداران دکتر مصدق منجمله پدر طالقانی و برادران مجاهد مسعود رجوى و موسى خیابانی و برخی دیگر از شخصیت‌ها و گروههایی از سخنرانی اش آیند و یا در او را زنده کنند.

در آن مراسم پدر طالقانی و برادر مجاهد مسعود رجوى سخنرانی کردند. و ایاد آوری بخش‌هایی از سخنرانی اش بر مزار دکتر مصدق، حضور معنوی او را در این روز بیشتر احساس می‌کنیم!

بسم الله الرحمن الرحيم  
اَنَّ اللَّهَ لَا يَغْيِرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يَغْيِرُوا  
مَا يَأْنَثُبْرِي

برادران، خواهان، فرزندان گرامی! امروز روز خاطره اینگیز برای ملت ماست. همه در بیامون تربت

شخصیتی مبارز و تاریخی جمع شده‌ایم مردم ایران و دنیای آزاد و آزادیخواه همیشه ملت ایران و برازی

نهضت ما، خاطره‌انگیز است. همان اندازه ملی، دشمنان ما، دشمنان داخلی و خارجی، استعمار خارجی و عوامل استعمار داخلی، وحشت‌آور و نگرانی -

آور است. دکتر مصدق، ۱۲ سال پیش درحال تبعید، در میان این قلعه و بیابان، چشم از جهان فروبست. ولی قبر او، مزار او، همه اینها، این چشم است و حوال می‌گردید. اگر هر چه بگوییم و هر چه کیادم است، با همه جمع شویم و باد صدق،

راوه روش مصدق را باز زنده‌تر کنیم. دکتر مصدق مجموعه‌ی است از سلسه حواست و موج‌های قبل از خود و بعد از خود. ما، و شخص مخلص شما، با این وضع حال مراجعت که اینجا نشستم از خود چه کیادم است، با همه ضعف‌حافظه، کافی نیست.

### یادآوری شکست‌ها و پیروزی‌ها

شاید اگر همه سکوت کنیم و در اندیشه فرو رومی و تذکرات گذشته را به یاد آوریم، این سکوت بین از هزار ملت با وفای ما، ملت هشیار ما، برای زیارت قبر او، برای زنده‌کردن نام و

نهضت او، به سوی مزار اوی آمدند. و بیلیو مأموران در خیم و طاغوت، از

زیارت کردن و فاتحه‌خواندن بالای قبر

او، وحشت داشتنده‌ی همه‌ی راهها را بروی

ما و همه‌ی ملت ما، در این گوشی بیان،

مردم قهرمان ایران به

## شخص دکتر مصدق کی بود؟

انقلابی اسلام و فران ۱۵۶ بود. همان وقتی کما سلام و قرآن و سیله تخدیر و سیله بیهوشی و بی دردی شده بود. این سید جمال الدین بود.

## سوابق مبارزاتی مردم ایران

چند شب قبل، عدهای از نمایندگان جمعیت و کشور افريقائی پولیساريو آمدند. جمعیت و مردمی که سالها با استعمار انگلیس و فرانسه و اسپانیا جنگیده‌اند و در میان صحراء محاصره استعمار بودند و جسم به این انقلاب ایران دوخته بودند که یار و یاور و شستیان آنها باشد. به مناسبتی نام سید جمال الدین به زبانش آمد. گفتم می‌ستاندید؟ گفتند بله. او منشاء همه‌ی نهضتها بود. نهضتهای شمال آفریقا و دیگر کشورهای اسلامی. ولی گفت سید جمال الدین افغانی، گفتم استیاه است. سید جمال الدین از ایران بوده است. شهر او، خانه‌ی او، هنوز در اسلام‌آباد همدان باقی است و مردم ایران می‌ستاندند. گفت ایرانی بود؟ گفتم بله، ایرانی بود. کوکی هم ایرانی بود که منشاء حرکت فکری اسلامی در سوریه شد. اصلش اردبیلی بود. تعجب کرد گفت پسر همه‌ی نهضتها های قوی که از ایران شما شروع شده است. گفتم، بله، از همین جهت دشمنان ما هم نسبت به ما بسیار کنند. تو ز هستند. چون این نهضتها از ایران بود. نهضتی بود از امثال فکری اسلامی که در شخصیت‌های بزرگی بروز کرد. سپس نهضت تباکو بود، که یک مرد عالم هوشیاری، در یک گوسای از عراق، تمام جریانات آن روز ملت ایران را زیرنظر گرفت. در گوشی سامره، با آن همه دور بودن روابط، که وقتی دربار ناصرالدین شاه، قرارداد "رزی" را امضاء کرد، همه خواب بودند ولی او می‌دید که در دنبال این قراردادها جهاد است. چه کیده است. با سکمه که، امروز ذلت‌هاست. استعمال تباکو در حکم محاربه نا امام زمان است، تمام مملکت از جانبدشت. زن و مرد ایرانی علیه این قرارداد قیام کردند، قلیان‌ها را شکستند. وقتی زنان ناصرالدین شاه از تهیه قلیان برای شاه برا کردند، ناصرالدین شاه گفت، شما زن من هستید، نه اینکه مقلد آن شیخ و آخوند که در یک گوشی دیگر است. گفتند بله، ما زن تو هستیم، ولی به حکم همان شیخ ما سر خلال شدیم، و اکنون او حرام کرده بقیه در صفحه ۱۵

فرد دکتر مصدق فردی بود چنانچه باید مشترک شر نشود. اجازه بدھید چند حمله از بیان ۲۵ تیر (در سال ۲۲ در سالروز سی تیر) دکتر مصدق را بخوانم این دقتاً بیان حال ملت شد، بود اجتماع شدو برد نهضت شد. همانطوری که قرآن درباره موسی بیان می‌کند "فَالْتَّقِطَةُ الْأَنْفُسُ لِيَكُونُ لَهُمْ عَذَابًا وَخَزَانًا" همانطور که می‌گوید "یا موسی واصطنتک لنفسی" ترا درست سعادت و عظمت مملکت ایران فدا کردند و با این فدایکاری سرمایه و افتخاری جاوید برای خود و خاندان خوبی اندوختند، جای تأسف موقعي خواهد بود که خدای نخواسته ملت، نتواند از این فدایکاری‌های بی دریغ فرزندان خود نتیجه‌های را که لازم است بدهست بیاورد و از این خونهای مقدسی که ریخته شده، بپرهاش بروز شایسته است تحصیل نکند. "ملاحظه می‌کنید که نگرانی ما از چیست؟

**مسئله برسنظام ارشاد است، نه مسئله یک فرد بخصوص**

در مورد برادران دلیر و ارشادی کشیده بود، او هم از تزدیک دید و شاخت. و شاخت او توسعه پیدا کرد، اتفاقی شد و به درد مردم رسید. از تزدیک دید که مردم مقهور و منکوب و ذلیل حکومه مردمی هستند. مردمی که جز شهوت، جز هوس، حز خودخواهی اطراف خود را سی بینند.

در ابتدای کودتای رضاخانی، که با همکاری استعمار قوى انگلستان انجام شد، رضاخان را از همین ده آق بابا (تزدیک قزوین) با همان لباس زنده که می‌گویند جرات نمی‌کرد در مقابل کنسول انگلیس صحبت کرد، بیدا کردند. دیدند بدرشان می‌خورد. دیدند برنامه‌شان را خوب ارزش و از گوشن شده و اوضاع و احوال شده‌اند و ما امروز بهترین روابط را با افسران و سربازان دلیر ارشاد داریم. و ما بهیچ وجه خواستار کوچکترین تضییقات برای خود آنها و برای خانواده‌شان نیستیم. مسئله چنانکه حضرت آیت الله طالقانی فرمودند: مسئله نظام ارشاد است، نه مسئله یک فرد بخصوص و نهحتی مسئله یک فرمانده‌ی بخصوص، موضع گیری ما دقیقاً بر این مبنی است که سیستم ایجاد نسود که جدداداً "همان دلایل وجودی ارشاد در ۵۵ سال گذشته، یعنی در مقابل مردم: خشونت، و سینه‌های آنها را آماج گلوهای کردند، و قوم خودشان را ناسیاً کردند. و قوم خودشان را به دار نابودی و نیستی و فلاکت کشانیده‌اند". این سرنوشت تمام انقلاب را بایستی حافظ حق و حقوق تمامی مرتکب مردمی باشد که در سراسر این کشور استفاده نکرده‌اند و از نعمت‌ها را آماج گلوهای کردند، و میدانها، میدان شهدا درست کردند تکرار شود. آیا این نقطه نظر که ما، تقوا را بر تخصص ارجحیت قائل هستیم، ضد اسلامی و خرابکارانه است؟ آیا این مصدق. رفیق مرحوم مدرس، خوب می‌فهمید که این کودتا عاقبیت برای این ملت چه فاععیتی خواهد بود. این کسی که استعمار انگلستان در بین همی‌کنیم. نگرانی که از سلطنهای محدود بشود؟ چرا نباید رعایت بشود؟

آنها، نگرانی از اینکه خون شهادای ما کند.

همچنین تاکید بر نقش اجتماعی مستضعفین و طبقات محروم (کارگر و دهقان) جامعه را در صدربرنامه مطلب کنونی ماست. جرا که اصلی ترین درد و ایدئولوژی بوده همیشه درد مكتب و ایدئولوژی بوده است و ما از آغاز به یک مبارزه ای انقلابی بیشوا را، لجاجت، یکندگی و منفی ابزار زندگی و تولید و منافع آنها را منحصر به قشر وطبقه‌ی بخصوصی بکنیم تکذیب دین و تکذیب اسلام است.

## تداوی مبارزه‌ی ضد امپریالیستی، کلید وحدت

اگر درست است که گره اصلی و بنیست اصلی، امپریالیست‌ها هستند پس بنا بر این اگر در این راه حرکت کنیم هیچ اختلافی، جائی برای بروز نخواهد داشت. و من می‌خواستم مقایسه کنم یا موقعی که شاه هنوز فرار نکرده بود، نه اینکه جای درستی انششت گذاشته شد بود، همه بکارچه یک رای، یکدل و یک فکر بودند.

آخر ما در فکر آینده هستیم؛ می‌خواهیم از تجربیات سالهای ۳۰ تا ۳۲ درس بگیریم. می‌خواهیم این دولت به سرنوشت آن دولت دچار نشود، اگر دولتی باشد که بخواهد انشاء الله عبرت بکیرد. آخر، امروز شما تمام امکانات را دارید، یک خلق بسیج شده اتنکاً به حمایت امام، و یک رژیم و ارتش و از گوشن شده و اوضاع و احوال شده‌اند تا تجربیه حکومت اسلام را مساعد بین‌المللی. ما نمی‌خواهیم طوری بشود که شکست بخوبیم لحظه‌ای نگاه (کنیم) به سرنوشت کسانی که، یا انقلاباتی که در حقشان قرآن قدر خوب گفتهاست: "اللٰهُ تَرَالٰی الذِّینَ بَدَلُو نَعْمَلَهُ تَكْفُرُ وَ احْلَوُ قَوْمِهِمْ دَارَالْبَرْوَر" آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را تبدیل به کفر کرده‌اند، ناسیاً کردند. و قوم خودشان را ناسیاً کردند. آیا ندیدی کسانی را که خوبی است که می‌باشد اشتیاق توده‌های مردم نسبت به اسلام به یاس و دلسزی منتظری شود. خلاصه اینکه ما می‌گوئیم "جمهوری اسلام بله، ولی سوءاستفاده از جمهوری اسلام نه".

برهمنی اساس فکر می‌کنیم که خصایص ضداستعماری، ضددیکاتوری و ضدارتجاعی این جمهوری، که با ایستی حافظ حق و حقوق تمامی مردمی باشد که در سراسر این کشور استفاده نکرده و شکست خورده‌اند، و زندگی می‌کنند، میرم ترین خصایص این جمهوری است. که این جمهوری به خصوص باید در نهایت عدل و بله

چیزی که ما در اینجا در قبال جمهوری خواستار آن هستیم و مسئله بسیار مهم و حیاتی است، که حقیقت طبقات و نیروهای مختلف مردم افادة این جمهوری که ما در اینجا در قبال بیشینی شده از طرف دولت، از پیش محزز است.

## جمهوری اسلامی بله، سوءاستفاده از اسلام نه

چیزی که ما در اینجا در قبال جمهوری خواستار آن هستیم و مسئله بسیار مهم و حیاتی است، که حقیقت طبقات و نیروهای مختلف مردم افادة

## مردم قهرمان ایران به ایستادگی مصدق افتخار می‌کنند

اکنون بگذار دشمنان و فرق استواری و سازش‌نایابی پیشوا را، لجاجت، یکندگی و منفی براین چیزی که مطرح است، حیثیت بین‌المللی اسلام و حیثیت تاریخی اسلام است. کاملاً روشن است که تمام



برادر مجاهد مععود رجوی در حال سخنرانی مراسم ۱۴ سفند سال ۵۷



# از سخنرانی "پدر طالقانی" در مراسم سالروز فعدان دکتر مصدق (۱۴ اسفند ۱۳۵۷)

بچهه از صفحه ۱۶

با سدو تربیت قرآنی، باید این جیس باشد، بین خود مهربان و دلسوز، تو عقیده‌ها را راهت با من محالف است، خوب دعوای نداریم که، بی‌ایند بی‌سیم می‌توانیم با هم بازیم.

صحت می‌کیم باهم، هم‌دیگر را غافع می‌کیم. تو ای‌سجور فکر می‌کنی، من این‌حور فکر می‌کنم. ولی در امر سر -

نوش، آیا باید وحدت نظر داشت؟

گرفتید؟ بهره برداشید؟ باید این

"اشتاد غانی الکفار زحام" بیشترم

تریم رکنا سخندا در حرکاتان، در

اعمالسان، تمام حالت خضوع و حشو

سبت به حق. که این خصوص و حسوس

در عبادت و سعاد طهور می‌کند.

دکتر مصدق با همه‌ی دشمن‌های

که داشته است، دشمن‌های کماز سوی

به نوعی داشته است، در این سیر،

سرمایه‌یک ملت است، در این سیر

۵۵ سال مبارزه‌ی تاریخی اس، با

ایکه در طبقه بالای کشور بود،

ذرمه‌یک گذاشتند که در زندگی اس بک

نقشه صعف بیدا کند، که این مرد

جائی سو استفاده‌گردید، از مردم سو

استفاده کرد، جائی کار سی‌بندوباری

کرد، باشد، دخوار فحشا بوده،

ساخت وسازی باکسی کرد بود، سا

همه‌ی این ذره‌یک‌ها که گذاشتند

توانستند جیزی بیدا کند. فقط

بعضی‌ها، که می‌دانستیم حه نوع

عنصرهایی هستند، می‌گفتند آدم

بی‌دینی بود، همین دکتر مصدقی که

ستایش توحید بود، و وصیت‌نامه‌ی

به نماز، به روزه، به حج، ساهد این

بود که این مرد‌قدیر ایمان داشت.

متهشم کردند که بی‌دین است. عقیده

به خدا و بیغمیر و رسالت بدارد.

توانستند نقشه صعفی در او بیدا

بکند، این مهم‌ترین مساله است. و

الا از هم‌اجا شروع می‌کردند.

همانطوری که جاسوس‌های سیا، بعد از

فوت مرحوم عبدالناسر، گفتند ما

هرچه گشتم یک نقطه صعفی در او بیدا

بپیدا بکیم، یاجی به قوم و خویش‌ها

پس داده باشد، کسانش را سر کار

بیاورد، عزل و نصب‌هایی، دیدیم

توانستیم. سو استفاده‌های برای

خودش یا کاسش، توانستیم بیدا

کیم. این بود که داشتیم از کجا

بکوییم. دکتر مصدق، همین‌حور،

بلکه بالاتر از این هم بود.

پس آمد. خوب‌ست؟ خوب نتیجه گرفتید؟ بهره برداشید؟ باید این متلاشی سدیم. بعد از ۲۸ مرداد، باز تاریخ برای ما تحریره باشد؟ من وقتی به مسجد آدم بین ۲۵ مرداد، ۲۸ خورداد، سردید حوانه‌ای ما را سی در همیشه تن به ذلت و استعمال‌استبداد دادند. دیدم ایقدر نامه‌ی عنوان آنها، تو ای‌سجور فکر می‌کند. اگر دنیما قرار گیری‌کنید، قلبها و فکرهای ما البته به عنوان آنها، با شماره‌ای که داشته است، دشمن‌های کماز سویی کیم، تمام آخونده‌ها را به دار می‌زنیم، می‌کیم، اگر در راه ما، حرکت ما، مقاومت کنید. چنین و حنان می‌کیم. بعد دیدم برای تمام مراجع دینی نوشته‌اند. شعار هم این بود، ما می‌دانستیم دروغ است، می‌دانستیم دیسه است، گمونیست می‌خواهد مسلط کردند. در مصر و در مکه نمایندگان الجزائر می‌آمدند و می‌گفتند ما دیال سخت سما حرکت کردیم، سما حررا به این روز افتادید؟ من حالت می‌کشیدم حسنه؟ این

## وقتی خلقان زیاد شد، گروههای مسلح به میدان آمدند و وظائفشان را النجامدادند

اکنون ما، می‌ملت ایران قیام کردہ‌ایم. بعد از ۱۵ خرداد یک ساختی علمی، یک شخصیت دینی، یک مرجع مصمم و قاطع، فریادش علیه رزیم بلند شد. همان وقتی که اکنیت مردم ما و رهبری‌های ما، رهبری‌های خوب ما، حرثات نمی‌کردند انگشت روی درد گذارند که رزیم سلطنت، دربار و شاهنشاهی درد بی‌درمان است این مرد بلند شد و گفت این است. این رزیم تا وقتی هست، قانون نمی‌شandas تا سخاوه‌دان اساسی بستاند. این احیا را ای‌سجور فکر می‌کردند. همان‌حای که حضرت آیت‌الله خمیس رفته بودم، به ای‌سان گفتم چنین روزی را سارمه‌ی کردند و سلطنت است. نسد، نمی‌سود، سخاوه‌شده. مردم حرکت کردند، حان دادند. جندی قبل که به ملاقات حضرت آیت‌الله خمیس رفته بودم، به ای‌سان گفتند نه والله. می‌گفتند معجزه‌ای است، این اعجای است که به دست شما ظور کرده است، قدرش را بدانید. از همه جای دنیا به ما متوجه هستند، کشورهای اسلامی، کشورهای خاورمیانه، منظرند بی‌بینند ما جه می‌کنیم، چه سرنوشی داریم. امیدواریم بتاویم این موضع بدختی‌ها، انگست گذاشته بود دیگر ساکت نشستند. شرایط تغیر گرد، خلقان زیاد شد، کستار زیاد شد، این مسئولیت سنگین تاریخی را، نه گروههای مسلح به میدان آمدند و با هزار زبان گویا بود. حرفی را می‌توانستند، تا همین مسائل زد، تا همین مسائل را ای‌سجور، مارزه را ای‌سکنی و خصصت‌ها و غرورها، بناء بر نهان و آشکار، مارزه را ادایه دادند.

امروز، ما یک مرحله‌ی سرگز تاریخی را بیش سرگداشتیم و مرحله‌ی ها در پیش داریم. دستگاه استبدادی همیستی خودتان را حفظ کنید،

انقلاب سد. ولی ما محکوم سدیم. ما می‌زیل ای‌سان، در همین مسمت بل‌حربی تنها بود. در اتفاقی به انتطار اسخانیان سین‌الطلی آمدند، کشند، خوردن، سردید حوانه‌ای ما را سی در همیشه تن به ذلت و استعمال‌استبداد بود، می‌گفتند آن‌دش. طرف حربه‌ای دسیس بود، می‌گفتند آن‌دش. گفت، یک گوشاهی، از وحشت‌می‌خزید. چند دادند یک مشت اوپاش و دزد و ناحیر تا حریزه را دیدم، گفتم: حضرت آیت‌الله دارند یک زیر سایت حریزه می‌گذارند، پوست خلیفه می‌گذارند، موافق باش! گفت، نه این‌طور بیست، مثل یک سخه نمایندگان الجزائر می‌آمدند و می‌گفتند ما دیال سخت سما حرکت کردیم، سما حررا به این روز افتادید؟ عراق علیه انگلستان، در نهضت عراق و مازر می‌دانم، مبارزه‌های سما در نهضت عراق نهاده شدند. صندوق‌های جواهرات را، مثل پسر خلیفه، در کامیون گذاشته بود و می‌رفت و بی‌گشت، مثل یک سخه گریه بیچاره‌ای، بیست گردش را گرفتند و بردنس مغایل می‌فرمودند که این نازه مردم غافل ما فهمیدند که این قدرت چقدر بیوالی بود. خوب مرد حسابی، یا ناحسای، تو شاه شدی رای مرحم و این دمل مردم. برای این که در مقابل اجنبی ایستادگی کنی بزرگ‌رفس کشته می‌شدی، چرا در رفتی؟ این هم با این زیوی و بدختی، و بعد هم شد رضا شاه کیم! اگر در نمی‌رفت پس چه می‌شد؟ با آن ذلت و بیچارگی، همانطوری که برسش هم در رفت، دفعاً اول، خوب، تو براز جراحت کردی؟ اگر ملت با تو بود جراحت

## پدر طالقانی بر سر مزار همشترق قدیمی

تاریخ دکتر مصدق ماست، سما این مزایا، نهضتی‌ها ماست. گذشت، ولی اگر این سوابق را دارید، درست متوجه و هشیار باید، تفرقه ایجاد نشود. گفت ای‌سجور زبان گویا بود. حرفی را می‌خاطریان جمع باشد. با همین مسائل زد، تا همین مسائل را ای‌سجور، مارزه را ای‌سکنی و خصصت‌ها و غرورها، بناء بر نهان و آشکار، مارزه را ادایه دادند. همان‌حای که معتقدیم که سیطایی که فرقان توصیف می‌کند، از سقطه ضعف دروسی انسان کار را شروع می‌کند. یکی نقطعه‌ی مال دوستی است. از همانجا

ملت شصیری بود بر سر همه، در مقابل احتجی قدر زبون و ذلیل بود، چقدر بدخت بود به قول آن زن عرب که به فرزندانش که در مقابلش سیستیزی می‌کردند، مادرشان را ناراحتی کرد - دند، می‌گفت: اسد الی و فی الحروب لغامه. شما بجهه‌ای فقط برای من شر هستید، ولی در حنگها شتر مرغ هستید. من بخوبی یادم هست، همین‌که رادیوی انگلستان اولین حمله را متوجه رضاخان کرد، بیچاره خودش را باخت. در همین قصر بعد آباد، هر شب هر روز، در زیر یک درختی و در یک گوشاهی، از وحشت‌می‌خزید. چند بار فرار کرد، ولی از بین راه برگردانش. صندوق‌های جواهرات را، مثل پسر خلیفه، در کامیون گذاشته بود و می‌رفت و بی‌گشت، مثل یک سخه گریه بیچاره‌ای، بیست گردش را گرفتند و بردنس مغایل می‌فرمودند که این نازه مردم غافل ما فهمیدند که این قدرت چقدر بیوالی بود. خوب مرد حسابی، یا ناحسای، تو شاه شدی رای مرحم و این دمل مردم. برای این که در مقابل اجنبی ایستادگی کنی بزرگ‌رفس کشته می‌شدی، چرا در رفتی؟ این هم با این زیوی و بدختی، و بعد هم شد رضا شاه کیم! اگر در نمی‌رفت پس چه می‌شد؟ با آن ذلت و بیچارگی، همانطوری که برسش هم در رفت، دفعاً اول، خوب، تو براز جراحت کردی؟ اگر ملت با تو بود جراحت

## با وحدت نظر گروههای ملی و دینی و مذهبی نهضت اوج گرفت

نهضت اوج گرفت. حه سد که اوج گرفت؟ باز می‌رسیم به همین اسارة آیه قرآن "ان الله لا يألف ما يقون" حتی یغیروا ما بانفسهم "آن وقتی که وحدت نظر بود" گروههای ملی و دینی و مذهبی، همه در یک مسیر حرکت کردند. مراجع دینی مانند مرحوم آیت‌الله خوانساری، آیت‌الله کاشانی، فدائیان اسلام، اینها هرکدام با هم شروع کردند به حرکت در آوردن ملت هرکدام بحای خود. فدائیان اسلام، جوانان برسرور و مومن، ایها راه بارز کردند، موانع را برطرف می‌کردند، یعنی شدت از همان‌حای

## باهم زندگی گنیم و باهم بسیریم

سبت به ملت ایران هم همینطور تابحال یکی از دسائیں بزرگ استبداد، همان تفرقه‌افکنی بود. بدتر سبیت به پسر، خواهر با برادر، برادر با برادر، زن با شوهر، بعد با همسایه، بعد سا قوم، بعد با قبیله، بعد با گروه‌های مختلف، ملیت‌های مختلف. هی تصاد ایجاد کردن، سنی، سیعه، فارس، عرب، ترک، کرد، این کار استبداد و استعمار است. که همه سا نظر وحش، بدینی، بداندیشی به همنگاه کند، حون کارشان این بوده است. ما باید به عکس آن رفتار بگیم. ما الا خودمان را یک خانواده بی دانیم، و بدانیم که یک خانواده هستیم. حامواده‌ای هستیم، با ای سفره‌ای گسترده شستایم، باهم بسازیم، با هم زندگی گنیم، اختلاف‌مان در حد اختلاف یک خانواده باشد، نه بیشتر از آن. اختلاف پدر و سر، از حیب سن، از حیث تشخیص، از حیب وضع روحی، وضع اخلاقی، ولی یک خانواده که نباید باهم دشمنی داشته باشد، هم‌دیگر را بکویید. اس احتلام‌هاست. ولی بدانیم که یک خانواده هستیم. آن راهی که سیل نفوذ استبداد و استعمار هست، ما عکس آن راه را برویم. و هوسار هم سایم. دادیم همه با هم برادریم.

"فاصحتم بنعمتة اخواننا و كنتم على شفا حفته من النار ونقذكم منها" با این آیه سخنان خودم را ختم می‌کنم که قرآن کریم به مردم عرب می‌گوید: "وَإِذْكُرُوا نعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ أَذْكُرْتُمْ أَعْدًا" ببینید شما عرب جاهلی، همه ار هم وحشت داشتید، همه دشمن هم بودید. همه از یکدیگر می‌ترسیدید یک مرتبه ایمانی آمد و هوسیار شدید و هم‌باهم برادر شدید. "فاصحتم" صحیح طالع سد، فحری طالع شد، دیدید که فقط اساحی بودید که از یکدیگر می‌ترسیدید. حالا انسان‌هایی هستید، همه باهم برادرید و قدر این برادری را بدانید و بدانید که برادرید. بدانید که ار یک خانواده‌ایم، بدانید که باهم ساید زندگی گنیم و باهم بسیریم و سرنوشت خودمان را به دست‌خودمان تنظیم کنیم. والسلام علیکم و رحمة الله و برگاته.

برادر سر بر سر بسیم، همه موثر باشیم. قدر خودمان را بدانید، شخصیت خودمان را حفظ کنید، همیستگی خودمان را حفظ کنید، آینده‌نگر باشید. اطراف و حواب خودمان را بدانید. از خودخواهی‌ها و خودسینی‌ها بپرون بیاورد.

## خصوصیات خلقی دکتر مصدق

من فراموش می‌کنم که یکی از خصوصیات خلقی مرحوم دکتر مصدق، این تصاد روحی و اخلاقی را، همان طوری که فرقان می‌گوید در باره مونینین "شاد" علی الفقار رُحْمَةً بینهم" اساساً این سر پیروزی است، سرفتح است. اتفاقاً این آیه هم در اقتصادی، بایگاه استعماراست و بایگاه ظلم است، کوبیدن ملت ما است. می-

دانید حه شعارهای بیش آمد؟ شرق و خودسان سیار رحیم، مهربان و



برادر مجاهد مسعود رجوی به هنکام ادائی احترام نسبت به پیشوای بزرگ نهضت ملی

دیگران. حمایت نکردن، ما هم دلسوی، در مقابل دسمن شدید، قوی و مقاوم مثل‌ستگ می‌ایستند. سقراط در حمایتش را نمی‌خواهیم. ماملتی سرایط رهبری مدینیتی فاضل‌مایش می‌گوید: حکام مدینیتی فاضله‌باید حمایت نمی‌خواهیم. همه با ما دسمنی کردند، همه تحریم کردند. توده‌ای‌ها نفتی درست شدند، من به آن حسین باشد بعد هم متالی می‌آورد، می‌گوید بسیار نرم و مهربان باشد، در بین خود، برای امتحوند، ولی در مقابل بیگانه باید قوی، سرخاجو و بی‌باک باشد. می‌بینیم مرحوم دکتر شدند. هی شعار، بست سر شعار، حه شعارهایی. مصدق رامتهم کردند خفوع می‌کرد. ولی همین بیمرد، که در مقابل مردم، در محل، در خانه‌اش آنطور خاطع بود، در مقابل

زمینه‌چینی تبلیغاتی برای  
گودتای ۲۸ مرداد  
یک مرته داستان ۲۸ مرداد

امروز، ما یک مرحله‌ی بزرگ تاریخی را بست سرگداشتایم و مرحله ها در پیش داریم. دستگاه استبدادی همیستگی خودمان را حفظ کنید، آینده‌نگر باشید. اطراف و حواب خودی‌هایی را در طریکریم. در سلطنت منهم شد، ولی باز باید تحریه‌های ساقی را در طریکریم. در زمان دکتر مصدق حی شد؟ یک فستیشن را گفتم سفیيات، روحیات و خصلت‌ها

## مگر می‌شود مبارزه گروه‌هار نادیده گرفت؟

چی سود این نهضت؟ از کجا شروع سد؟ از شخصیت‌های سیاسی هوشیار و بیدار، شخصیت‌هایی که آگاه هستند، سیاست‌ها و سیاست‌ها بودند و بایستیانی ایمان، باپستیانی شخصیت‌های اسلامی و مذهبی. آیا می‌سود این رانادیده‌گرفت؟ از نهضت تنبیک و سید جمال الدین گرفته، تاکون کیست که نادیده بگیرد؟ می‌توانیم این آن دیگری را بگیریم که ملت ایران را مقابله هم قرار می‌دهند. اینها همه روی استعمار بسته سود که این بایگاه اقتصادی، بایگاه استعمار است و بایگاه ظلم است، کوبیدن ملت ما است. می-

دانید حه شعارهای بیش آمد؟ شرق و عرب، نه رویه از ما حبابت کرد و همه

که همین بی‌پیش‌بینی بزرگ نهضت ملی است، یا به دین توجه ندارد و نمی‌خواهد خواسته‌های سما را انعام دهد. آنها به دکتر مصدق می‌گفتند اینها جوان‌های پرسور و تروریست هستند. باید از اینها بی‌پیش‌بینی خواهیم. اینها به آنها می‌گفتند دکتر مصدق بی‌دین است، یا به دین توجه او را بگیری. باد به آستین او کردند. او را یک طرف بردن و آن یکی دیگر عزیزها، شرائط‌کشی، اخلاق این مردم روحیاتان، ایمان‌ان، اینها را می‌شود نادیده‌گرفت؟ در تمام واحدها، کارخانه‌ها، این کشاورزانی که امروز اینجا جمع شده‌اند، این کارگرانی که از اطراف آمدند، این کارصدانها، اینها تعارسان جیست؟ چه می‌گویند؟ آورند. یک عدد لات و لوت، یک اعده بدکارهای، با حند دینار بول راه افتادند و رفته خانه‌ان را تاراج کردند، اطاقدش را از بین سردنده خانه نشین‌اش کردند، به محاکمه‌کشیدند به زندانش افکندند. به این قناعت تکردن، بعد از زندان در همین قلعه، سالها زندانی بود. یادم می‌آید وقتی ما، زندان بودیم احوال ایمان را می‌برسیدیم، می‌آمدند می‌گفتند دکتر بدنی رسانیدند، اسلام را عرب آورد همیسه اطرافی باشد، و می‌گوید یک کاری بستکید که من را هم بیاورند بیش شماها، با سماها باشیم. ولی ترس را حفظ کرد، هدف را حفظ کرد.

برادرها، فرزیده‌ها، حقدار ایمان باید تحریه بگرد. تحریه‌های آیت‌الله کاشانی. باز از طریق نفسیات، این نهضت مال توست، دکتر مصدق حکاره است، تمام دنیا دس توست. حاسوس‌هایی که مال‌زندیکی‌می‌شاختیم دور آن بیمرد را گرفتند. و آنها را از هم جدا کردند.

به مرحوم آیت‌الله کاشانی گفتم مواضع باشدارند. نمیرپا یعنی خربوزه‌های گذارند. یادم هست روزی که گفتکو بود در بین مردم، که مرحوم آیت‌الله کاشانی، حمایت از زاهدی می‌کند و



## هیات اجرائی شورای معرفی کاندیداهای انقلابی و ترقی خواه از موافقین طرح دوم رحله‌ای در شورای انقلاب تقاضای مناظره تلویزیونی می‌گند.

به نام خدا

آقای دکتر بنی صدر رئیس جمهور و رئیس شورای انقلاب! "محترماً" بدم و سیله هیات اجرائی شورای معرفی کاندیداهای انقلابی و ترقی خواه پیرو تقاضای انتشار صورت جلسه و نحوه تصمیم‌گیری شورای انقلاب در مورد اباقا طرح "دوم رحله‌ای" (گهورد مختلف گسترده‌ترین اقتضار و نیروها و شخصیت‌های آنگاه جامعه قرار گرفته است) تقاضاً می‌گند تا ترتیبات مناظره رادیوتلویزیونی نمایندگان این هیئت را با موافقان طرح مذکور در شورای انقلاب مقرر نمایند. بدینه ای است که پذیرش این تقاضاً در اسرع وقت ممکن پاسخ‌گویی به نیاز حیاتی گشور ما در اطلاع همگان از کم و گفی تصمیم گیری‌های سرنوشت ساز می‌باشد.

باتشکر

دکتر علی اصغر حجاج سید جوادی - موسی خیابانی - مسعود رجوی دکتر علی محمد رنجبر - صارم الدین صادق وزیری - مریم طالقانی جلال گنجای - دکتر سید عدال‌الکریم لاھیجی - دکتر منوچهر هزارخانی

## تلگرام هیات اجرائی

### شورای معرفی نامزدهای انقلابی و ترقی خواه به آقای بنی صدر رئیس جمهور ایران

هیات اجرائی شورای معرفی نامزدهای انقلابی و ترقی خواه "ضمن اعتراض به تصمیمی که در جبهت انجام انتخابات مجلس شورای ملی در دوم رحله اتخاذ شده است نظر شما را به عواقب ناهنجاری که این تصمیم در جلوگیری تعیین و تثبیت نهادهای قانونی کشور و تامین شرکت نمایندگان واقعی مردم در تعیین سرنوشت خود به وجود خواهد آورد" جلب می‌نماید و تقاضاً می‌گند با تعهد و مسئولیتی که در این روزهای حساس تاریخی ملت ایران از شما انتظار دارد اقدامات لازم را در جبهت لغو این طرح انحصار طلبانه معمول دارید.

"هیات اجرائی شورای معرفی نامزدهای  
انقلابی و ترقی خواه"

کی بود؟ کی بود؟ من نبودم!

من نبودم، دستم بود، تقصیر آستینم بود!!

اس: "میلیسیا تبلور اراده‌ی حلق".  
میلیسیا صدا و سیمای انقلاب را به مان توده‌ها می‌برد" و...  
اس که سیان گر مصون و اهداف اعلانی صح کاه می‌لیسیا که در موضع گیری‌های سیاسی - احساسی رور حاجمه متبلور می‌سود، این مصائب به اسم می‌خورد:  
حکم جماو داران مردor و علی‌گری‌های آمریکایی را به محاہدین حلق مکوم می‌کیم. " طرح دو سر رحله‌ای کردن انتخابات مجلس شورای ملی را که هدف‌های غیر مردمی را دیبال می‌گند مکوم می‌کیم.

مردم که از ارتش بیست میلیونی حربی خسارت داران رست ندیده سیده‌اد. سطوه‌های تسلیل آن را از نزدیک و نادلی بر امید به به سما می‌ایستد، بر لبان تحسین اس و آرزوی سیروزی این سل انقلابی را در دل می‌بروایند.

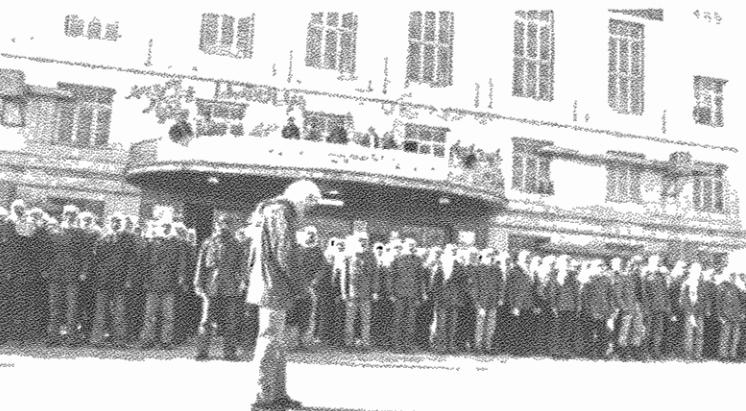
میلیسیا به صفت! میلیسیا به صفت! به جای خود! از حلول‌ظام! خبردار! بد نام حدا

به نام خلق مهرمان ایران دعا می‌خوانند و سپس سرود. در ستونهای منظم صفت می‌بدند. گروهان "هدو رو" مدتی می‌دوند، در حین دویدن سعی خود را سخشن و در سوارسان ابراز می‌گردند:

راهایی، رهایی به دست ارسن خلق - مجاهد، مجاهد، حامی پیکار خلق"

ساعت نزدیک ۷ صبح است. میلیسیاهای دانس آموز با ستای جمع "ما محظاًی انقلابی و مردمی" انجام می‌کرند و با سعادت می‌لیسیا سرودی دیگر می‌خوانند. در دست، حصور سایر هرمزان خود را در سارک اعلام می‌دارند. روی عرضی مدارستان حرگت می‌گند.

## ★ طلایداران میلیسیا ★



میلیسیا، تبلور نظم، شور و تحرک انقلابی

در بدبندی و رنرال‌های آدم کش آمریکایی حون "هویز" و... بر مبنای سازش می‌جویند، از تشكیل حین ارضی بین‌ناک و سراسیمه‌داندو یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های واحدهای میلیسیا ای فراموشی تسبیقاتی است که در تشكیل واحدهای میلیسیا متوحه نیروهای مردمی می‌شود. اما ما به سرایط عمار و خفقار عادت داریم! و از یاری نسینیم. به ویژه که امر سازمان‌دهی میلیسیا در این سرایط سیار مهم و حیاتی است. لذا این واحدها به طور مطم سارمان می‌یابند و به طور روزافزون در بین تمام اقتدار خلق در حال گسترشند. اگر سادگان و امکانات آموزسی نداریم، آموزش میلیسیا با بدیای سیوهها و از راههای فراموشی تسبیقات و فشارهای نیز متوجه نیروهای ما شد و کلاس‌های آموزش نظامی ما مورد هجوم برخی کیتدها و عناصر برخی قرار گرفت.

تشكیل آرتش خلق و سازمان‌دهی میلیسیا به هیچ وجه با میلیسیاهای دانش آموزان خواهد بود، در حال حاضر سادگان واحدهای میلیسیا هرچند مرتعین، ایادی اویاس و حماده دار خود را به مدرسه می‌فرستند و به حان میلیسیا می‌اندازند، و یا

صدای باهای آهین و اسوار "میلیسیا" هر روز صبح شهران را از خواب برپسان بیدار می‌کند. صدای این گام‌ها متعلق به حکمه بوسان مردor و دستهای حلق نیست، نغمه‌ی حون آهینی است که حبشه‌ی رهایی را زمزمه می‌کند. صدای بای آنساست که نوید بخش بیرونی طبقی خلق بر امیرالیسم حبان خوار، امریکای جایتکار است.

رهروان "حنیف" و "سعید" و "بدیع زادگان" و نوزادان سحرگاه خونین ۴ خرداد روز را با "سرود طلایداران آغاز می‌گند.

## صبحگاه

بس از طرح صورت سازمان‌دهی میلیسیا می‌ردد. میلیسیا از طرف مجاهدی خلق، اولین هسته‌های میلیسیا درین داشن‌آموزان سکل گرفته و تشکیل شد و به تدریج در بین اقسام مختلف خلق گسترش پیدا کرد.

ضرورت سازمان‌دهی خلقی و تربیت نظامی آن در سکل میلیسیا ای از آنچه ناسی می‌شود که در عین بر واختن به کارنظامی و ایجاد آمادگی‌های لازم و روحیات مناسب با آن فعالیت‌های روزمره‌ی تولیدی و اقتصادی و فرهنگی به روال عادی ادامه می‌یابد و به این ترتیب، آمادگی‌های رزمی لطمای به اقتصاد و تولید و مناسبات اجتماعی وارد نمی‌آورد.

على‌رغم پیام "امام خمینی" مبنی بر ایجاد ارتش بیست میلیونی به تنها تسبیلاتی در این زمینه فراهم نشد بلکه با شیوه‌ها و از راههای مختلف تسبیقات و فشارهای نیز متوجه امکان پذیر است.

درین مدرسه که در حنگ خلقی قرارگاه و ستاد واحدهای میلیسیا دانش آموزان خواهد بود، در حال حاضر سادگان واحدهای میلیسیا هرچند مرتعین، ایادی اویاس و حماده دار خود را به مدرسه می‌فرستند و به حان میلیسیا می‌اندازند، و یا

## سخنرانیهای کاندیداهای انقلابی و ترقی خواه در رابطه با انتخابات

سخنرانی‌های سمشنیه

بیانیه کاندیداهای انقلابی و ترقی خواه در رابطه با انتخابات

### تبیک مجاهدین خلق ایران بمناسبت تجدید سلامت امام خمینی

ار مردای روری که مردم (البته رفتند؟ ولی آخر عقل چطور این را مورد نظر عصی‌ها) در بسیاری نقاط قبول می‌گند؟

بیانیه کاندیداهای انقلابی و ترقی خواه در رابطه با انتخابات

بیانیه کاندیداهای انقلابی و ترقی خواه در رابطه با انتخابات

بیانیه کاندیداهای انقلابی و ترقی خواه در رابطه با انتخابات

"روز آمدند" و یکی دو رور ماندند و رفتند؟ ولی آخر عقل جطور این را قبول می‌کنند؟ تکنده عقیقی‌ها بودند؟ نه این هم نمی‌شود! بعث کجا و قائم شهر و گرگان کجا؟! پس امیریالیسم شرق و غرب بود که این دفعه بجای موشک، در کار ما موسدوانی کرده و سجای قمر منصوبی این دفعه "چماق" هوا کردند که تصادعاً روی حوزه‌های انتخاباتی مشخصی که مجاهدین در آن به اغلب احتمال سرنه می‌بودند زمین نشسته؟ ولی آخر حماق را جطور می‌شود هوا کرد؟ خوب شاید دعیان به اصطلاح حزب الله امروزی بتوانند این کار را بکنند! نهایا، مگر می‌شود بدون اذن اینهم به عقل خود و مجزءه کرد؟ نه، خدا خرق عادت و مجزءی اید... آخر همه که می‌گویند من نمودم پس قضایا زیر سر کی بود و اصل ماجرا از کجا آب می‌خورد؟ حالا که هم درد حاضر است و هم قاضی چرا اینقدر مبالغه می‌نماید؟ آخر این که نمی‌شود هم آنطرف مرز تکذیب کند، هم اینطرف، هم جمهوری خواه و هم اسلام بآه! هم پاسدار و هم ناپاسدار و هم مسئول آموزش و پرورش منطقه‌ی مریوطه! سیاستی نورا به خدا و بهاین "حت آزاد" خانمدهیم، اصلاً "قصیر آسین" ابوده. آخر مگر نمی‌سیند که از توی این آستین حقدرجماق درمی‌آید

از علاوه‌مندان تقاضا می‌شود که گمکنی‌های مالی خود برای سازمان مجاهدین خلق ایران را به حساب جاری شماره "۱۳۵۰" بانک صادرات شعبه ۴۵۹ واقع در پیچ شمیران واریز نماید و حواله آنرا بصدقوق پستی "تهران ۱۶ - شماره ۱۵۵۱/۶۴" ارسال دارد.

هفته‌نامه "مجاهد"  
نشریه مجاهدین خلق ایران  
سال اول - تکشماره ۲۰ ریال  
آدرس: تهران ۱۶ - صندوق پستی  
شماره ۶۴/۱۵۵۱

از مردادی روزی که مردم (الله مردم مجاهد و نه مردم!) چنان‌کش مورد نظر عصی‌ها در بسیاری سفاط کشور به حیات از "مجاهدین" برخاستند و به سهای سنجین شهادت و دادید که عوام‌فریسی، ریاکاری و سالوس و اسلام باهی کاکب دیگر از خواست قلبی همه اشار مردم است، به ملت رزم‌نده ایران تبریک و شادباش می‌گوید. و آرزومند است در سایه طول عمر امام وحدت صفوف خلق، در این شرایط حساس، هرچه مستحکم تر گردد.

## بمناسبت تجدید سلامت امام خمینی

\*\*\*  
به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران سازمان مجاهدین خلق ایران تجدید سلامتی کامل امام خمینی را که افتاد، حضرات یکی یکی به صراحت می‌گویند. و آرزومند است در سایه طول عمر امام وحدت صفوف خلق، در این می‌گردید؟ نکید، سیاید بخت آزاد شرایط حساس، هرچه مستحکم تر گردد.

مجاهدین خلق ایران  
۵۸/۱۲/۱۳

## عيادت برادر مجاهد مسعود

## رجوی و مادر رضائیهای شهید از محرومین قوطیه قائم شهر



هفت‌می‌گذسته برادران مجاهد مسعود رجوی و عباس داوری به اتفاق مادر رضائیهای شهید به دیدار هواداران مجرح شده قائم سپه در بیمارستان هاداران مجرح سده و خانواده‌های آنان از این ملاقات اظهار خوشحالی کردند. برادر مجاهد مسعود رجوی ضمن گفتگو با مجرومین و برخی از اعضا خانواده‌های آن‌ها در پایان کتاب میعاد با حنیف را با امضای خود به وصلهای آنها نمی‌حسید. سکد حافظه‌ها شب از اسراف

یزدان حاج حمزه کارمند و معاون سابق وزارت کشور  
مریم قجر عضدانلو عضو سازمان مجاهدین خلق ایران  
 ساعت ۳ بعدازظهر - ساعتمن معاشری، ناصرخسرو.

سخنرانیهای چهارشنبه عباس آگاه اسماعیل‌زاده عضو سازمان مجاهدین خلق ایران (کارگر)  
اشرف ربیعی عضو سازمان مجاهدین خلق ایران  
ساعت ۴ بعدازظهر مجتمع عالی تکنولوژی.

غلامرضا آذرش پرسنل انقلابی ارتش  
مریم قجر عضدانلو عضو سازمان مجاهدین خلق ایران  
ساعت ۴ بعد از ظهر چهارشنبه - دانشکده فنی دانشگاه تهران.

علیمحمد تشید عضو سازمان مجاهدین خلق ایران و عضو شورای  
ماهمنیر (فاطمه) رضایی از مجاهدین خلق ایران فرماندهی میلیشیا  
ساعت ۶ بعد از ظهر چهارشنبه دبیرستان آزادگان، درازیب شمیران.

## زنگی نامه برادر بزرگ از حاج حمزه

برادر بزرگ از حاج حمزه در سال ۱۳۱۸ در تهران در بکحاواده مذهبی متولد شد. تحصیلاتش را در پلی تکنیک تهران ادامه داد و در رشته مهندسی مکانیک از این دانشکده فارغ التحصیل شد.

**نمایندگی  
معرفی گاندیداهای  
انقلابی و ترقیخواه  
برای مجلس شورای ملی**

### آغاز حرکت‌های سیاسی-اجتماعی

برادر حاج حمزه فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی اس از سال ۱۳۴۰ در سارمال صنفی دانشجویان دانشکده شروع نمود. البته این فعالیتها محدود به محیط دانشکده نبود، و در سطح شهر نیز گسترش می‌شد. منحمله در بهمن ماه ۴۱ در بازاری نهر صیرو آزاد که به علت سیل آسیب دیده سود تلاش مورثی گرد. همچنان در زمینه خدمات اجتماعی سرای مطعده حوادیه فعالیت زیادی کرد.

فعالیت سیاسی او در دانشکده ۱۳۴۵ در کادر حمبه طی آر زمان خلاصه می‌شد. بعد از خروج از دانشکده به عصوبت اجمع اسلامی مهندسی درآمد، و فعالیت‌های سیاسی - مذهبی خود را در این انجمن ادامه داد. بعد از اتمام دوره‌ی سربازی در سال ۱۳۴۹ به سازمان مجاهدین خلق معرفی شد. از آن تاریخ تا مهرماه ۱۳۵۰ با افراد مختلف بقیه در صفحه ۴



**شماره تلفن‌های  
ستاد انتخاباتی "شورای  
معرفی گاندیداهای نامزدهای  
انقلابی و ترقیخواه"**  
۶۴۷۹۱-۶۴۱۹۸۵  
۶۶۹۱۶۲-۶۴۰۵۶۳